



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

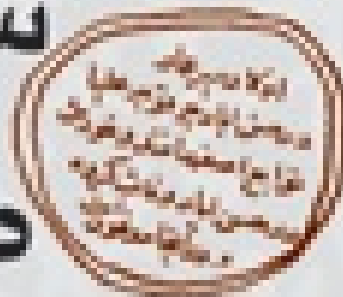
.net

.ir

کتابخانه تخصصی طب سنتی

علاجی سنتی

شاخه‌ای از سادات طبایبایی



مؤلف: سید حسن فاطمی

سید حسن فاطمی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شاخه ای از سادات طباطبایی نوادگان میرعماد

نویسنده:

سید حسن فاطمی (موحد)

ناشر چاپی:

مرکز ثبت نوادگان میرعماد

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	شاخه ای از سادات طباطبایی نوادگان میرعماد
۷	مشخصات کتاب
۸	اشاره
۱۳	فهرست مطالب
۱۶	مقدمه
۲۱	بخش اول : پیشینه تاریخی
۲۱	حمله افغان ها به ایران
۲۱	سرگذشت میرعماد و میرجهان
۲۲	سادات زواره
۲۷	آشنایی با اجداد میرعماد
۳۷	دو حدیث از زبان اجداد میرعماد
۳۹	آشکار شدن سیادت نوادگان میرجهان
۴۱	یک اشتباه
۴۳	دو شجره نامه از میرعماد
۴۵	اشتباهات دو شجره نامه
۴۹	نخستین سادات حسن آباد در ثبت احوال نیک آباد
۵۹	سادات مدفون در قبرستان حسن آباد
۶۳	بخش دوم : نوادگان میرعماد
۶۳	اشاره
۱۲۲	یادداشت ها
۱۳۱	بخش سوم : منسوبان به میرعماد
۱۳۱	اشاره
۱۳۱	توضیحی در مورد سادات مسترحمی

۱۵۶ ----- بخش چهارم : اسناد و مدارک

۱۶۹ ----- فهرست منابع

۱۷۵ ----- درباره مرکز

شاخه ای از سادات طباطبایی نوادگان میرعماد

مشخصات کتاب

سرشناسه : فاطمی، سیدحسن

عنوان و نام پدیدآور : شاخه ای از سادات طباطبایی : نوادگان میرعماد/سیدحسن فاطمی

وضعیت ویراست : ویراست ؟.

مشخصات نشر : قم: مرکز ثبت نوادگان میرعماد، 1382.

مشخصات ظاهری : 98ص. : نمونه؛ 22×29س م.

شابک : 9-2966-06-964

یادداشت : چاپ دوم .

یادداشت : کتابنامه:ص. [89].

یادداشت : نمایه.

عنوان دیگر : نوادگان میرعماد.

موضوع : سادات طباطبایی میرعماد (خاندان)

موضوع : Sadat Tabatabai Mir Emad family

رده بندی کنگره : CS1419

رده بندی دیویی : 929/20955

شماره کتابشناسی ملی : 5136787

اطلاعات رکورد کتابشناسی : فهرست بنیادی

تلفن مولف: 09127497019

خیراندیش دیجیتال : انجمن مددکاری امام زمان (عج) اصفهان

فاطمی (موحد) سید حسن. 1345-

شاخه ای از سادات طباطبایی: نوادگان میر عماد، سید حسن فاطمی، قم: مولف 1396، 130 ص، مصور

1. میر عماد قرن 12- سرگذشت نامه. 2. نسب نامه، الف. اجداد میر عماد. ب. نوادگان میر عماد

شاخه ای از سادات طباطبایی

ناشر: مولف

نوبت چاپ: پنجم (با تجدید نظر)

تاریخ چاپ: زمستان 1396 ش

تعداد: 100

تلفن مولف: 09127497019

هزینه چاپ این کتاب را آقایان سید حسین حسینی و سید ابو الفضل حسینی - از سادات محترم چشمه عرب - پرداختند

ص: 2

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اهدا به مرحومان سید باقر حسینی (درگذشت: 1383 ش) و سید محمد حسینی (درگذشت: 1380 ش)

ص: 3

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَتَ اللَّهِ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ»

برادر گرامی جناب آقای سید حسن فاطمی

ایران اسلامی خاستگاه هنر و اندیشه است . اندیشمندان و هنرمندان این سرزمین همواره خدمات و آثار خود را در قالبهای گوناگون فکری و هنری در جهت پاسداشت کلام نورانی پیامبر (صلی الله علیه و اله) اني تارك فيكم الثقلين كتاب الله و عترتي به آستان امامزادگان (عليهم السلام) تقدیم داشته اند.

بمناسبت برگزاری اولین همایش معرفی و گرامیداشت امامزادگان کشور از نقشی که جنابعالی در غنا بخشیدن به این امر مقدس داشته اید تقدیر و سپاسگزاری می گردد.

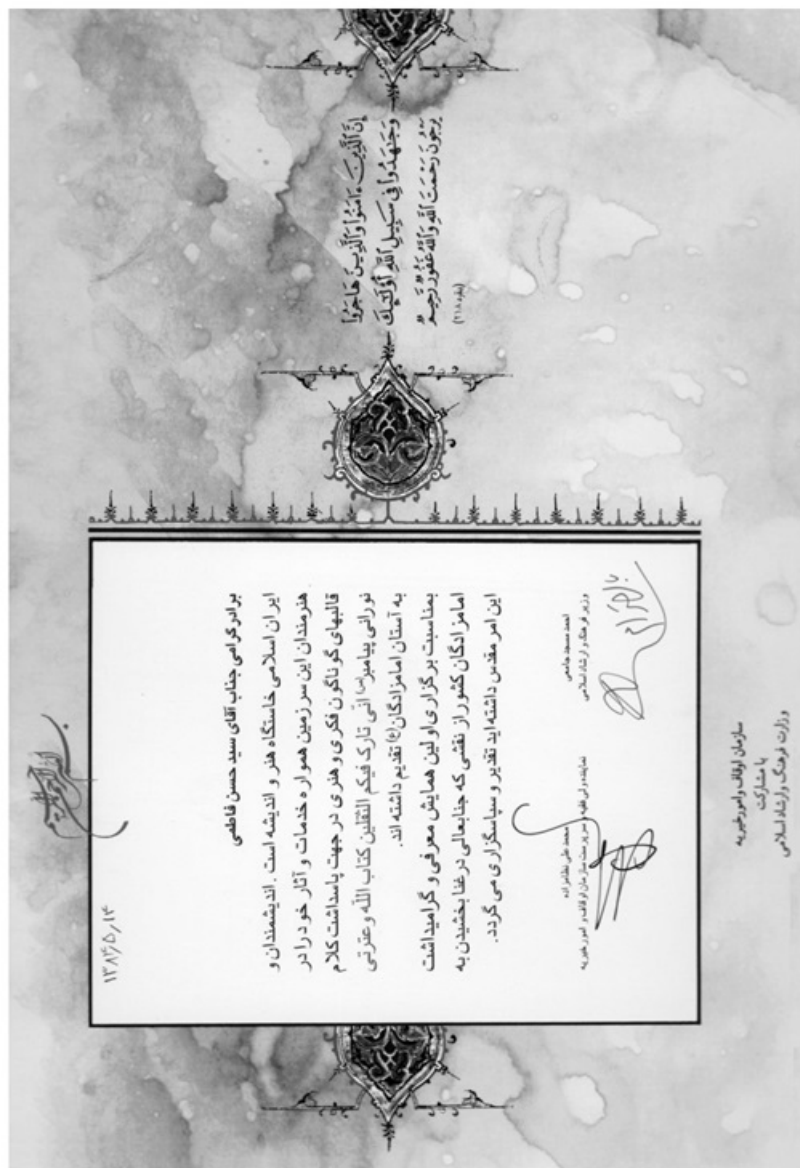
احمد مسجد جامعی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی

بااحترام

محمد علی نظامزاده نماینده ولی فقیه و سرپرست سازمان اوقاف و امور خیریه

سازمان اوقاف و امور خیریه با مشارکت وزرات فرهنگ و ارشاد اسلامی

در اولین همایش معرفی و گرامیداشت امام زادگان کشور در سال 1384 ش کتاب شاخه ای از سادات طباطبایی جزء آثار برتر شناخته شد.



در اولین همایش معرفی و گرامی داشت امامزادگان کشور در سال ۱۳۸۴ ش کتاب شاخه‌ای از سادات طباطبایی جزء آثار برتر شناخته شد.

مقدمه...

بخش اول: پیشینه تاریخی / 11

حمله افغان ها به ایران... 11

سرگذشت میر عماد و میر جهان... 11

سادات زواره... 12

اشنایی با اجداد میر عماد... 14

دو حدیث از زبان اجداد میر عماد... 19

شکار شدن سیادت نوادگان میر جهان... 20

یک اشتباه... 21

ذو شجره نامه از میر عماد... 22

اشتباهات دو شجره نامه... 23

نخستین سادات حسن اباد در ثبت احوال نیک اباد... 25

بخش دوم: نوادگان میر عماد/ 23

بخش سوم: منسوبان به میر عماد / 95

بخش چهارم: اسناد و مدارک/ 119

فهرست منابع... 128

ص: 5

LOGARITHM RESEARCH CENTER FOR DESCENDANTS OF THE PROPHET

پژوهشکده انساب سادات

تاریخ: 10 / رجب 1423 هـ - ق.

شماره:

پیوست:

بسم الله الرحمن الرحيم

اینجانب از زمان شروع تحقیق جناب فاضل محترم آقای سید حسن فاطمی، جهت گردآوری اسامی سادات خاندان خود از نسل میر عماد، در جریان امر بودم. ایشان در این راه فعالیت زیادی را انجام داده، و مسافرت‌هایی به مناطق نیاکان خود نموده، تا بتواند نسب نامه ای دقیق در این رابطه تدوین نماید. با توجه به تلاش فراوان و وثاقت ودقت ایشان، نسب نامه این خاندان در کتاب «شاخه ای از سادات طباطبایی» مورد تأیید است.

قم - سید مهدی رجائی

باسمه تعالی

مراتب قومه فوق که جناب حجة الاسلام والمسلمین آقای رجائی بیان فرمودند مورثان اینجانب نیز می باشد و السلام

قم - فی 17 رجا المرجب محمد الحسینی المرعشی النجفی

تاریخ: ۱۰ ربیع/ ۱۴۲۳ هـ
شماره:
پیوست:



مهر الیوم
LOGARITHM RESEARCH CENTER FOR DESCENDANTS OF THE PROPHET
پژوهشکده انساب سادات

بسم الله الرحمن الرحيم

اینجانب از زمان شروع تحقیق جناب فاضل محترم آقای سید حسن فاطمی، جهت گردآوری اسامی سادات خاندان خود از نسل میرعماد، در جریان امر بودم. ایشان در این راه فعالیت زیادی را انجام داده، و مسافرت‌هایی به مناطق نیاکان خود نموده، تا بتواند نسب نامه‌ای دقیق در این رابطه تدوین نماید. با توجه به تلاش فراوان و وثاقت و دقت ایشان، نسب نامه این خاندان در کتاب «شاخه‌ای از سادات طباطبایی» مورد تأیید است.

قم - سید مهدی رجانی



پژوهشکده انساب سادات

باسم تعالی
مورثه قومه فوقه علیاً در جناب سید محمدتعالی
والمسلمین (آقای رجانی) بیات فرموده اند
مورد تأیید اینجانب نیز می باشد. والسلام
قم - ۱۳ ربیع الثانی ۱۴۲۳ هـ
سید مهدی رجانی

میرعماد (1) سیدی طباطبایی است که در سال 1136ق/1103ش به حسن آباد جرقویه مهاجرت کرد. با پیگیری های آیت الله سید محمد حسن میرجهانی شجره نامه میرعماد و برادرش میرجهان پیدا شد و ایشان از روی آن استنساخ و پس از تأیید علما، در سال 1379ق/1338ش چاپ و منتشر کرد.

سلسله نسب میرعماد تا امام حسن مجتبی علیه السلام در آن شجره نامه آمده؛ اما مشکل ما یافتن نام فرزندان و نوادگان میرعماد تا

عصر حاضر بود. پیدا کردن نام اجداد تا حدود صد و پنجاه بلکه تا دویست سال پیش چندان دشوار نبود. مشکل اصلی، یافتن اجداد بالاتر بود. برای یافتن نام فرزندان، نوه و نتیجه میرعماد کتاب های انساب فراوان را بررسی کردم؛ اما به نتیجه نرسیدم. آیت الله العظمی سید شهاب الدین مرعشی نجفی (درگذشت: 1369ش) به خط خویش، تنها نام میرعماد و پدر و چند تن از اجداد او را نوشته است. آیت الله میرجهانی هم به بعضی گفته بود که نام فرزندان میرعماد را ندارد.

حدود سال 1191ق، نام فرزندان و نوه های میرعماد را در شجره نامه های جشوقان نوشتند (2). تلفنی از آقای سید رضا بنی طبا - گردآورنده اسامی سادات جشوقان - در مورد این شجره نامه ها پرسیدم. ایشان پس از تحقیق، از پیدا شدن چنین مدارکی اظهار ناامیدی کرد.

برای یافتن اسامی سادات فعلی و اجداد بالاتر، طی نامه های متعدد به عده ای از سادات، از آنها خواستم که هم فتوکی شناسنامه و هم نام اجداد خود را تا هر تعداد که می دانند، بفرستند و نیز اگر مدارکی مانند وقف نامه ها، اسناد معاملات، مهرنامه ها و... از زمان های قبل دارند، بررسی کنند تا شاید بتوان به نام اجداد بالاتر دست یافت؛ زیرا در گذشته به جای نام خانوادگی، نام پدر را می گفتند و می نوشتند (3). در پاسخ، تعداد زیاد فتوکی شناسنامه رسید اما نام اجداد بالاتر را نیافتم.

از 28 تا 30 فروردین 1381 ش در حسن آباد اسامی سادات فراوان را با اجدادشان نوشتم؛ اما نتوانستم نام ها را به میرعماد برسانم. بررسی نوشته ها و اسناد مانده از قبل نیز نتیجه نداد.

در قبرستان آن شهر همراه مرحوم کربلایی سید رضا فاطمی فرزند حسن خان (درگذشت: 1389ش)، مشخصات همه سادات مرحوم را نوشتیم. باز هم نام اجداد به میرعماد نرسید. در گذشته سنگ قبرها را بدون سیمان روی زمین می گذاشتند و

ص: 7

1- شخصی که در این کتاب نام نوادگان او می آید غیر از میرعماد، خوشنویس معروف در عصر شاه عباس اول است که در سال 1024 یا 1027ق کشته شد. (ر.ک: ریحانة الادب، ج 6، ص 72 - 76)

2- ر.ک: السبکة البیضاء، ص 46.

3- در این زمان نیز در حسن آباد با نام افراد، اسم پدر را نیز می گویند و حتی گاهی علاوه بر نام پدر، یک یا چند جد را هم ذکر می کنند. مثلاً شخصی در آنجا معروف به «عباس رضا حسن کرم» است؛ یعنی عباس پسر رضا پسر حسن پسر کرم.

پس از مدتی جا به جا شده از بین می رفتند. شنیده شد برخی کامیون داران برای اینکه ماشینشان در باتلاق فرو نرود، سنگ ها را به دریاچه نمک در نزدیکی حسن آباد می ریخته اند.

در خرداد 1381 توفیق زیارت حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام نصیب شد. در آنجا اسامی هدیه کنندگان و نذرکنندگان، با نام شهرشان در دفتر هدایا و نذورات نوشته می شود و چون تعدادی از نوادگان میرعماد، ثروتمند بوده اند، احتمال دادم اموالی را در آنجا تحویل داده باشند. به ساختمان اداری آستان قدس رضوی مراجعه کردم. کارمند بخش هدایا و نذورات، اظهار داشت که اسامی را از سال 1305 ش/ 1345 ق به بعد دارند و بقیه در اختیار نیست. در بخش موقوفات، در میان موقوفه های اصفهان، چیزی از حسن آباد وقف نشده بود.

دوباره از 24 تا 26 مرداد همان سال به حسن آباد سفر کردم و با مراجعه به هر پیرمردی که می گفتند اطلاعاتی دارد، از معلوماتش جويا شدم. مدارکی در اختیار حاج سید محمدرضا طباطبایی - کدخدای پیشین حسن آباد - بوده که به فرزندش حاج سید محمد (درگذشت: 1381 ش) رسیده بود. وی به علت بیماری، در اصفهان بسر می برد. همسر او خانم کربلایی حاج عزت امیری برای نشان دادن آنها، زحمت کشید و از اصفهان به حسن آباد آمد. حدود هفتاد سند، که تاریخ برخی به قبل از دویست سال پیش می رسید، در اختیارم گذاشت و پیشنهاد کرد آنها را با خود ببرم تا با دقت بیشتر مطالعه کنم. اسناد را - که نزدیک به همه آنها نام سادات منطقه آمده بود - به قم آوردم و پس از تهیه فتوکی و تصویر کامپیوتری به ایشان برگرداندم. با مطالعه آنها نکات مهمی روشن شد.

در اداره کل اوقاف استان اصفهان، مدارکی را نشانم دادند که به چند دهه اخیر مربوط می شد.

مرحوم آیت الله سید محمدصادق حکیم (درگذشت: 1402 ق) تحقیق گسترده ای در مورد سادات طباطبایی داشته و نام آنها را در کتابی درج کرد. وی در سال 1377 ق طی نامه ای به آیت الله میر جهانی نوشت که برای ضبط اسامی سادات طباطبایی قصد دارد به حسن آباد سفر کند و در سال 1376 ق به اصفهان سفر کرده است (1). احتمال زیاد دادم که ایشان در نوشته هایش نام فرزندان و نواده های میرعماد را تا آن سال نوشته باشد. پسر بزرگ ایشان حجت الاسلام و المسلمین سید محمد حسین حکیم از عراق به قم آمد و در تاریخ 1383/5/21

با ایشان ملاقات کردم. وی اظهار داشت: رژیم صدام همه کتاب های پدرم از جمله این کتاب را پیش از چاپ برد و تاکنون معلوم نیست چه شده اند.

سال 1388 چاپ دوازده جلدی کتاب اسناد موقوفات اصفهان به پایان رسید. با مراجعه به فهرست تفصیلی آن، نتوانستم به نامی جدید از سادات، دست یابم.

پس از یأس از یافتن مدرک کتبی، بر اساس گواهی های شفاهی توانستم اسامی را به میرعماد برسانم. توضیح آن در بخش دوم خواهد آمد در مقدمه، ذکر چند نکته دیگر نیز مناسب است:

1. حدود چهارصد جای ایران - اعم از شهر و روستا و مزرعه و ... - « حسن آباد» نام دارد. (2) مراد از حسن آباد در این کتاب، شهری واقع در 115 کیلومتری جنوب شرقی اصفهان است. حسن آباد در گذشته روستایی بزرگ و مرکز دهستان جرقویه علیا بود و سال 1373 ش شهر شد. از زمان بنای آن اطلاعی نداریم؛ اما سنگ قبرهایی به طول تقریبی یک و نیم متر و با عرض چهار و ارتفاع چهار سانتیمتر در

قبرستان این شهر، مربوط به سال های 1053 و 1067 و 1082 ق دیدم که پس از نام میت،

ص: 8

1- ر.ک: السبيكة البيضاء, ص 61 و 64

2- ر. ک: فرهنگ آبادی ها و مکان های مذهبی کشور، ص 200-203.

کلمه « حسن آبادی» نوشته شده بود. سنگ دیگری شبیه آنها بود که ظاهراً مربوط به همان سال ها می شد و در اطراف آن، نام دوازده امام علیهم السلام را حک کرده بودند. این سنگ ها نشان می دهند که چهارصد سال پیش حسن آباد به همین نام وجود داشته و همه یا برخی شیعه بوده اند.

2. جا دارد به جای نوشتن شعر و کشیدن گل بر سنگ قبر سادات، نام چند تن از اجداد آنها را بنویسیم تا شناسایی شخص مدفون برای آیندگان، آسان باشد.

3. به کسی «سید طباطبایی» می گویند که از طرف پدر به ابراهیم طباطبا فرزند اسماعیل دیباج فرزند ابراهیم غمر فرزند حسن مثنی فرزند امام حسن مجتبی علیه السلام برسد هر چند مادر شخص، سید نباشد یا نام خانوادگی او «طباطبایی» نباشد.

4. این کتاب نخستین بار در سال 1381 ش نشر یافت. چهارمین چاپ آن در سال 1385 ش صورت گرفت اما در آن مدت تغییر چندانی در کتاب صورت نگرفت. کتاب حاضر که پنجمین چاپ است، اطلاعات در مورد سادات از نوادگان میرعماد و منسوبان به او، با تغییرات زیاد عرضه می شود.

5. لازم است از نسابه گرامی حجت الاسلام و المسلمین سید مهدی رجایی - صاحب کتاب الموسوعة النسبية و محقق آثار نسب شناسی متعدد - به جهت همکاری شان تشکر کنم. از آغاز این تحقیق تا پایان همواره از راهنمایی های ایشان بهره می بردم

برای به ثمر رسیدن این نسب نامه، سادات متعدد همراهی کردند. نظر به فراوانی آنها، از ذکر یک یک آنها معذورم. چه بسا نام عزیزی از قلم بیفتد. از همه آنها تشکر میکنم.

قم، سید حسن فاطمی (موحد)

زمستان 1396ش

ص: 9

حمله افغان ها به ایران

شهر قندهار تحت سلطه حکومت صفویه بود و در آن طوایف مختلف سنی افغان زندگی می کردند. رؤسای آنان به دنبال فرصت بودند تا با مشاهده ضعف در دولت ایران، شهر را از تصرف حاکمان وقت خارج و دولتی با مرکزیت قندهار برپا کنند. میرویس - از رؤسای افغان - با سفر به مکه، در مورد وجوب جنگ با شیعیان و اثبات کفر آنها، از علمای سنی مکه فتوا گرفت. او در سال 1121 یا 1122 ق/ 1088 یا 1089 ش بر قندهار تسلط یافت و به نام خود سکه زد. با نشان دادن فتوای علمای مکه، افغانان را منسجم کرد. لشکرکشی های ایران برای سرکوب افغانه، راه به جایی نبرد.

میرویس پس از هفت سال حکومت بر قندهار، مرد و جای او را برادرش گرفت. وی خواهان کنار آمدن با دولت صفوی بود، اما فرزند میرویس یعنی محمود افغان، عموی خود را کشت و رهبری افغانه را به عهده گرفت. محمود افغان کرمان را در سال 1134 ق تصرف کرد و سپس راهی اصفهان شد.

دولت ایران سپاهی پنج هزار نفری را عازم نبرد با افغانان کرد اما چون توان نبرد نداشتند، به اصفهان بازگشتند. این حادثه، تأثیر بدی در شهر و روحیه درباریان گذاشت. تا اینکه افغان ها اصفهان را به مدت هفت ماه و بیست و سه روز به محاصره در آوردند و این شهر گرفتار قحطی شد.

سرانجام شاه در محرم 1135 ق/ 1102 ش تسلیم شد. با ورود محمود افغان به دربار، شاه او را به آغوش گرفت و از او خواست تا با مردم با نرمی برخورد کند. محمود نیز به شاه احترام گذاشت و بر تخت نشست. از آن به بعد افغان ها برای تصرف سایر اماکن ایران به شهرهای دیگر نیز حمله بردند(1).

سرگذشت میرعماد و میرجهان

افغان ها پس از تصرف پایتخت ایران یعنی اصفهان، شیعیان بسیاری را کشتند. دسته ای از آنها در سال 1136 ق/ 1103 ش با حمله به کوهپایه، عده ای را کشتند و تعدادی به روستاهای اطراف کوهپایه از جمله جشوقان هجوم بردند. دو افغانی با دو برادر به نام های میرعماد و میرجهان درگیر شدند؛ اما برادرها، افغانی ها را کشتند(2) و شبانه نشانه های سیادت را از خود دور(3) و از

ص: 11

1- ر. ک: صفویه از ظهور تا زوال، ص 439 - 450.

2- طبق نقل های متعدد دیگر، دو برادر، یک افغانی را کشتند.

3- اهل سنت افغانستان نه تنها با سادات شیعه دشمنی ندارند بلکه به آنها احترام هم می گذارند و چون افغانستان کمتر تحت تأثیر دیگر فرهنگ ها قرار گرفته اگر در آن زمان نسبت به سادات کینه داشتند، اکنون نیز تا حدودی همان روحیه باقی بود. گویا برای شناسایی نشدن، نشانه های سیادت را کنار گذاشته اند؛ چون افغان ها به دنبال سیدهایی بوده اند که قتل را انجام داده اند.

جشوقان فرار کردند و تا سال های زیاد کسی از آنها خبر نداشت. پس از ده سال که هیچ خبری نشد، بستگانشان با یقین به کشته شدن آنها، اموالشان را میان وارثان تقسیم کردند و در شجره نامه ها از آنها به عنوان مفقودالاثر یاد کردند.

سال 1191ق/1156ش یعنی حدود 55 سال بعد، دو تن از عموزاده های میرعماد و میرجهان به نام های میرافضل پسر میر محمد پسر میرکاظم جشوقانی و سید عبدالله پسر سید حسن جشوقانی طی سفری گذرشان به حسن آباد جرقویه علیا می افتد. شب به خانه یکی از آشنایانشان می روند و در آن خانه با شخصی به نام کربلایی باقر آشنا می شوند. او و پدرش در حسن آباد به دنیا آمده بودند اما پدر بزرگش جشوقانی و معروف به «میرعماد جشوقانی» بوده است.

میرافضل، که بزرگ تر از سید عبدالله بوده، در باره میرعماد می پرسد. جواب می دهند: حدود پنجاه، شصت سال پیش، میرعماد با برادرش میرجهان به حسن آباد آمدند و خود را جشوقانی معرفی کردند و در اینجا به کسب و زراعت مشغول شدند. پس از یک سال میرعماد در اینجا ازدواج کرد و با برادرش در یک خانه زندگی می کردند. میرعماد که چند پسر داشت، از دنیا رفت و پس از فوت او میرجهان به محمد آباد جرقویه سفلی مهاجرت و در آنجا ازدواج کرد و تا زنده بود، به پسرهای برادرش سر میزد(1).

میرافضل با شنیدن این سخنان به گریه می افتد. میرافضل می پرسد: چرا کربلایی باقر شال سیادت نبسته؟! جواب می دهند: او سید نیست. میرافضل می گوید: اولاً، کلمه «میر» همراه نام جد او لقب مخصوص سادات است. ثانیاً، میرعماد و میرجهان پسرعموهای ما دو نفر بودند و از ترس افغانی ها فراری شدند و تاکنون خبری از آنها نبود.

میرافضل و سید عبدالله با خودداری از ادامه سفر، کربلایی سید باقر را با تعدادی از اولاد میرعماد به جشوقان می برند. در آنجا با تجلیل و احترام عمامه سیادت بر سر آنها می گذارند. پس از آن به حسن آباد بازگشته در مجلس با شکوهی، بقیه اولاد میرعماد را به لباس سیادت در می آورند. پس از این قضیه به محمدآباد هم می روند اما اولاد میرجهان از آنها استقبال نمی کنند و افسرده خاطر به جشوقان باز می گردند(2).

آقای سید حسین حسینی (فرزند میرزا آقا فرزند سید ابراهیم و نواده میرعماد) برای نگارنده چنین گفت:

حاج سید جلال فاطمی (برادر حاج سید محمدرضا طباطبایی کدخدای حسن آباد) در سفری به احمد آباد به منزل پدرم آمد و من هم در آن مجلس حضور داشتم. وقتی سخن از میرعماد به میان آمد، ایشان گفت: پس از تسلط افغان ها میرجهان و میرعماد یک افغانی را کشتند و فرار کردند. میرجهان به محمد آباد و میرعماد به حسن آباد رفت و مدتی در قلعه طدوش در نزدیکی دژکوه، مخفیانه زندگی می کرد. پس از رفتن افغان ها از ایران، وارد ده شد و به زندگی عادی ادامه داد.

جالب است که حاج سید جلال این قضیه را چندین سال، پیش از چاپ کتاب السیكة البیضاء گفته؛ زیرا این کتاب در سال 1339ش چاپ شد و حاج سید جلال در سال 1333ش از دنیا رفت. بنابر این سخن او به نقل از این کتاب نبوده است.

سادات زواره

در میان سالمندان سادات طباطبایی در حسن آباد رواج دارد که اجدادشان قبلاً در زواره زندگی می کرده اند و املاکی در آنجا وقف آنها است. توضیحی در این باره مناسب است.

-
- 1- طبق گواهی برخی سالمندان محمدآباد در سال 1344ق/1304 ش از قول اجدادشان، میر جهان و میرعماد پس از فرار، در میان راه از هم جدا شدند و میر جهان مستقیماً به محمدآباد رفت و در گواهی تعداد زیاد از آنها سکونت میر جهان در حسن آباد ذکر نشده است. (ر. ک: السبيكة البيضاء، ص 107 - 115) ظاهراً گواهی این عده معتبرتر است؛ زیرا تعدادشان بیشتر است و اهل محمدآباد بوده اند؛ اما مطالب بالا از زبان یک روحانی در روستایی در اطراف جشوقان است که از گذشتگان شنیده و در همان سال گفته است.
- 2- ر. ک: السبيكة البيضاء، ص 39 - 47.

ابوعلی احمد بن محمد بن رستم بن مطیار قرشی در عصر غیبت صغری ساکن و حاکم اصفهان بود و املاک فراوان داشت. وی به دلیل فرزندان نشدن نذر کرد که اگر خدا به او فرزندی عطا کند به ازدواج یکی از سادات طباطبایی در آورد. خداوند به او دختری داد و او را «فاطمه» نامید و به ازدواج شهاب الدین علی (جد نوزدهم میرعماد) در آورد. در ماه مبارک رمضان سال 316 ق/307 ش احمد بن محمد بن رستم املاک فراوان را در زواره وقف ذریه خود کرد. او فرزند دیگری غیر از فاطمه نداشت و اگر داشته نسل آنها منقرض شده است. در حال حاضر ثمره این موقوفات به نسل دختری او یعنی نسل ابوهاشم طاهر بن علی (جد هیجدهم میرعماد) می رسد.

ساداتی که این موقوفه ها به آنان می رسید، سیصد سال پس از درگذشت واقف، به زواره کوچ کردند و از قرن نهم به بعد در آثار تاریخی به عنوان «سادات زواره» شناخته شدند. از این دسته شعبه های متعدد به اطراف پراکنده شدند. آخرین سرشماری از سادات سهیم، در اواخر عصر محمدشاه و اوایل سلطنت ناصرالدین شاه قاجار انجام گرفت و فرم های آمارگیری در دفتر تولیت اصفهان محفوظ است (1).

نگارنده در تاریخ 1381/5/26 با تولیت املاک، جناب آقای حاج سید محمدعلی زواره ای در دفتر موقوفات در اصفهان دیدار داشت و توضیح مفصل در باره موقوفات از ایشان شنید. بنا به گفته وی تقریباً ده درصد از موقوفات، باقی مانده و بقیه به ملک دیگران در آمده است.

چگونگی تقسیم درآمد موقوفات میان سادات به این صورت است که هر عده از آنها سرسلسله ای دارند و او با مراجعه به دفتر، سهم خود و فرزندان و دیگر سادات را گرفته برای آنها می برد. هنگام ملاقات با متولی موقوفات به هر سید صد ریال تعلق می گرفت.

طبق آنچه گذشت، اجداد میرعماد مستقیماً از زواره به حسن آباد نرفته اند بلکه اجداد بالاتر، ابتدا از زواره به اماکن دیگر مثل جشوقان رفته اند و پس از چند نسل به حسن آباد رفته اند.

« تصویر دارد »

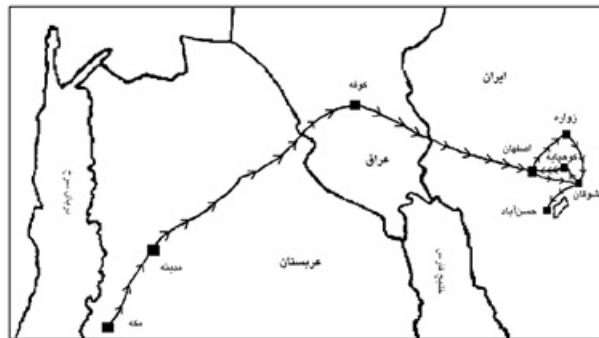
ابوعلی احمد بن محمد بن رستم بن مطیاری قرشی در عصر غیبت صغری ساکن و حاکم اصفهان بود و املاک فراوان داشت. وی به دلیل فرزندان نداشتن نذر کرد که اگر خدا به او فرزندی عطا کند به ازدواج یکی از سادات طباطبایی درآورد. خداوند به او دختری داد و او را «فاطمه» نامید و به ازدواج شهاب‌الدین علی (جد نوزدهم میرعماد) در آورده. در ماه مبارک رمضان سال ۳۱۶ ق/۳۰۷ ش احمد بن محمد بن رستم املاک فراوان را در زواره وقف ذریه خود کرد. او فرزند دیگری غیر از فاطمه نداشت و اگر داشته نسل آنها منقرض شده است. در حال حاضر ثمره این موقوفات به نسل دختری او یعنی نسل ابوهاشم طاهر بن علی (جد هیجدهم میرعماد) می‌رسد.

ساداتی که این موقوفه‌ها به آنان می‌رسید، سیصد سال پس از درگذشت واقف، به زواره کوچ کردند و از قرن نهم به بعد در آثار تاریخی به عنوان «سادات زواره» شناخته شدند. از این دسته شعبه‌های متعدد به اطراف پراکنده شدند. آخرین سرشماری از سادات سهیم، در اواخر عصر محمدشاه و اوایل سلطنت ناصرالدین شاه قاجار انجام گرفت و فرم‌های آمارگیری در دفتر تولیت اصفهان محفوظ است.^۱

نگارنده در تاریخ ۱۳۸۱/۵/۲۶ با تولیت املاک، جناب آقای حاج سید محمدعلی زواره‌ای در دفتر موقوفات در اصفهان دیدار داشت و توضیح مفصل در باره موقوفات از ایشان شنید. بنا به گفته وی تقریباً ده درصد از موقوفات، باقی مانده و بقیه به ملک دیگران در آمده است.

چگونگی تقسیم درآمد موقوفات میان سادات به این صورت است که هر عده از آنها سرسلسله‌ای دارند و او با مراجعه به دفتر، سهم خود و فرزندان و دیگر سادات را گرفته برای آنها می‌برد. هنگام ملاقات با متولی موقوفات به هر سید صد ریال تعلق می‌گرفت.

طبق آنچه گذشت، اجداد میرعماد مستقیماً از زواره به حسن‌آباد نرفته‌اند بلکه اجداد بالاتر، ابتدا از زواره به اماکن دیگر مثل جشوقان رفته‌اند و پس از چند نسل به حسن‌آباد رفته‌اند.



طبق تحقیق نگارنده، زادگاه و محل سکونت اجداد از امام علی (ع) تا میرعماد، به ترتیب چنین است: مکه، مدینه، کوفه، اصفهان، زواره، جشوقان، کوهپایه، اصفهان، جشوقان و حسن‌آباد.

۱. ر. ک: مجله یغما، مقاله شوخی و جدی، نوشته سید محمد محیط طباطبایی، فروردین ۱۳۴۴ ش، ص ۴۰-۴۲؛ آتشکده اردستان، ج ۱، ص ۱۷۰-۱۷۴ و ج ۳، ص ۶۲۰-۶۲۲. متن کامل وقف‌نامه به زبان عربی در مجله وقف میراث جاویدان، تابستان ۱۳۸۳ ش، شماره ۲۶، صفحه ۶۳-۷۵ آمده است.

طبق تحقیق نگارنده، زادگاه و محل سکونت اجداد از امام علی علیه السلام تا میرعماد، به ترتیب چنین است: مکه، مدینه، کوفه،

اصفهان، زواره، جشوقان، کوهپایه، اصفهان، جشوقان و حسن‌آباد.

ص: 13

1، ص 170 - 174 و ج 3، ص 620 - 622. متن کامل وقف نامه به زبان عربی در مجله وقف میراث جاویدان، تابستان 1383 ش، شماره 46، صفحه 63 - 75 آمده است.

میان اجداد میرعماد اشخاص برجسته بسیار دیده می شوند. بعضی از آنها شاعر و بعضی سمت نقابت و ریاست سادات را به عهده داشته اند. با توجه به فراوانی نسابه، عالم و باسواد در میان آنها می توان گفت: شجره نامه میرعماد یکی از قابل اعتمادترین شجره نامه ها است.

توجه خوانندگان را به آنچه در مورد بعضی از اجداد میرعماد دست یافتیم، جلب می کنیم

1. حسن مثنی فرزند امام حسن مجتبی علیه السلام - شیخ مفید از او به عنوان شخصی جلیل القدر، فاضل و باتقوا یاد می کند. وی به

پیامبر اکرم صل الله علیه و اله شباهت زیاد داشت و داماد امام حسین علیه السلام بود. هنگامی که برای خواستگاری نزد امام حسین علیه السلام رفت، حضرت فرمود: «چنین انتظاری از تو داشتم». سپس حسن مثنی را با خود به خانه برد و او را در انتخاب فاطمه و سکینه مخیر کرد و او فاطمه را برای ازدواج برگزید. طبق روایت دیگر، حسن از انتخاب حیا کرد اما امام علیه السلام فاطمه را برای او برگزید و علت این انتخاب را چنین بیان فرمود: «زیرا او به مادرم فاطمه شبیه تر است» این برخورد امام حسین علیه السلام نشان می دهد حسن مثنی از دوران جوانی شخص بزرگواری بوده است.

او وصی پدر و متولی موقوفات امیرالمؤمنین علیه السلام بود. حسن در کربلا در رکاب امام حسین علیه السلام جنگید و هفده تن از دشمنان را کشت و خود هیجده جراحت برداشت. هنگامی که حضرت به شهادت رسید و اهل بیت را به اسارت گرفتند، حسن نیز در میان اسیران بود. اما چون مادر حسن و اسماء پسر خارجه فزاری از یک قبیله بودند، اسماء او را از میان اسیران بیرون آورده نزد عمر سعد برد و وساطت کرد که حسن در سختی نباشد. عمر سعد نیز پذیرفت و حسن را به او سپرد. طبق بعضی اقوال، اسماء جراحت های حسن را در کوفه مداوا کرد و او پس از بهبودی به مدینه رفت.

طبق نقل دیگر حسن مثنی در اثر شدت جراحت، بی رمق در میان کشته ها افتاده بود. هنگامی که دشمنان می خواستند سر شهدا را از بدن جدا کنند، متوجه زنده بودن او می شوند. در این هنگام اسماء پسر خارجه به آنان گفت: «او را به من بسپارید؛ اگر عبیدالله بن زیاد او را به من بخشید که هیچ والا- هر چه صلاح دانست در مورد او عمل می شود». آنان نیز حسن را به او سپردند و اسماء او را به کوفه برد و عبیدالله نیز حسن را به او داد. حسن پس از معالجه توسط اسماء به مدینه رفت.

طبق نقل دیگر حسن مثنی با بدن مجروح در میان اسیران، با دو برادرش زید و عمر و نیز امام سجاد علیه السلام، ام کلثوم، سکینه

و... بود که آنها را به مجلس یزید بردند. در این هنگام سر امام حسین علیه السلام را در تشت آوردند و با چوب به دندان های امام علیه السلام زدند. دو بیت زیر از حسن مثنی است:

لا خیر فی الؤد ممن لاتزال له *** فی الؤد مستشعرا من خیفه و جلا

إذا تغیب لم تبرخ تسیء به *** ظناو تسأل عما قال أو فعلا

مادر او خوله دختر منصور بن زیان بود. حسن مثنی در 35 سالگی در مدینه وفات یافت و او را در بقیع به خاک سپردند.

روایت شده که ولید بن عبدالملک به او سم خوراند و در اثر آن به شهادت رسید.

سادات حسنی تنها از حسن مثنی و برادرش زید به امام حسن مجتبی علیه السلام می رسند و دیگر پسران امام مجتبی علیه السلام یا پیش از

فرزنددار شدن از دنیا رفته اند و یا اینکه از آنها فرزند پسر باقی نماند(1)

ص: 14

1- ر. ک: المجدی، ص 36 - 37؛ لباب الانساب، ج 1، ص 385؛ تاریخ قم، ص 194؛ الارشاد، ج 2، ص 23 - 25؛ الكواكب المشرقة، ج 1، ص 425 - 439؛ منتهی الآمال، ج 1، ص 574 - 577؛ عمدة الطالب، ص 98 - 101؛ جمل من انساب الاشراف، ص 304 - 305؛ الاصیلی، ص 62 - 64؛ لب اللباب، ص 117 - 121؛ لهوف، ص 86؛ بحار الانوار، ج 44، ص 166 - 167؛ مقاتل الطالبیین، ص 79 - 80؛ فاطمه بنت الحسین، ص 19 و 31.

2. فاطمه دختر امام حسین علیه السلام - پیش از حادثه خونین کربلا با حسن مثنی ازدواج کرد و یکی از ثمرات این ازدواج ابراهیم غمر است. فاطمه جدّه سادات طباطبایی است. بنابر این امام حسین علیه السلام نیز جد مادری همه این سادات به شمار می رود. مادر او، ام اسحاق دختر طلحة بن عبیدالله تیمی بود. فاطمه در زمره زنان بافضیلت و راوی حدیث بود و به حضرت زهرا علیها السلام شباهت داشت. بنا به قولی امام حسین علیه السلام کتاب ملفوف و وصیت نامه اش را به او سپرد. همراه کاروان اسیران به کوفه و سپس به شام رفت. خطبه غراء او در کوفه معروف است.

پس از درگذشت حسن مثنی، فاطمه بر مزار او خیمه زد و یک سال به سوگ نشست و در این مدت روزها به روزه و شب ها به عبادت مشغول شد. پس از درگذشت حسن مثنی به سفارش مادرش با عبدالله بن عمرو ازدواج کرد. سال 110 ق درگذشت و مزارش در مصر است (1).

3. ابواسماعیل ابراهیم غمر فرزند حسن مثنی - به دلیل شباهت زیاد به پیامبر اکرم صل الله علیه و الهبه او «ابراهیم شبیه» هم می گفتند. سخاوتش باعث شد به او (غمر) گویند؛ زیرا آن به معنای سخاوتمند است. وی از روایان حدیث به شمار می رفت. منصور دوانیقی او و برادرانش را پنج سال با رنج و شکنجه زندانی کرد تا اینکه ابراهیم غمر در 67 یا 69 سالگی در ماه ربیع الاول سال 145 ق/141 ش در زندان از دنیا رفت و پس از اقامه نماز زندانیان بر او، در کوفه مدفون شد و قبرش اکنون زیارتگاه است. او نخستین شخص از بنی الحسن بود که در زندان منصور وفات یافت. مادرش فاطمه دختر امام حسین علیه السلام بود (2).

4. ابوابراهیم اسماعیل دیباج فرزند ابراهیم غمر - «دیباج» معرب «دیبا» یعنی پارچه ابریشمی. علت ملقب شدن او به «دیباج» زیبایی او بود. وی مدتی را در زندان منصور به سر برد. بنا به بعضی نقل ها در قیام فح (3) شرکت جست. شخصی از عبدالرحمان بن ابی الموالی - هم زندانی بنی الحسن - در باره صبر سادات حسنی در زندان پرسید. وی جواب داد: «آنها صبور بودند اما در میانشان شخصی مانند قطعه طلا بود که هر چه بیشتر در آتش قرار می گرفت خالص تر می شد. او اسماعیل بن ابراهیم بود که هر چه بیشتر گرفتار بلا میشد صبورتر میشد»

برخی قبر او و چند تن از نواده هایش را در اصفهان دانسته اند. تا آنجا که ما جستجو کردیم مدرک این سخن، برخی شجره نامه ها از جمله شجره نامه میرعماد است و چنین چیزی را در کتاب های نسب شناسی کهن نیافتیم. ذیل عنوان «اشتباهات دو شجره نامه» توضیح خواهیم داد که به نظر ما چنین انتسابی اشتباه است. مزار دیگری در هاشمیه عراق به اسماعیل دیباج منتسب است که احتمال صحت آن بیشتر است. آیت الله بروجردی نسب امام زاده اسماعیل واقع در اصفهان خیابان هاتف را این گونه نوشته است: اسماعیل بن حسن بن زید بن حسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام. مادر او ریحه نام داشت (4).

5. ابواسحاق زین العابدین ابراهیم طباطبا فرزند اسماعیل دیباج - وی شخصی با جلالت بود و یکی از نشانه های بزرگواری

ص: 15

1- ر. ک: تاریخ قم ص 196؛ معجم رجال الحدیث، ج 23، ص 197؛ عمدة الطالب، ص 99؛ الاصلی، ص 62؛ تحفة لب اللباب، ص 120؛ تقریب التهذیب، ج 2، ص 654؛ تاریخ مدینه دمشق، ج 70، ص 16؛ مقاتل الطالبیین، ص 122؛ شذرات الذهب، ج 1، ص 139؛ فاطمه بنت الحسین.

2- ر. ک: مقاتل الطالبیین، ص 127؛ الاصلی، ص 111 - 112؛ تحفة لب اللباب، ص 46 - 47؛ عمدة الطالب، ص 161؛ لباب

- الانساب، ج 1، ص 386 و 407؛ المجدی، ص 68؛ التفحة العنبرية، ص 104؛ الكواكب المشرقة، ج 1، ص 25 - 28؛ منتهی الآمال، ج 1، ص 606 - 607.
- 3- عده ای از شیعیان به رهبری حسین بن علی بن حسن بن حسن بن امام مجتبی علیه السلام بر ضد حکومت وقت قیام کردند و بسیاری از آنها در فنج (مکانی در سرزمین مکه) به سال 169 ق شهید شدند.
- 4- ر. ک: الاصلی، ص 113؛ مقاتل الطالبیین، ص 135؛ مقدمه رجال سید بحر العلوم، ص 17 - 18؛ شکوه فقاہت، ص 131 و 148؛ طرفة الأصحاب، ص 94؛ عمدة الطالب، ص 162 - 163؛ الكواكب المشرقة، ج 1، ص 261؛ مناہل الضرب، ص 328؛ منتهی الآمال، ج 1، ص 607.

او این است که به سادات از نسل او «طباطبایی» می گویند و دیگر اینکه بعضی از نوادگان برجسته او با اینکه فرزند با واسطه بودند در عین حال به «ابن طباطبا» معروف شدند(1)؛ زیرا در گذشته مرسوم بوده که اگر جد شخصی، انسان بزرگی بود به جای اینکه آن شخص را به پدرش نسبت دهند به آن جد بزرگ نسبت می دادند. مثلاً نسب درست ابوالحسن محمد شاعر چنین است: محمد بن احمد بن محمد بن احمد بن ابراهیم طباطبا؛ اما به «ابن طباطبا» معروف شد.

شیخ طوسی در کتاب رجالش ابراهیم طباطبا را جزء اصحاب و راویان امام صادق علیه السلام ذکر می کند. وی در خدمت امام رضا علیه السلام عقایدش را عرضه کرد تا اعتقاداتش را از لغزش، پاک گرداند. ابراهیم طباطبا مردم را به سوی امام رضا علیه السلام دعوت می کرد. در مورد علت ملقب شدن ابراهیم به «طباطبا» چند گونه گفته اند:

الف) در زمان کودکی او، هنگامی که پدرش خواست لباسی برای او بدوزد، او را میان انتخاب پیراهن و قبا مخیر کرد. ابراهیم خواست بگوید: «قبا قبا» اما گفت: «طبا طبا». از آن به بعد به «طباطبا» معروف شد.

ب) در اثر لکنت زبان، «ق» را «ط» تلفظ می کرد. روزی به خادمش خواست بگوید که قبایش را بیاورد، گفت: «طباطبا». از آن به بعد ملقب به «طباطبا» شد.

ج) در زبان نبطی یا قبطی «طباطبا» به معنای بزرگ سادات است. لذا به او «طباطبا» می گفتند.

به نظر می رسد نقل سوم درست است؛ زیرا ابراهیم طباطبا شخصی بزرگ به شمار می رفت. مادر ابراهیم طباطبا کنیز بود. (2)

6. ابوعبدالله (یا ابوعباد) احمد رئیس فرزند ابراهیم طباطبا - مادرش حلیمه یا جمیله یا ام جمیل نام داشت (3).

7. ابوجعفر محمد فرزند احمد رئیس - وی شاعر و معروف به «ابن خزاعیه» بود و در کوفه سکونت داشت. بسیاری از نوادگان او در مصر زندگی می کنند. مادر او فاطمه بنت زید بن عیسی بن زید بن امام زین العابدین علیه السلام بود. مادرش عباسه یا عایشه نام داشت (4). بنابر این امام سجاده علیه السلام جد مادری بازماندگان میرعماد نیز می باشد.

8. ابوعبدالله فتوح الدین احمد فرزند محمد - وی شاعر بود و از کوفه به اصفهان مهاجرت کرد و در روستای غازیان از توابع جویباره یا جهانبارة اصفهان مدفون شد. او نخستین جد میرعماد است که به اصفهان مهاجرت کرد (5). ذیل «اشتباهات دو شجره نامه» در این مورد بیشتر توضیح خواهیم داد.

9. ابوالحسن محمد فرزند فتوح الدین احمد معروف به «ابن طباطبا» - از او در کتاب های نسب شناسی و شرح حال نگاری به عنوان شخصیت شیعی بزرگ - از نظر علمی و معنوی - و با تجلیل زیاد یاد می کنند. او شخصی عالم و باتقوا و نقیب بود و کتاب های فراوان به معرفی او پرداخته اند. ابن طباطبا در اصفهان تولد یافت و تا زنده بود از این شهر خارج نشد. اگر چه نقیب ها نسب شناس هم بوده اند اما در مورد ابن طباطبا به نسابه بودن او تصریح کرده اند.

- 1- در دائرة المعارف تشیع، ج 1، ص 341 - 343 ذیل مدخل «ابن طباطبای دهگانه علوی» ده شخصیت برجسته معرفی شده اند که به «ابن طباطبا» شهرت داشته اند اما بیشتر آنها تا ابراهیم طباطبا چند واسطه دارند
- 2- ر. ک: منتقلة الطالبية، ص 20؛ الكواكب المشرقة، ج 1، ص 22؛ المجدی، ص 72؛ لباب الانساب، ج 1، ص 277؛ الاصيلی، ص 116؛ ریحانة الادب، ج 4، ص 28 - 29؛ عمدة الطالب، ص 172؛ رجال الطوسی، ص 615؛ منتهی الآمال، ج 1، ص 608-609؛ مناهل الضرب، ص 344؛ تهذیب الانساب، ص 64.
- 3- ر. ک: مقدمه رجال سید بحرالعلوم، ص 16؛ تهذیب الانساب، ص 64؛ شکوه فقاہت، ص 148؛ عمدة الطالب، ص 173؛ شجره نامه میرعماد.
- 4- ر. ک: الفخری، ص 112؛ مقدمه رجال بحرالعلوم، ص 16؛ تهذیب الانساب، ص 79؛ شکوه فقاہت، ص 131؛ عمدة الطالب، ص 173؛ مناهل الضرب، ص 348؛ شجره نامه میرعماد؛ التذكرة في انساب المطهرة، ص 75.
- 5- ر. ک: منتقلة الطالبية، ص 20 و 266؛ تهذیب الانساب، ص 79؛ مقدمه رجال بحرالعلوم، ص 15؛ الفخری، ص 112؛ شکوه فقاہت، ص 131؛ شجره نامه میرعماد. محقق کتاب منتقلة الطالبية نیز تحقیقی در مورد نخستین جد نویسنده کتاب - که اجداد او با میرعماد یکی می شود - انجام داده و به این نتیجه رسیده که ابو عبدالله فتوح الدین احمد نخستین جد او است که به اصفهان مهاجرت کرد. (ر. ک: مقدمه منتقلة الطالبية، ص 35)

ابن طباطبا حافظه شگفتی داشت. اواخر عمرش نسخه ای از اشعار عبدالله بن معتر را در خانه ای دید و از دارنده آن خواست تا به او امانت دهد؛ اما دارنده، تحویل آن را به زمانی دیگر موکول کرد. ابن طباطبا همانجا به مطالعه آن پرداخت. سپس کاغذ و دوات خواست و شروع به نوشتن آن اشعار از حفظ کرد. ناقل این خبر می گوید: پس از اتمام، شعرها را شمردم، دیدم در آن مدت کوتاه 187 بیت را در همان مجلس حفظ کرده بود.

در کتاب های مختلف همواره از او به عنوان شاعری بزرگ یاد می کنند. نمونه زیر شاهکاری ادبی از او است که قدرت او بر سرودن اشعار شگفت را نشان می دهد:

فرزند یکی از شخصیت ها نمی توانست حرف های «ر» و «ک» را تلفظ کند بلکه به جای آنها به ترتیب «غ» و همزه تلفظ می کرد.

ابن طباطبا قصیدهای 49 بیتی در مدح پدر او نوشت و دو حرف «ر» و «ک» را در آن به کار نبرد. سپس آن را به پسر یاد داد تا برای پدرش بخواند. متن کامل این قصیده در کتاب معجم الأدباء، جلد 17، ص 146 تا 149 آمده است. قصیده این گونه آغاز می شود:

ياسيدا دانت له السادات*** و تتابعت في فعله الحسنات

وتواصلت نعماءه عندی فلی*** منه هبات خلفهن هبات

در آخرین بیت می گوید که اگر خسته کننده نبود ابیات فراوانی را به همین سبک ادامه می داد. وی کتاب های ارزنده ای

نوشت. آثار او - تا آنجا که دست یافتیم - عبارتند از:

الف) عیار الشعر. این کتاب توسط طه حاجری و محمد زغلول سلام، تحقیق و در سال 1956 میلادی نشر یافت و نیز با تحقیق عباس عبد الساتر به سال 1402ق در بیروت چاپ شد.

ب) رسالة في استخراج المعمی. در مجله معهد المخطوطات العربية، شماره 32 چاپ شده است.

ج) نقد الشعر. شاید این کتاب همان عیار الشعر باشد.

د) تهذیب الطبع. ابن طباطبا در جاهای متعدد از کتاب عیار الشعر از این کتاب خود نام می برد.

ه) الشعر و الشعراء. شاید این کتاب همان تهذیب الطبع باشد.

و) سنام المعالی

ز) العروض. بنا به گفته یاقوت، پیش از آن کتابی همانند آن در این موضوع نوشته نشده است.

ح) المدخل في معرفة المعمی من الشعر. نویسنده، اشعار دشوار را شرح داده است. گویا این کتاب همان رسالة في استخراج المعمی باشد.

ط) تقریظ الدفاتر.

ی) یک فرائد الدر. آن را برای یکی از دوستانش نوشت.

ک) دیوان شعر. این کتاب در گذشته میان مردم رایج و مشهور بوده است.

گویا از کتاب های او تنها دو مورد نخست به ما رسیده و بقیه از بین رفته اند. البته اشعار پراکنده عربی از او در لا به لای کتاب ها آمده است.

سال 322ق/313ش در اصفهان وفات یافت و همانجا مدفون شد(1).

ص: 17

1- ر. ک: الغدير، ج 3، ص 465 - 473؛ اعيان الشيعة، ج 9، ص 72 - 80؛ معجم الأدياء، ج 17، ص 143 - 156؛ الدرجات الرفيعة، ص 481 - 482؛ الكواكب المشرقة، ج 3، ص 120 - 124؛ فهرست ابن ندیم، ص 151؛ الذريعة، در مجلدات مختلف ذیل عناوین آثار ابن طباطبا؛ مقدمه رجال سید بحر العلوم، ص 14 - 15؛ الفخری، ص 112؛ فهرس التراث، ج 1، ص 352؛ المجدی، ص 74؛ نسمة السحر، ج 3، ص 105 - 108.

10. ابوعلی احمد بن محمد بن رستم بن مطیار قرشی - وی جد مادری میرعماد است. با این توضیح که شهاب الدین علی (جد نوزدهم میرعماد) با دختر او فاطمه ازدواج کرد. احمد بن محمد در سال 316ق/307ش املاک فراوان را در زواره و اطراف آن وقف نواده های دخترش فاطمه کرد. توضیح این موقوفات ذیل عنوان «سادات زواره» گذشت. او در اصفهان از تمکن مالی و موقعیت ممتاز اجتماعی برخوردار بود و حاکم این شهر بود. او محدثان را مورد حمایت قرار می داد. محدث بزرگ سلیمان بن احمد طبرانی - صاحب معجم کبیر و معجم اوسط و معجم صغیر و کتاب های حدیثی دیگر - در سال 310ق به اصفهان سفر کرد. احمد بن محمد علاوه بر استقبال گرم، او را در اصفهان جا داد و تا زنده بود برای او مواجب قرار داد(1).

11. ابوالحسین شهاب الدین علی فرزند ابن طباطبا - وی شاعر و در اصفهان ساکن بود. با توجه به اینکه پدرش هیچ گاه از اصفهان خارج نشد، وی باید در اصفهان به دنیا آمده باشد. مادرش ام ابیها نام داشت. در اواخر نیمه دوم قرن سوم هجری با فاطمه دختر احمد بن محمد بن رستم قرشی ازدواج کرد. در مزار خارستان اصفهان مدفون است(2).

12. ابوهاشم طاهر فرزند شهاب الدین علی - مادر او فاطمه است. در مزار خارستان اصفهان به خاک سپرده شد(3).

13. حمزه فرزند طاهر. در عراق(4) نقیب بود(5).

14. ابوهاشم امیرکا فرزند حمزه - فاضل و ادیب بود. در محرم 463ق/449ش درگذشت(6).

15. ابوالمجد شهاب الدین علی فرزند عباد - در عراق مخصوصا اصفهان نقیب بود(7).

16. میرجلال الدین امیر فرزند حسن - وی در شمار علما بود. مزار او در گورستان جشوقان در تل بامیر است. طبق خبری که در سال 1381 ش گرفتیم، اهالی جشوقان در حال ساختن گنبد و بارگاه بر مزار او بودند. به دلیل سرقت سنگ قبر او در حدود سال 1377ش، نتوانستیم به تاریخ درگذشت او دست یابیم.

17. سراج الدین قاسم زواره ای کوهپایی فرزند میر محمد معروف به علامه کوهپایی - در کتاب جامع الرواة از او به عنوان شخصی جلیل القدر، عظیم الشأن، فاضل و کامل یاد شده است. وی در کوهپایه تولد یافت. سپس به اصفهان مهاجرت و نزد شیخ بهایی (درگذشت: 1030ق/1000ش) درس خواند و از او اجازه روایت گرفت.

نزد ملا ابوالقاسم بن آقامحمد گلپایگانی دانش آموخت اما ملا ابوالقاسم از او اجازه روایت گرفت. وی از مشایخ اجازه علامه محمدباقر مجلسی (درگذشت: 1110ق/1078ش) بود. علامه مجلسی هنگام برشمردن مشایخ اجازه خود، از او این گونه یاد می کند: «السید السند الحسیب النسیب الجلیل النبیل الفاضل الکامل العالم العامل امیر قاسم بن محمد الحسنی الحسینی القهپایی تغمده الله بغفرانه».

ملا- محمد علی استرآبادی نویسنده مشترکات الرجال، علم رجال را از او آموخت. از جمله شاگردان او فرزندش محمد سعید عالم برجسته و صاحب مفاتیح الاحکام است. علامه کوهپایی عالمی متخصص در علم رجال بود و شاگردش

- 2- ر. ک: الكواكب المشرقة، ج 1، ص 196 و ج 2، ص 591؛ شکوه فقاہت، ص 131؛ عمدة الطالب، ص 174؛ مقدمه رجال سید بحرالعلوم، ص 14؛ شجره نامه میرعماد.
- 3- ر. ک: شجره نامه میرعماد؛ تهذیب الانساب، ص 79؛ مقدمه رجال سید بحرالعلوم، ص 14.
- 4- مراد از «عراق» در اینجا عراق عجم است. در گذشته به منطقه واقع بین اصفهان و تهران و همدان «عراق عجم» می گفتند و این شهرها را شامل می شده: کرمانشاه، همدان، اصفهان، ملایر، اراک و گلپایگان. (ر. ک: فرهنگ معین، بخش اعلام، ذیل «عراق عجم»)
- 5- ر. ک: تهذیب الانساب، ص 80؛ مقدمه رجال سید بحرالعلوم، ص 14؛ شجره نامه میرعماد.
- 6- شجره نامه میرعماد، مقدمه رجال سید بحرالعلوم، ص 14
- 7- شجره نامه میرعماد

استرآبادی در مشترکات الرجال نظریات او را در این علم آورده است. تعلیقات فی الرجال، رساله فی البداء و رساله فی الفلاحه از تألیفات علامه کوهپایی است. همچنین حواشی ای بر کتاب های تهذیب، استبصار، من لایحضره الفقیه، کافی و بر کتاب های فقهی، کلامی و اصولی دارد.

به سال درگذشت علامه کوهپایی دست نیافتم اما فرزند او محمد سعید در سال 1012ق/982ش متولد و در سال 1092ق/1060ش از دنیا رفت. با توجه به تاریخ حیات فرزند و استادان علامه کوهپایی، او از علمای قرن یازدهم هجری به شمار می رود(1).

18. میرکاظم جشقانی فرزند میرفاضل - پدر بزرگ میرعماد است و شجره نامه مفصل میرعماد را اولین بار او نوشت و در زمان های بعد، از روی آن استنساخ کردند. البته او شجره نامه پدر بزرگش علامه کوهپایی را نوشت و در سال های بعد دیگران نام نوادگان علامه کوهپایی را تا میرعماد و میرجهان، به آن اضافه کردند و سپس در سال 1212ق/1177ش میرعلی طباطبایی زواره ای از روی آن استنساخ کرد. میرعلی زواره ای از میرکاظم به عنوان «علامی» یاد کرده؛ لذا وی عالم بوده است. شیخ آقابزرگ تهرانی تصویر این شجره نامه را در کتابخانه حکیم در نجف دیده و در کتاب طبقات به آن اشاره کرده است(2). تصویر رونوشت این نسب نامه در بخش چهارم به عنوان اولین سند می آید.

دو حدیث از زبان اجداد میرعماد

در اینجا دو روایت را می آوریم که چند تن از اجداد میرعماد از یکدیگر نقل کرده اند:

الف) محبت امام علی علیه السلام - ابراهیم طباطبا از پدرش اسماعیل دیباج از پدرش ابراهیم غمر از پدرش حسن مثنی از امام حسن علیه السلام روایت می کنند که پیامبر صل الله علیه و اله خطاب به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

وَ اللّٰهِ، ثُمَّ وَ اللّٰهِ، ثُمَّ وَ اللّٰهِ لَوْ أَنَّ الرَّجُلَ جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ ذُنُوبُهُ أَكْثَرُ مِنْ وَرَقِ الشَّجَرِ وَ قَطْرِ الْمَطَرِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ مِنْ حَجَرٍ أَوْ مَدْرٍ، ثُمَّ لَقِيَ اللّٰهَ مُجِبًّا لَكَ وَ لِأَهْلِ بَيْتِكَ لَأَدْخَلَهُ اللّٰهُ الْجَنَّةَ.

ثُمَّ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ اللّٰهِ، ثُمَّ وَ اللّٰهِ، ثُمَّ وَ اللّٰهِ لَوْ أَنَّ الرَّجُلَ صَامَ النَّهَارَ وَ قَامَ اللَّيْلَ وَ حُمِلَ عَلَى الْجِيَادِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، ثُمَّ لَقِيَ اللّٰهَ مُبْغِضًا لَكَ وَ لِأَهْلِ بَيْتِكَ لَكَبَّهُ اللَّهُ عَلَى مَنْخَرِيهِ فِي النَّارِ(3).

به خدا قسم، به خدا قسم، به خدا قسم، اگر کسی در قیامت در حالی وارد شود که گناهایش بیشتر از برگ های درختان و قطره های باران و سنگ ها و کلوخ های زمین باشد، اما خدا را در حالی ملاقات کند که به تو و اهل بیت محبت دارد، خداوند او را وارد بهشت خواهد کرد. سپس پیامبر صل الله علیه و اله فرمود: به خدا قسم، به خدا قسم، به خدا قسم، اگر کسی روزها روزه بگیرد و شب ها عبادت کند و [در طول عمر] بر روی اسب در راه خدا [در جهاد] باشد، اما خدا را در حالی ملاقات کند که نسبت به تو و اهل بیت دشمنی می ورزد، خداوند او را به رو در آتش می افکند.

ب) خیر دنیا و آخرت - ابراهیم طباطبا از پدرش اسماعیل دیباج از پدرش ابراهیم غمر از مادرش فاطمه از پدرش امام

- 1- ر. ك: طبقات اعلام الشيعة، ج 5، ص 451 - 452؛ دائرة المعارف بزرگ اسلامى، ج 2، ص 67؛ جامع الرواة، ج 2، ص 21؛ ريحانة الادب، ج 4، ص 498؛ بحار الانوار، ج 107، ص 100؛ كشف الحجب، ص 537؛ معجم المؤلفين، ج 10، ص 34؛ الذريعة، ج 10، ص 140؛ ج 11، ص 275 و ج 16، ص 302؛ شجرة نامه ميرعماد.
- 2- ر. ك: شجرة نامه ميرعماد؛ طبقات اعلام الشيعة، ج 5، ص 452 و ج 6، ص 608-609
- 3- الاربعون حديثا، ص 31.

حسین علیه السلام از پدرش امیرالمؤمنین علیه السلام از رسول خداصل الله علیه و اله چنین نقل کرده اند:

مَنْ أُعْطِيَ أَرْبَعَ خِصَالٍ فِي الدُّنْيَا فَقَدْ أُعْطِيَ خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَفَارَ بِحُظِّهِ مِنْهُمَا وَرَعَّ يَعْصِيهِ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ وَحَسُنَ خُلُقٍ يَعِيشُ بِهِ فِي النَّاسِ وَحِلْمٌ يَدْفَعُ بِهِ جَهْلَ الْجَاهِلِ وَزَوْجَةٌ صَالِحَةٌ تُعِينُهُ عَلَى أَمْرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ(1).

به هر کس در دنیا چهار چیز داده باشند، خیر دنیا و آخرت را داده اند و از آن دو بهره مند شده است: تقوایی که او را از محارم الهی باز دارد؛ اخلاق نیکی که با آن در میان مردم زندگی کند؛ صبری که با آن جهل نادان را دور کند؛ زن شایسته ای که او را در امر دنیا و آخرت کمک کند.

آشکار شدن سیادت نوادگان میرجهان

پس از آنکه میرعماد و برادرش میرجهان یک یا دو افغانی را در جشوقان کشتند، میرعماد به حسن آباد و میرجهان به محمدآباد فرار کرد. ظاهراً میرجهان برای اینکه شناسایی نشود و نیز به جهت شایعه اینکه افغانی ها سیدها را می کشند، سیادت خود را اظهار نکرد و حتی پس از رفتن افغانی ها از ایران، باز هم سیادتش را به دیگران نگفت. شاید به این دلیل نگفته که وقتی شخصی مدت ها به عنوان سید شناخته نشد، اگر یکباره ادعای سیادت کند، معمولاً دیگران به آسانی نمی پذیرند و ممکن است ادعای او را به تمسخر بگیرند. البته میرجهان پیش از فوت، در بستر بیماری گفته بود که سید طباطبایی است.

تا سال 1379 ق سیادت بازماندگانش مورد تردید بود. تا اینکه نواده او آیت الله سید محمد حسن میرجهانی (1390 - 1413 ق / 1280-1371 ش) از کودکی به این قضیه، حساس می شود و از 24 سالگی با جدیت و با تحقیق از سالمندان، قضیه را دنبال می کند. سال 1344 ق/1304 ش سخنان سالمندان محمد آباد را در مورد سیادت میرجهان و قضیه فرار او از جشوقان، می نویسد و از آنان امضا می گیرد. از آن زمان به بعد، پیگیری این امر را در رأس کارهای خود قرار می دهد. از جمله اقدامات او این بود که برای تحقیق، با پای پیاده از محمد آباد به جشوقان که حدود یازده فرسخ فاصله دارد، رفت. برای این منظور آنقدر پیاده روی کرد که کف پایش تاول زد.

وی برای معلوم شدن سیادت خود، حدود چهل سال تلاش کرد و در این مدت، سیادت او برایش به اثبات رسید اما مدرک کتبی نیافت تا بتواند به استناد آن، سیادت خود را آشکار کند. سال 1371 ق/1330 ش مقیم مشهد می شود و پس از حدود پنج سال، شجره نامه میرجهان و میرعماد از روستایی در اطراف یزد به دستش می رسد(2). سال 1377 ق/1336 ش نیز شجره نامه دیگری از نجف به او می رسد(3) و در سال 1379 ق/1338 ش در اندازه بزرگ از روی آن نوشته و پس از تأیید علمای نجف، قم و تهران، آن را چاپ و منتشر می کند. پس از پیدا شدن این دو شجره نامه، سیادت ایشان و دیگر بازماندگان میرجهان آشکار شد و این اقدام مورد تأیید علما و بزرگان وقت، قرار گرفت. پس از آن، عمایه سفید آیت الله میرجهانی به دست آیت الله العظمی آقا حسین بروجردی به مشکی تغییر یافت. ایشان گزارش فعالیت های خود را برای اثبات سیادتش، به تفصیل در کتاب السبکة البیضاء نوشت و نیز سخنان سالمندان، تأییدیه علما، مدارک، اسامی فرزندان و نوادگان میرجهان را تا زمان تدوین کتاب آورد(4).

ص: 20

1- بحار الانوار، ج 66، ص 404؛ مستدرک الوسائل، ج 14، ص 170 - 171؛ امالی شیخ طوسی ص 577.

2- تصویر آن در بخش « اسناد و مدارک» به عنوان دومین شجره نامه میرعماد خواهد آمد.

3- تصویر کوچک آن، به خط آیت الله میر جهانی، در بخش « اسناد و مدارک» به عنوان اولین مدرک می آید.

4- قابل ذکر است که کتاب السببکة البیضاء پیش از مجلس تغییر عمامه، تدوین و چاپ شد و لذا به آن اشاره نشده است و حتی عکس نویسنده در کتاب با عمامه سفید است. در بعضی نسخه های السببکة البیضاء دو نوشته از آیت الله بروجردی در تأیید سیادت نوادگان میر جهان وجود دارد اما آن نوشته ها را بعد از نشر کتاب، به برخی نسخه های آن چسبانده اند.

گذشته از دلایل و مدارکی که در آن کتاب آمده، دو قرینه دیگر نیز صحت ادعای او را تأیید می کند:

الف) گذشت که حاج سید جلال چندین سال پیش از چاپ آن کتاب، داستان فرار میر جهان و میرعماد را گفته است.

ب) اینجانب از آیت الله سید موسی شبیری زنجانی شنیدم که از قول اطرافیان آیت الله بروجردی نقل کرد که ایشان پیش از مراجعه آیت الله میر جهانی، شنیده بود عده ای از سادات در منطقه محمد آباد زندگی می کنند که در لباس سیادت نیستند و لذا به آسانی ادعای آیت الله میر جهانی را پذیرفت. آیت الله میر جهانی در مورد تحقیقاتش در حسن آباد می نویسد:

حرکت حقیر به قریه حسن آباد جرقویه مصادف روز سوم شهر ربیع الثانی سال 1344ق/1304ش بود. صبح از محمد آباد حرکت و دو ساعت به غروب آن روز باقی مانده بود که وارد قریه حسن آباد شدم و بر آقای حاج سید رضا طباطبائی - که قبلاً سابقه آشنائی با ایشان نداشتم و بعد فهمیدم که از اولاد میرعماد و یکی از بنی اعمام است - وارد شدم و نام برده از ملاکین و متنفذین آن حدود به شمار می رود. دو روز در حسن آباد مهمان ایشان بودم و حقیقتاً پذیرائی مفصلی هم از اینجانب نمودند و کاملاً با ایشان و برادر ایشان آقای حاج سید جلال مأنوس شدیم.

ضمناً در موضوع میرعماد و میر جهان مذاکره به میان آورده و قضایا را برای ایشان شرح دادم. ایشان کاملاً اظهار بی اطلاعی کردند ولی اظهار داشتند که میرعماد جد ما بوده و قبر او هم در قبرستان حسن آباد موجود است و سنگ لوح هم دارد. ولی راجع به فرار او از جشقان و آمدن او با برادرش به حسن آباد هیچ اطلاعی ندارم.

از ایشان پرسیدم که: آیا شجره نامه ای دارید؟ گفت: آری. از ایشان درخواست کردم که شجره نامه خود را به من نشان دهند؛ عذر آورده که: فعلاً در دسترس نیست؛ بعدها کاوش می کنم و آن را پیدا نموده سوادش (رونوشتش) را برایتان می فرستم. دیگر ندانستم که آیا ایشان شجره ای داشتند و نخواستند ارائه بدهند یا اصلاً شجره ای نداشتند.

به هر تقدیر از مسافرت به حسن آباد نتیجه ای نگرفتم الا اینکه محققاً دانستم قبر میرعماد نام در حسن آباد موجود است و اولاد و ذراری هم در آنجا دارد، حتی آنکه به اتفاق حاج سید رضا بر سر قبر او رفته و فاتحه ای هم خواندم و لوح روی قبر، سنگ سیاه رنگی بود که وفات میرعماد را روی آن نقش کرده بودند(1).

یک اشتباه

برخی در خارج حسن آباد می پندارند که سیادت نوادگان میرعماد هم مانند بازماندگان برادرش میر جهان در سال های اخیر آشکار شد. چه بسا در آینده، چنین توهمی حتی برای برخی از اهالی این شهر نیز پیش آید. گذشته از اینکه سالمندان حسن آباد به عدم صحت این توهم گواهی میدهند و گذشته از اینکه آیت الله میر جهانی در السیكة البيضاء به آشکار بودن سیادت نوادگان میرعماد تصریح کرده است، سنگ قبرهایی که تاریخ آنها به پیش از زمان آشکار شدن سیادت بازماندگان میر جهان باز می گردد، نادرستی این مطلب را نشان می دهند. نوادگان میرعماد نه تنها خود را سید میدانستند بلکه خود را طباطبایی و از نسل امام حسن مجتبی علیه السلام می دانسته اند. در اینجا به ذکر نمونه ای از سنگ قبر یکی از نوادگان میرعماد بسنده می کنیم. این سنگ مربوط به بیش از هفتاد سال قبل از آشکار شدن سیادت آیت الله میر جهانی است. نظر به اینکه این سنگ قدیمی ترین سنگ قبر موجود از نوادگان میرعماد است، عبارت آن را می آوریم:

هُوَ الْبَاقِي بَعْدَ فَنَاءِ كُلِّ شَيْءٍ

وفات مرحمت و غفران پناه، جنت و رضوان آرامگاه، سلاله دودمان مصطفوی، خلاصة الأولاد مرتضوی، اشرف الحاج

ص: 21

1- السبيكة البيضاء، ص 50 - 51.

محمد ابراهیم الطباطبائی خلف... (1) حاجی سید محمد، فی عشرون (2) شهر رجب المرجب 1307 (1269 ش)

قدیمی تر از آن، سنگ یادبودی نصب بر دیوار مسجد جامع دستجردوک (3) است. عبارت سنگ چنین است: «وفات مرحوم

مغفور سید حسن ابن مرحوم سید علی اکبر دستجردوکی فی شهر صفر المظفر سنه 1279».

دلیل دیگر، نام خانوادگی برخی از نواده های میرعماد است. «طباطبایی» نام خانوادگی کسانی است که سید حسنی و از نسل ابراهیم طباطبا باشند. حدود سال 1310 ش / 1350 ق که برای ایرانیان شناسنامه صادر شد، بسیاری از نوادگان میرعماد این نام خانوادگی را انتخاب کردند، در حالی که سید بودن آیت الله میر جهانی سی سال بعد یعنی سال 1338 ش / 1379 ق معلوم شد.

مدارک قدیمی که نام نواده های میرعماد در آنها آمده، همراه با کلمه «سید» است. مثلاً در وقف نامه موقوفات صدر (4) که در سال 1234 ق / 1198 ش نوشته شده (حدود 150 سال قبل از آشکار شدن سیادت نوادگان میرجهان) آمده است:

ضابطی و جمع آوری مداخل و منافع و نماء موقوفات مزبوره، مفوض و مرجوع است به عالی حضرت، گرامی منزلت، سیادت منقبت، حاج الحرمین الشریفین حاجی میرابراهیم معروف به حاجی محمد ابراهیم

حسن آبادی - من محال موقوفه - ولد مرحوم حاجی سید محمد....

دو شجره نامه از میرعماد

شجره نامه میرعماد از قابل اعتمادترین شجره نامه ها است؛ زیرا در میان اجداد او نقیب های متعدد بودند که سرپرستی سادات و ثبت اسم آنها از وظایفشان بوده است و نیز بعضی از علما و بزرگان، اجدادشان با اجداد میرعماد یکی می شود و آنها به حفظ شجره خود اهمیت می دادند. از جمله آنها ابواسماعیل ابراهیم بن ناصر (درگذشت: ح 479 ق) نویسنده کتاب پرارزش منتقلة الطالیبة است. جد چهارم او جد میرعماد نیز می باشد (5). ظاهراً معتبرترین نسب نامه ها برای سادات طباطبایی است.

آیت الله میر جهانی موفق به یافتن دو شجره نامه برای میرجهان و میرعماد شد. در بخش «اسناد و مدارک» تصویر هر دو نسب نامه را می آوریم.

شجره نامه اول - آن را میرکاظم پدر بزرگ میرعماد نوشت. سپس در سال 1212 ق / 1177 ش سید میر علی طباطبایی زواره ای از روی آن استنساخ کرد و چند تن در سال 1239 ق / 1202 ش تأیید کردند که برابر اصل است. سال 1377 ق / 1336 ش این نسب نامه به دست آیت الله میر جهانی رسید و ایشان پس از استنساخ و تأیید علما، آن را چاپ و منتشر کرد. تصویر کوچک شده آن را به عنوان اولین مدرک، در بخش «اسناد و مدارک» خواهیم آورد. در کنار «میرعماد» می خوانیم:

اولاد میرعماد در حسن آباد جرقویه علیا توابع اصفهانند و خودش در حسن آباد وفات کرده و در آنجا مدفون است. در کنار «میرجهان» این عبارات به چشم می خورد:

مدفون در محمد آباد جرقویه سفلی در زمان فتنه افغان در اصفهان و اطراف، مفقودالاثرو فراری. از او و برادرش میرعماد اثری معلوم نبود تا آنکه در سنین اخیر کشف شد اولاد میرعماد در حسن آباد جرقویه اند و خودش در آنجا

- 1- یک کلمه خوانا نبود.
- 2- «عشرین» درست است اما روی سنگ «عشرون» نوشته است.
- 3- دستجردوک در گذشته روستایی کاملاً جدا از حسن آباد بود اما اکنون جزء این شهر شده و یکی از محله های حسن آباد محسوب می شود.
- 4- متن کامل این وقف نامه در کتاب اسناد موقوفات اصفهان، ج 5، ص 446 - 477 و نیز کتاب تاریخچه موقوفات اصفهان، ص 408 - 424 آمده است.
- 5- ر. ک: مقدمه منتقلة الطالبية، ص 31 - 32. این کتاب با عنوان «مهاجران آل ابوطالب» ترجمه شده است.

وفات یافته و به همت بعضی از بنی اعمام آنها شناخته شدند و برگشتند به لباس سیادت و میر جهان در محمد آباد جرقویه ساکن شده و وفات یافته و اولاد او در آنجا به لباس خارج از سیادت زندگی می کنند و کوتاهی از خود ایشان شد که به همین حال باقی مانده اند و میر جهان در آنجا سه پسر پیدا کرده: یکی میرافضل و یکی میر مقیم و یکی میر حاج. میر حاج بلاعقب و از آن دو پسر دیگر، اعقاب زیاد است؛ در محمد آباد ساکنند.

در کنار «میر قاسم الجشوقانی» نوشته شده:

... این سواد (رونوشت) از روی شجره نامه اولاد میرافضل ولد میرکاظم برداشته شد که نسخه اصل آن به خط علامی میرکاظم بن میرافضل بن السید میرقاسم العلامه القهپائی استتساخ گردید به تاریخ یازدهم ذی قعدة سنه یک هزار و دویست و دوازده هجری قمری - سنه 1212 - در جشوقان در منزل عموزاده والامقام میر سید مرتضی ولد میر رفیع ولد میر محمدرضا ولد میر رفیع الدین محمد. و انا اقل السادات سید میر علی بن میر محمدعلی ... الطباطبائی الزوارهی. شجره نامه دوم - چند نفر تأیید کرده اند که برابر اصل است و یکی از امضاکنندگان، آخوند ملا- محمد بن محمدرسول کاشانی - شاگرد خاص حجت الاسلام شفتی - است و تاریخ امضای او 1258ق/1221ش می باشد. تصویر این شجره نامه را نیز در بخش «اسناد و مدارک» از کتاب السبکة البیضاء می آوریم. در کنار «میر جهان» این عبارت به چشم می خورد:

مفقود الاثر در سال فتنه افغان در اصفهان با برادرش میرعماد از جشوقان کوهپایه اعمال اصفهان فراری و مخفی و متواری شدند. مسموع شد به سمت کرکوه (جرقویه) رفته اند. هنوز اثری از آنها نیست

اشباهات دو شجره نامه

جشوقانی ها در گذشته مقید به نوشتن نام سادات در شجره نامه های خود بودند و از سوی دیگر از میرکاظم - که شجره نامه اول را نوشته - بلکه از میرعماد تا میر جلال الدین امیر فاصله چندانی نیست. بنابر این می توان به نام های نخست در هر دو شجره نامه اعتماد کرد؛ اما گویا در آن دوران، نام اجداد بالاتر را از روی مدارکی نوشته اند که در آنها اشتباهاتی بوده یا اینکه به دلیل عدم وضوح و درهم بودن خطوط به اشتباه افتاده اند.

میر جلال الدین امیر فرزند حسن، جد ششم میرعماد و جد پنجم سید بحرالعلوم (درگذشت: 1212 ق) و جد نهم آیت الله العظمی آقا حسین بروجردی (1292-1380 ق) است. سید بحرالعلوم و آیت الله بروجردی رحمهما الله نام اجداد خود را تا امام علیه السلام نوشته اند. آیت الله بروجردی تحقیق مفصلی در این زمینه انجام داده و در کتابی که در شرح حال جدش علامه سید محمد طباطبائی نوشته، نتیجه تحقیقاتش را آورده است (1). آیت الله بروجردی می نویسد که نسب نامه اش با این شجره نامه ها مطابقت دارد: دو شجره نامه در نزد پسرعموهای ایشان، شجره ای که عموی پدرش در آغاز کتاب المواهب السنیه نوشته، شجره نامه سید بحرالعلوم، نسب نامه ای که در کتاب الفیض القدسی آمده است (2).

نسب نامه سید بحرالعلوم از روی خط او در مقدمه رجال سیدبحرالعلوم آمده است (3). سید بحرالعلوم و آیت الله بروجردی رحمهما الله نام اجداد خود را از میرجلال الدین به بالا چنین نوشته اند:

1- این کتاب در ابتدا چاپ سنگی شده بود، سپس در ضمن کتاب شکوه فقاہت به چاپ رسید.

2- ر. ک: شکوه فقاہت، ص 128 - 129.

3- ر. ک: رجال سید بحر العلوم، ص 12 - 25

میرجلال الدین امیر بن حسن بن مجدالدین بن قوام الدین بن اسماعیل بن عباد بن ابی المکارم بن عباد بن ابی المجد بن عباد بن علی بن حمزه بن طاهر بن علی بن محمد بن احمد بن محمد بن احمد بن ابراهیم طباطبا بن اسماعیل دیباج بن ابراهیم عمر بن حسن مثنی بن امام حسن مجتبی بن امام علی بن ابی طالب علیهم السلام(1).

با توجه به آنچه گذشت، در شجره نامه نخست این اشتباه ها دیده می شود :

1. در آن می خوانیم: «میراسماعیل بن ابی المکارم میر عباد بن میرابوالمجد علی». تصور شده «ابوالمکارم» کنیه میرعباد

است؛ در حالی که اینها دو نفر و پدر و پسرند. همچنین نام پدر میراسماعیل یعنی عباد افتاده است.

2. همچنین می خوانیم: «میر حمزه بن میراسحاق بن میرطاهر» پدر میرحمزه، میرطاهر است؛ زیرا علمای مذکور از شخصی به نام میراسحاق نام نبرده اند و نیز عبیدلی (درگذشت: 435 ق/422 ش) که معاصر میرحمزه بوده است، در کتاب تهذیب الانساب، صفحه 80 نام پدر میرحمزه را ابوهاشم طاهر بن علی بن محمد نوشته است نه میراسحاق.

3. تاریخ درگذشت ابوالحسن شاعر معروف به ابن طباطبا سال 332 ق نوشته شده که 322 درست است؛ زیرا منابع فراوان، 322 نوشته اند؛ از جمله یاقوت حموی (درگذشت: 626 ق) که این تاریخ را با حروف ضبط کرده است(2).

4. محل دفن یا تولد چند تن از اجداد میرعماد یعنی اسماعیل دیباج، ابراهیم طباطبا، احمد رئیس و ابوجعفر محمد اصغر اصفهان ضبط شده است. با بررسی منابع کهن متعدد، محل زندگی آنها را اصفهان نیافتیم. ابواسماعیل ابراهیم بن ناصر (درگذشت: ح 479) که نسابه و ساکن اصفهان و نواده ابراهیم طباطبا(3) بوده، نام امام زاده ها و ساداتی را که به شهرهای مختلف مهاجرت کرده اند در کتاب منتقلة الطالبیة ضبط کرده است. وی در این کتاب در میان مهاجران به اصفهان از هیچ یک از افراد مذکور یاد نکرده و تصریح کرده که ابوجعفر محمد ساکن کوفه بوده است(4). از میان اجداد میرعماد تنها در مورد فرزند ابوجعفر محمد یعنی ابوعبدالله احمد یادآور شده که از کوفه به اصفهان مهاجرت کرد و در آنجا ساکن شد(5). ابوالحسن محمد عبیدلی (درگذشت: 435 ق) و اسماعیل مروزی (درگذشت: بعد 614 ق) محل زندگی بالاتر از ابوعبدالله احمد را مشخص نکرده اند اما محل زندگی او را اصفهان گفته اند(6).

آیت الله العظمی بروجردی نسب امام زاده اسماعیل واقع در خیابان هاتف را چنین ضبط کرده است: اسماعیل بن حسن بن زید بن حسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام(7).

یادآوری: امضای علما در حاشیه این شجره نامه به معنای این نیست که آنان در مورد یک یک نام بردگان در شجره نامه، تحقیق کرده اند و نسبت به صحت همه مطالب آن گواهی داده اند، بلکه برخی تنها شهادت داده اند که متن دستنویس توسط آیت الله میر جهانی با اصل آن مطابقت دارد و آنان که نسخه اصل را هم معتبر دانسته اند ظاهراً مرادشان این است که نسخه اصل، ساختگی نیست.

ص: 24

1- این نسب نامه به همین صورت در اطراف سنگ قبر آیت الله بروجردی و در این منابع نیز به چشم می خورد: مستدرک اعیان الشیعة، ج 7، ص 247؛ الصراط الأبلج فی انساب بنی الأعرج، خطی، ص 8؛ الشجرة الطيبة، ص 28؛ بحار الانوار، ج 102، ص 130.
2- معجم الأدباء، ج 17، ص 143.

3- نسب او چنين است: ابواسماعيل ابراهيم بن ناصر بن ابراهيم بن عبدالله بن حسن بن ابى الحسين على شاعر ملقب به شهاب ابن ابى الحسن محمد شاعر ابن ابى عبدالله احمد بن ابى جعفر محمد بن ابى عبدالله احمد رئيس ابن ابراهيم طباطبا. (مقدمه منتقلة الطالبية, ص 31 - 32)

4- منتقلة الطالبية, ص 266.

5- منتقلة الطالبية, ص 20 و 266.

6- ر.ك: تهذيب الانساب, ص 79 و الفخرى, ص 112.

7- شكوه فقاها, ص 131

در شجره نامه دوم نیز این اشتباه ها دیده می شود:

الف) در این شجره می خوانیم: «میرقاسم بن میر محمد بن میرقاسم بن میرامین». مراد از «میرامین»، «میرجلال الدین امیر» است که حرف «ر» به «ن» تغییر یافته است.

ب) نیز آمده است: «میراسماعیل بن میر عباد بن میر علی بن میر عباد بن میر علی بن میر حمزه». در این شجره واسطه میان میراسماعیل و میر حمزه تنها چهار نفر ذکر شده در حالی که واسطه میان آنها شش نفر است. شرح آن در توضیح اشتباهات شجره نامه اول گذشت.

ج) همچنین آمده: «میرطاهر بن میراسحاق بن میرعلی». گذشت که شخصی به نام «میراسحاق» در این میان وجود ندارد.

نخستین سادات حسن آباد در ثبت احوال نیک آباد

یکی از راه ها برای دست یابی به اسامی سادات پیشین حسن آباد، پی گیری در اداره ثبت احوال نیک آباد بود. به واسطه جناب آقای سید عبدالله شفیع از ثبت احوال این شهر خواستم تا اسامی نخستین سادات حسن آباد را که از آنجا شناسنامه گرفته اند، در اختیارم قرار دهند. جناب آقای حسین محمدزاده - رئیس محترم اداره - در دی ماه سال 1387 اسامی را با نام پدر و فرزندان آنها، برایم ارسال کرد. با تشکر از ایشان:

سید رضا فاطمی

فرزند: محمدرضا (ت: 1281ش)

نوه: محمد (ت: 1339ش)

سید رضا فاطمی

فرزند: اسماعیل (ت: 1292ش)

نوه: حسین (ت: 1320ش)، محمد (ت: 1323ش)، رضا (ت: 1312ش)، علی (ت: 1318ش)، حسن (ت: 1315ش)

سید رضا فاطمی

فرزند: اسدالله (ت: 1293ش)

نوه: محمد (ت: 1319ش)، سکینه

سید رضا فاطمی

فرزند: حسین (ت: 1277ش)

نوه: محمد (ت: 1310ش)، رضا (ت: 1312ش)، رضا (ت: 1319ش)، حسن (ت: 1323ش)

سید رضا فاطمی

فرزند: ابراهیم (ت: 1280 ش)

نوه: حسین (ت: 1312 ش)، مختار (ت: 1323 ش)، حسنی بیگم (ت: 1307 ش)

سید عباس طباطبائی

فرزند: محمد (ت: 1302 ش)

نوه: رضا (ت: 1338 ش)، حسین (ت: 1343 ش)، حبیب (ت: 1347 ش)، صدیقه، رقیه بیگم

ص: 25

سید عباس طباطبائی

فرزند: باقر (ت: 1308 ش)

نوه: محمد (ت: 1336 ش)، مرتضی (ت: 1340 ش)، روح الله (ت: 1350 ش)، مجید (ت: 1348 ش)، محسن (ت: 1356 ش)، مریم

سید عباس فاطمی

فرزند: محمد (ت: 1292 ش)

نوه: جواد (ت: 1315 ش)، حسن (ت: 1317 ش)

سید عباس فاطمی

فرزند: حسن (ت: 1304 ش)

سید عباس فاطمی

فرزند: حسین (ت: 1306 ش)

نوه: عباس، حسین (ت: 1348 ش)، محمد (ت: 1352 ش)

سید حسن فاطمی

فرزند: حسین (ت: 1302 ش)

نوه: محمود (ت: 1348 ش)، احمد (ت: 1345 ش)، محمد (ت: 1331 ش)، حسن (ت: 1326 ش)

سید حسن فاطمی

فرزند: رضا (ت: 1306 ش)

نوه: حسن (ت: 1358 ش)، حسین (ت: 1362 ش)، علی (ت: 1335 ش)

سید حسن فاطمی

فرزند: میرزا (ت: 1298 ش)

نوه: حسن (ت: 1322 ش)، حسین (ت: 1330 ش)، رضا (ت: 1322 ش)

سید حسن فاطمی

فرزند: مصطفي (ت: 1301ش)

نوه: محمود (ت: 1330ش)، احمد (ت: 1332ش)، فاطمه

سيد حسن فاطمي

فرزند: يدالله (ت: 1305ش)

نوه: محمود (ت: 1332ش)، مسعود (ت: 1343ش)

سيد ميرزا فاطمي

فرزند: حسن (ت: 1263ش)

نوه: محمد (ت: 1300ش)، حسين (ت: 1302ش)، رضا (ت: 1306ش)

ص: 26

سید میرزا فاطمی

فرزند: عباس (ت: 1269 ش)

نوه: رضا (ت: 1307 ش)

سید میرزا طباطبائی

فرزند: حبیب الله (ت: 1233 ش)

نوه: علی، سکینه بیگم، صغرایبگم

سید میرزا حسین طباطبائی

فرزند: محمد (ت: 1306 ش)

نوه: حسن (ت: 1325 ش)، مجتبی (ت: 1338 ش)، علی (ت: 1345 ش)، مهدی (ت: 1357 ش)، حسین (ت: 1335 ش)

سید حسین فاطمی

فرزند: علی (ت: 1292 ش)

نوه: محمد (ت: 1356 ش)، روح الله (ت: 1358 ش)، حسن (ت: 1345 ش)، حسین (ت: 1340 ش)، ابوالقاسم (ت: 1349 ش)

سید حسین فاطمی

فرزند: سید اسماعیل (ت: 1301 ش)

نوه: محمد (ت: 1332 ش)، احمد (ت: 1363 ش)، اکبر (ت: 1346 ش)، مصطفی (ت: 1348 ش)، عباس (ت: 1357 ش) حسین (ت: 1341 ش)، حسن (ت: 1341 ش)، رضا (ت: 1352 ش)، مهدی (ت: 1355 ش)

سید حسین فاطمی

فرزند: محمد (ت: 1270 ش)

نوه: آغایبگم، شوکت بیگم

سید حسین فاطمی

فرزند: حسن (ت: 1272 ش)

نوه: میرزا (ت: 1298ش)، مصطفی (ت: 1301ش)، یدالله (ت: 1305ش)

سید حسین فاطمی

فرزند: محمد (ت: 1265ش)

نوه: اسماعیل

سید میرزا حسین فاطمی

فرزند: جلیل (ت: 1295ش)

نوه: حسین (ت: 1325ش)، محمد (ت: 1328ش)، جلال (ت: 1332ش)

ص: 27

میرزا سید حسین

فرزند: میرزا داوود (ت: 1270 ش)

سید اسماعیل طباطبائی

فرزند: رضا (ت: 1254 ش)

نوه: حسین (ت: 1314 ش)

سید اسماعیل

فرزند: رقیه بیگم (ت: 1258 ش)

سید علی فاطمی

فرزند: محمد (ت: 1307 ش)

سید باقر فاطمی

فرزند: علی (ت: 1281 ش)

نوه: مصطفی (ت: 1321 ش)، اسماعیل (ت: 1326 ش)، محمد (ت: 1313 ش)، حسین (ت: 1315 ش)، ضیا (ت: 1335 ش)، رضا (ت: 1334 ش)

سید هاشم فاطمی

فرزند: عباس (ت: 1258 ش)

نوه: محمد (ت: 1292 ش)، حسن (ت: 1304 ش)، حسین (ت: 1306 ش)

سید هاشم فاطمی

فرزند: حسن (ت: 1263 ش)

نوه: هاشم (ت: 1315 ش)، فاطمه، سکینه، صغرا، زهرا

سید ابراهیم فاطمی

فرزند: محمد (ت: 1266 ش)

نوه: جواد (ت: 1304ش)

سید میرزا داود طباطبائی

فرزند: میرزا حسین (ت: 1253ش)

نوه: سید محمد (ت: 1306ش)

سید میرزا داود فاطمی

*سید میرزا داود فاطمی (1)

فرزند: میرزا نعمت الله (ت: 1262ش)

نوه: میرزا علی محمد (ت: 1297ش)، مرتضی (ت: 1300ش)

ص: 28

1- میرزا داود فاطمی و میرزا داود طباطبائی (سه سطر قبل) یک نفرند. او شناسنامه نداشته است. از آنجا که میرزا نعمت الله نام خانوادگی «فاطمی» را انتخاب کرده، در ثبت احوال نام خانوادگی میرزا داود را «فاطمی» نوشته اند اما چون فرزند دیگرش سید حسین، نام خانوادگی «طباطبائی» را برگزیده، مقابل نام میرزا داود، «طباطبائی» نوشته اند.

سید میرزا نعمت الله فاطمی

فرزند: میرزا علی محمد (ت: 1297ش)

نوه: حسین (ت: 1328ش)، فاطمه

سید میرزا نعمت الله فاطمی

فرزند: مرتضی (ت: 1300ش)

نوه: محمد (ت: 1339ش)، علی (ت: 1336ش)

سید حبیب الله فاطمی

فرزند: علی (ت: 1285ش)

نوه: محمد (ت: 1310ش)، فاطمه بیگم، رقیه بیگم، صغرایبگم

سید محمد طباطبائی

فرزند: حسین (ت: 1284ش)

نوه: محسن (ت: 1324ش)، رضا (ت: 1327ش)، میرزا (ت: 1310ش)، حبیبه بیگم، فاطمه بیگم، صغری بیگم، طاهره بیگم

سید علی طباطبائی

فرزند: محمد (ت: 1264ش)

نوه: حسین (ت: 1284ش)

سید باقر طباطبائی

فرزند: عباس (ت: 1275ش)

نوه: خلیل (ت: 1320ش)، جواد (ت: 1310ش)، محمود (ت: 1315ش)، احمد (ت: 1318ش)، فاطمه بیگم

سید محمد فاطمی

فرزند: اسماعیل (ت: 1278ش)

نوه: حسین (ت: 1320ش)

سید حاجی سید محمد فاطمی

فرزند: حسن (ت: 1281 ش)

نوه: اسماعیل (ت: 1314 ش)

سید محمد خان فاطمی

فرزند: حسن خان (ت: 1285 ش)

نوه: محمد (ت: 1326 ش)، رضا (ت: 1333 ش)، [شهید] جلال (ت: 1337 ش)، شهربانو، فاطمه، صدیقه

سید حسین حسینی

فرزند: یحیی (ت: 1268 ش)

نوه: جواد (ت: 1303 ش)، محمد (ت: 1305 ش)، حسین (ت: 1307 ش)

ص: 29

سید یحیی حسینی

فرزند: جواد (ت: 1303ش)

نوه: محمد (ت: 1354ش)، یحیی (ت: 1357ش)، ضیا (ت: 1328ش)، عبدالغفار (ت: 1359ش)، حسن (ت: 1353ش)، کمال (ت: 1338ش)

سید یحیی حسینی

فرزند: محمد (ت: 1305ش)

نوه: شجاع (ت: 1331ش)، اصغر (ت: 1333ش)، مصطفی (ت: 1347ش)، رضا (ت: 1336ش)، ابوطالب (ت: 1352ش)

سید یحیی حسینی

فرزند: حسین (ت: 1307ش)

نوه: کمال (ت: 1335ش)، شجاع (ت: 1347ش)

سید هاشم سجادی

فرزند: رضا (ت: 1255ش)

نوه: جواد، محمد (ت: 1298ش)

سید رضا سجادی

فرزند: محمد (ت: 1298ش)

نوه: محمود (ت: 1323ش)، حسین (ت: 1327ش)، رضا (ت: 1331ش)، علی (ت: 1333ش)، مرتضی (ت: 1358ش)

سید رضا سجادی

فرزند: حسین (ت: 1304ش)

سادات مدفون در قبرستان حسن آباد

در تاریخ 1381/1/29 به همراه مرحوم کربلایی سید رضا فاطمی (درگذشت: 1389ش) یک سنگ قبرها در قبرستان حسن آباد را خواندیم و نام سادات را به شرح زیر یادداشت کردم:

1. وی برادر حجت السلام سید محمد رضامستر حمی (درگذشت 1407ق) و سید ابوطالب صادقی و سید علی اکبر فاطمی است

2. دو مورد اخر را در تاریخ 21 دی 1396 اضافه کردم

ص: 32

با تحقیق گسترده، نام اجداد عده ای از سادات در شهرها و روستاهای مختلف را به میرعماد رساندیم. اسامی آنها را در این بخش می آوریم. پیش از ذکر اسامی، نکاتی را یادآور می شویم:

الف) ادعا نمی کنیم که نام همه نوادگان میرعماد را گرد آورده ایم. چه بسا سادات دیگری نیز از نسل او باشند که اسمشان در این کتاب نیامده است. البته در اینکه همه نامبردگان در بخش دوم، نواده میرعمادند به اطمینان رسیدیم.

ب) معمولاً نام خانوادگی پدر و فرزندان همانند است. برای رعایت اختصار، تنها به ذکر نام خانوادگی پدر اکتفا کردیم. بنابر این اگر در مقابل اسم افراد ذکر نشده، باید آن را در مقابل نام پدر یا جدشان یافت.

ج) نام خانوادگی بیشتر نوادگان میرعماد «طباطبایی» و «فاطمی» است. حدود سال 1310 ش/1350 ق که برای ایرانیان شناسنامه صادر شد، ساداتی که در حسن آباد با حاج سید محمدرضا طباطبایی رفت و آمد داشتند «طباطبایی» را انتخاب کردند و آنان که با برادر او حاج سید جلال فاطمی در رفت و آمد بودند، «فاطمی» را برگزیدند.

د) در مورد اسامی از حاج سید محمدابراهیم ناظر به بالا لازم به توضیح است که آقای سید حسین حسینی (فرزند میرزا آقا فرزند سید ابراهیم و نواده میرعماد) به دلیل داشتن ذوق و علاقه خاص به شناسایی گذشتگان، اطلاعات نسبتاً زیاد در مورد سادات گذشته دارد. مثلاً ایشان در زمان تحقیق در مورد سادات، ساکن احمد آباد جرقویه بود و این روستا فاصله زیاد با حسن آباد دارد، در عین حال با اسامی بسیاری از سادات مرحوم در حسن آباد آشنایی داشت. ایشان در مورد اجداد بالاتر، به نگارنده چنین گفت:

زمانی که حاج سید جلال فاطمی (برادر حاج سید محمدرضا طباطبایی) در احمدآباد به منزل پدرم آمد، در آن مجلس بودم که صحبت از میرعماد پیش آمد. ایشان این سلسله نسب را ذکر کرد: حاج سید محمد ناظر فرزند سید حسن فرزند سید قاسم فرزند میرعماد.

حاج سید جلال (درگذشت: 1333 ش/1373 ق) در زمان های گذشته زندگی می کرده و از اشخاص مطلع و برجسته حسن آباد و مدتی کدخدای آنجا بوده است. بنابر این می توانیم به گفته او اعتماد کنیم. خانم حاج عزت امیری از همسرش حاج سید محمد طباطبایی فرزند حاج سید محمدرضا (کدخدای حسن آباد) نقل کرد: قاسم آمدا پدر بزرگ حاج سید محمدابراهیم ناظر بوده است (نه پدر او).

در وقف نامه موقوفات جرقویه علیا توسط محمد حسین خان صدر این گونه از حاج سید محمدابراهیم ناظر و پدر او، نام

برده شده است:

ضابطی و جمع آوری مداخل و منافع و نماء موقوفات مزبوره، مفوض و مرجوع است به عالی حضرت، گرامی منزلت، سیادت منقبت، حاج الحرمین الشریفین حاجی میرابراهیم معروف به حاجی محمد ابراهیم حسن آبادی - من محال موقوفه - ولد مرحوم حاجی سید محمد....

البته اسناد رسیده از زمان حیات ناظر موقوفات نشان می دهند که وی پس از مدتی به «حاج سید محمد» معروف شد و تا زمان تألیف این کتاب، به این نام شهرت داشت. اما در این کتاب نام کامل او را ذکر می کنیم تا اگر در جایی از او به صورت «ابراهیم» یا «محمد ابراهیم» نام برده شده کسی به اشتباه نیفتد (1). به هر حال ناظر موقوفات و پدر او هر دو معروف به «حاج سید محمد» بودند. ظاهراً نام کامل پدر، «حاج سید محمد حسن» است. در وقف نامه از او به عنوان «محمد» نام برده شده و حاج سید جلال، تنها «حسن» را ذکر کرده است.

مرحوم سید علی فاطمی (درگذشت: 1381 ش و نواده بانی مسجد حاج سید حسن در حسن آباد)، نام یکی از فرزندان قاسم امدا را حاج سید محمد ذکر کرد. از او پرسیدیم: آیا این شخص پدر میرزا داود است؟ جواب داد: خیر.

ه-) برخی تصور می کردند که قاسم امدا پدر حاج سید محمد ابراهیم ناظر است. برادرم سید عبدالله حدود سال 1370 ش در حسن آباد از یکی، دو نفر این مطلب را شنید و آن را به نویسنده الشجرة الطيبة گفت و او هم در پایان کتابش چاپ کرد. این گفته به دلایل زیر نادرست است:

1. در علم انساب در هر صد سال، سه پشت را در نظر می گیرند. از زمان فوت میرعماد تا فوت حاج سید محمد ابراهیم ناظر تقریباً صد سال فاصله است؛ زیرا آخرین مدرک از زمان حیات ناظر موقوفات، دو اجاره نامه مربوط به سال 1273 ق/ 1235 ش است اما مدرکی مربوط به سال 1283 ق/ 1245 ش، از حاج سید محمد ابراهیم با «مرحوم مغفور» یاد شده است. بنابر این وی در این ده سال از دنیا رفته است. میرعماد نیز در سال 1136 ق/ 1103 ش به حسن آباد مهاجرت کرد. اگر فرض کنیم حدود پنجاه سال در آنجا زندگی کرده باشد، می توان فاصله درگذشت آن دو را حدود صد سال تخمین زد.

در نظر نگرفتن حاج سید محمد حسن بدین معناست که در یک قرن تنها دو پشت زندگی کرده اند در حالی که از نظر علم نسب شناسی در این مدت، سه پشت زندگی می کنند.

2. تعداد واسطه ها از آیت الله میر جهانی تا میرجهان، شش نفر است؛ اما واسطه میان آن عده از نوادگان میرعماد که همسال آیت الله میر جهانی هستند، تا میرعماد - اگر حاج سید محمد حسن را در نظر نگیریم - تنها چهار نفر خواهد شد. اما اگر او را هم در سلسله اجداد به حساب آوریم، تعدادشان پنج نفر خواهد شد و یک نفر اختلاف در طول دو قرن طبیعی است.

3. در وقف نامه جرقویه نام پدر حاج سید محمد ابراهیم، حاج سید محمد است نه قاسم.

شاید علت اینکه نام پدر حاج سید محمد ابراهیم به مرور از زبان ها افتاده، این باشد که هر دو آنها معروف به «حاج سید محمد» بوده اند و برایشان مشکل بوده که قبول کنند پدر و پسر دارای یک نام باشند. و لذا یکی از اسم ها را انداخته اند.

و) آقای سید حسین حسینی (فرزند میرزا آقا فرزند سید ابراهیم) به استناد مدرکی قدیمی، نام پدر حاج سید ابراهیم (پدر حاج سید علی چشمه عربی) را حاج سید محمد ذکر کرد. این شخص (حاج سید محمد) نمی تواند ناظر موقوفات صدر

ص: 34

1- مثلا بر سنگ قبر حاج سید محمدرضا طباطبایی، نام ناظر موقوفات به صورت «سید ابراهیم» نوشته شده است: «آرامگاه شادروان مرحوم سلالة السادات حاج سید محمدرضا طباطبائی حسن آبادی ... نواده مرحوم مغفور آقا سید ابراهیم که مباشرت موقوفات حاج محمد حسین خان صدر اصفهانی را داشته اند»

باشد؛ زیرا در این صورت حاج سید علی چشمه عربی با حاج سید محمدرضا طباطبایی (کدخدای حسن آباد) پسرعمو و هم عصر خواهند بود؛ در حالی که طبق مدارک موجود، حاج سید علی، نزدیک به صد سال زودتر از حاج سید محمدرضا از دنیا رفته است و چنین چیزی در مورد پسرعموها با عمر طبیعی، غیر عادی است.

از سوی دیگر حاج سید ابراهیم (پدر حاج سید علی چشمه عربی) در سال 1237ق/1200ش ملکی را فروخته است. در مدرک آن آمده است: «حاجی سید ابراهیم ولد مرحوم حاجی سید محمد حسن آبادی». بنابر این پدر او در این سال، حیات نداشته است؛ در حالی که ناظر موقوفات تا سال 1273ق/1235ش زنده بوده است.

با توجه به قرائن مذکور به نظر می رسد که حاج سید محمدابراهیم ناظر با حاج سید ابراهیم، برادر بوده اند نه پدر و پسر، و هر دو، فرزندان حاج سید محمد بوده اند.

ز) مرحوم حاج سید مصطفی فاطمی فرزند سید حسن که از افراد متدین و قابل اعتماد بود، مدت ها وقت خود را صرف شناسایی اجداد خود کرد، تا اینکه توانست با تلاش زیاد، نام اجدادش را به میرعماد برساند. به استناد تحقیق ایشان نام آنها را به دست آوردیم. وی سلسله نسبش را به خط خود چنین نوشته است: «سید مصطفی ابن سید حسن ابن سید حسین ابن سید محمد ابن سید حسن ابن سید علی اکبر ابن سید علی اصغر ابن سید قاسم ابن میرعماد».

دو جد حاج سید مصطفی نسبتاً جوان از دنیا رفته اند و تعداد واسطه ها میان او تا میرعماد بیشتر است. دو سنگ یادبود بر دیوار مسجد جامع دستجردوک نصب است که بر هر کدام نام دو تن از اجداد او نقش بسته است.

ح) گاهی در نسب نامه ها دیده می شود که نام پدر و پسر همانند است. این امر می تواند چند دلیل داشته باشد: یکی اینکه گاهی هنگام بارداری بودن زن، شوهر از دنیا می رود و اگر فرزندی که به دنیا می آید پسر باشد معمولاً نام پدر را برای او انتخاب می کنند. علت دیگر می تواند این باشد که گاهی نام افراد عوض می شود و این امر در گذشته که شناسنامه وجود نداشت امکان بیشتری داشت. با عوض شدن نام پدر، ممکن بود نام قبلی را روی فرزندش بگذارند؛ اما در نسب نامه، با نوشتن نام قبلی پدر، نام پدر و فرزند یکی می شود. گاهی نام هر دو یکی است؛ اما به یک نام شهرت ندارند.

ط) نشانه های اختصاری در این نسب نامه عبارتند از:

ت: تولد،

ی: یادداشت (در پایان بخش دوم)،

ج: جلد

ص: صفحه

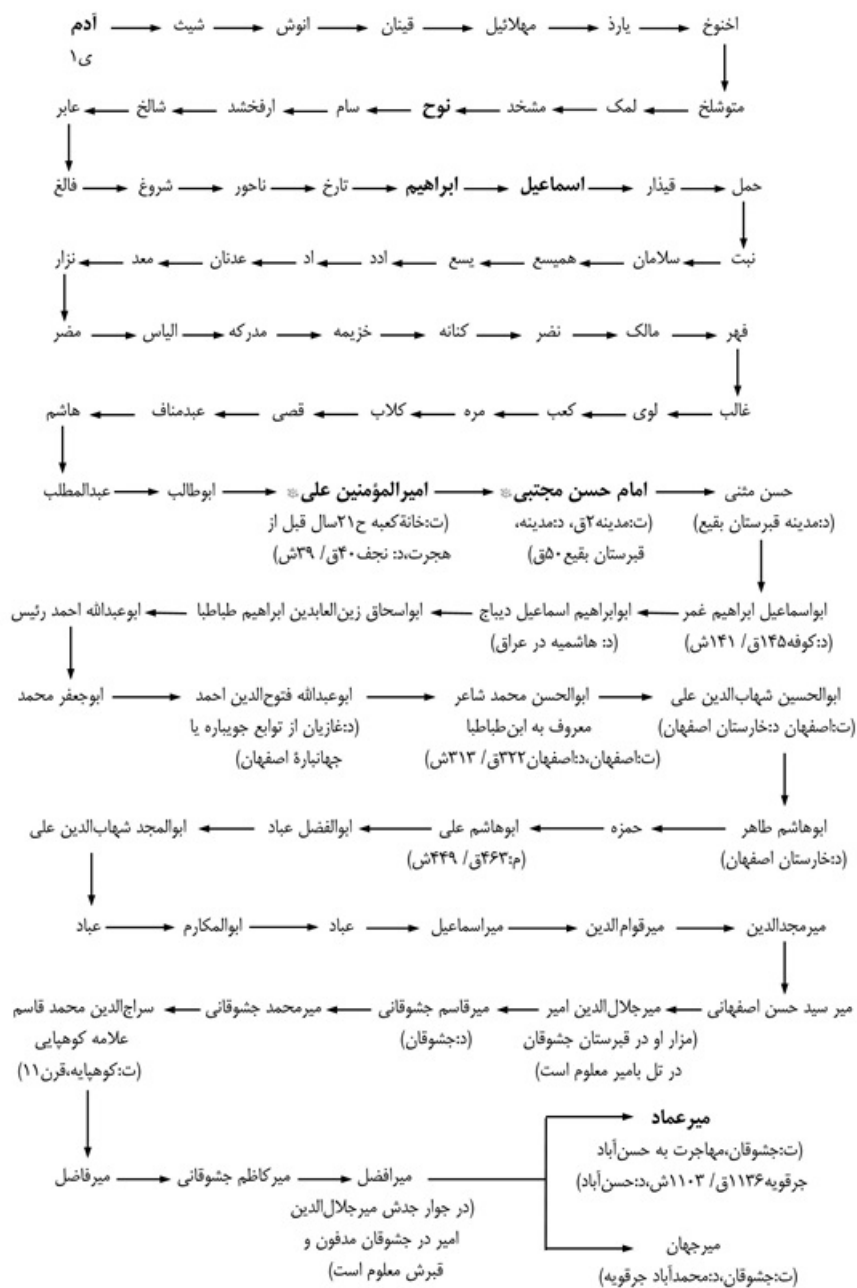
د: دفن

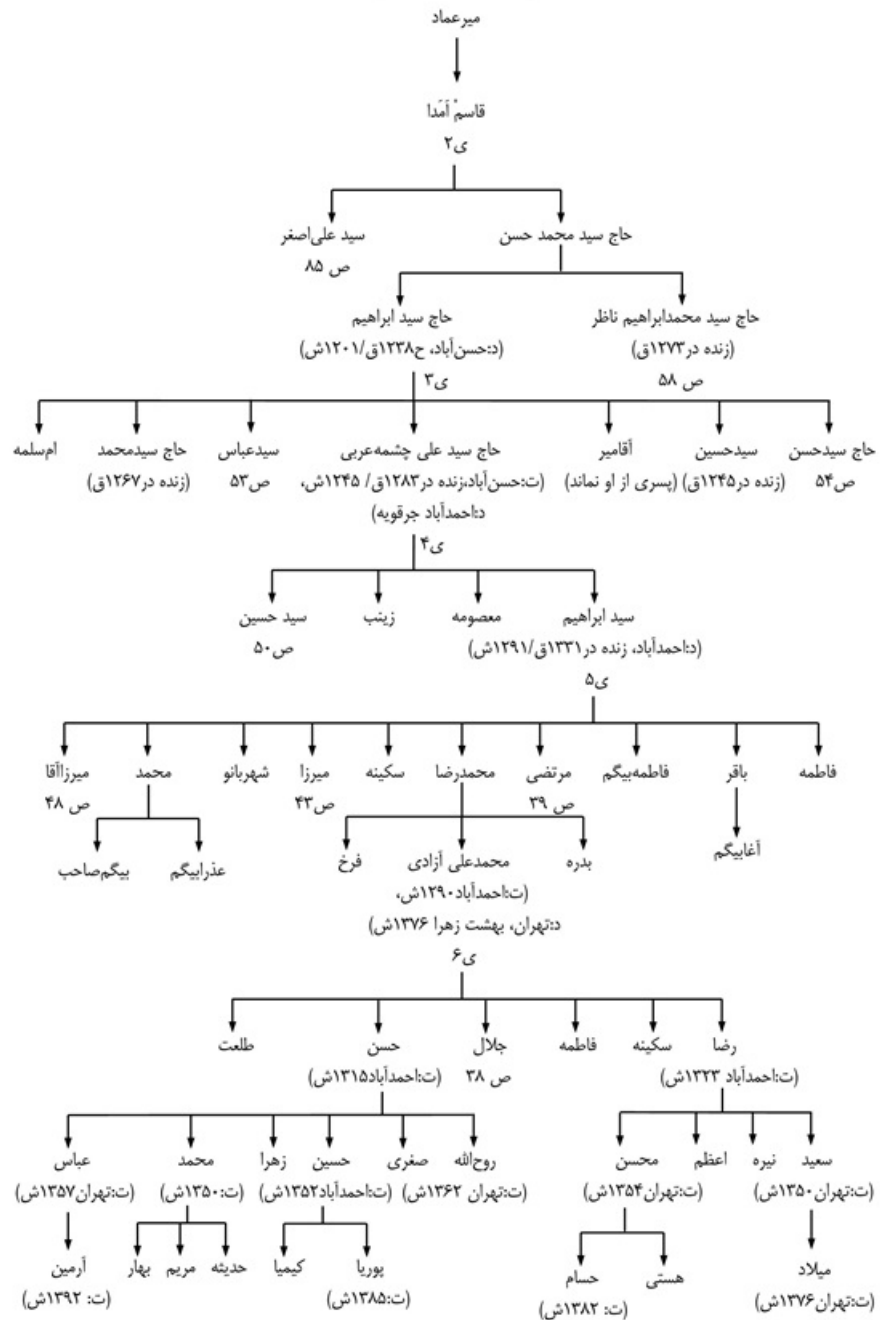
ح: حدود،

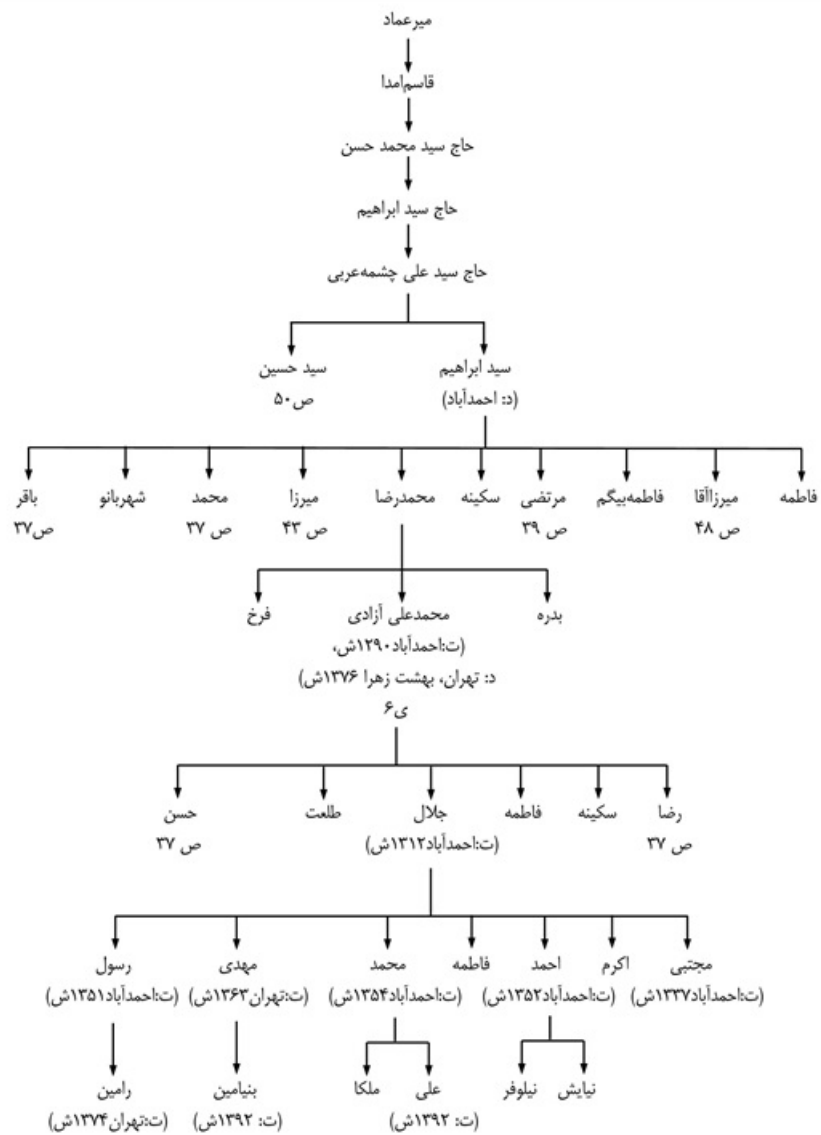
ش: شمسی،

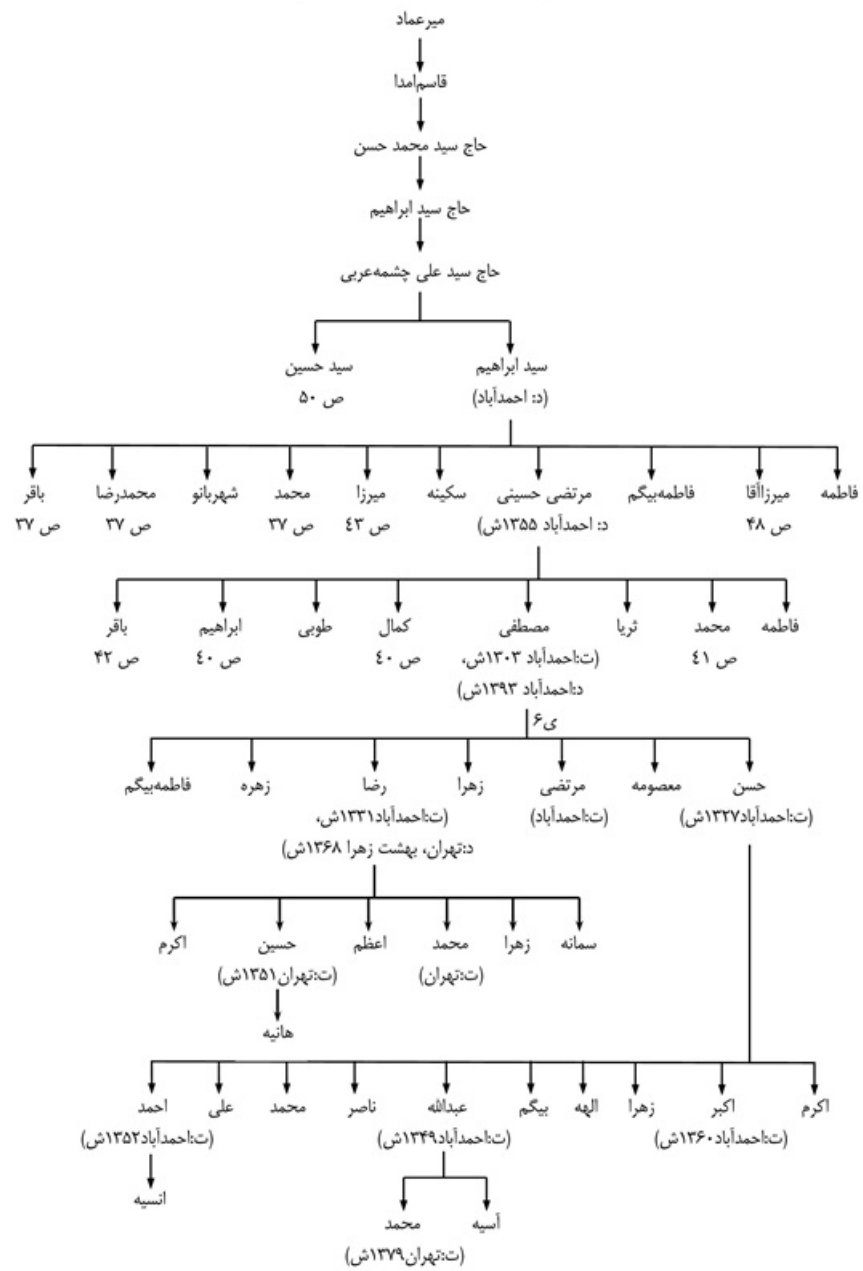
ق: قمری.

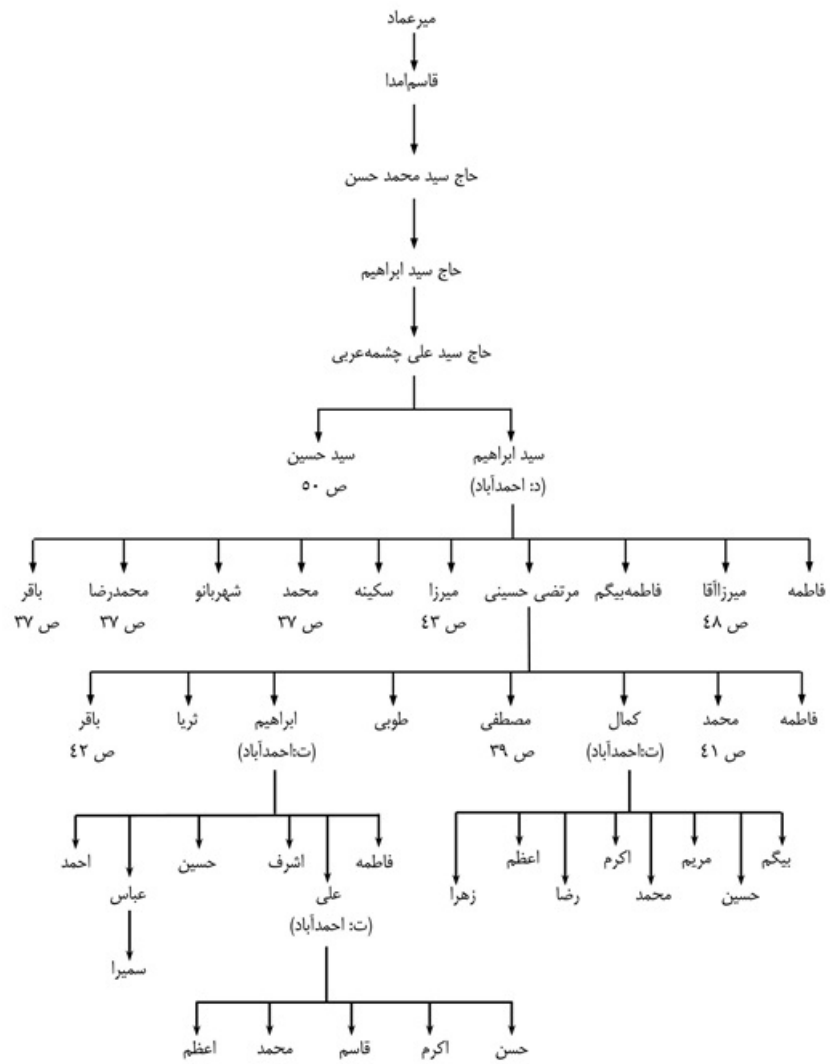
ص: 35

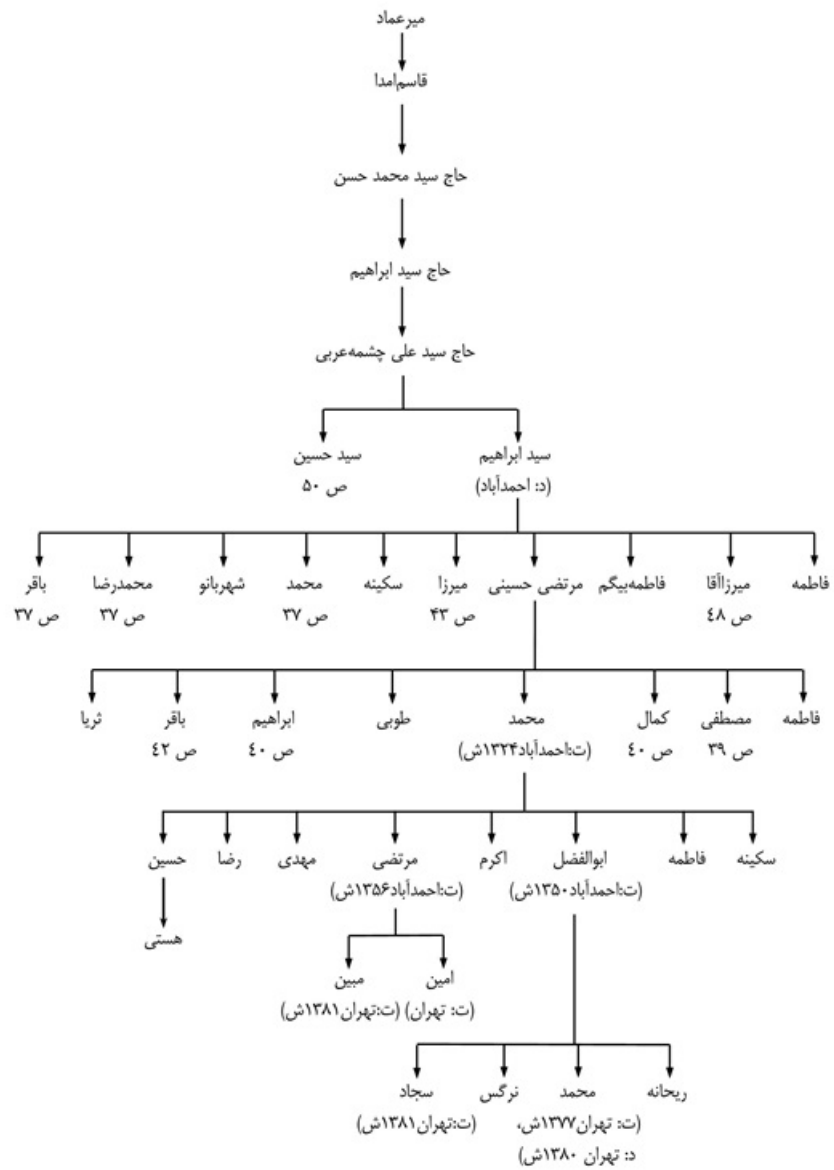


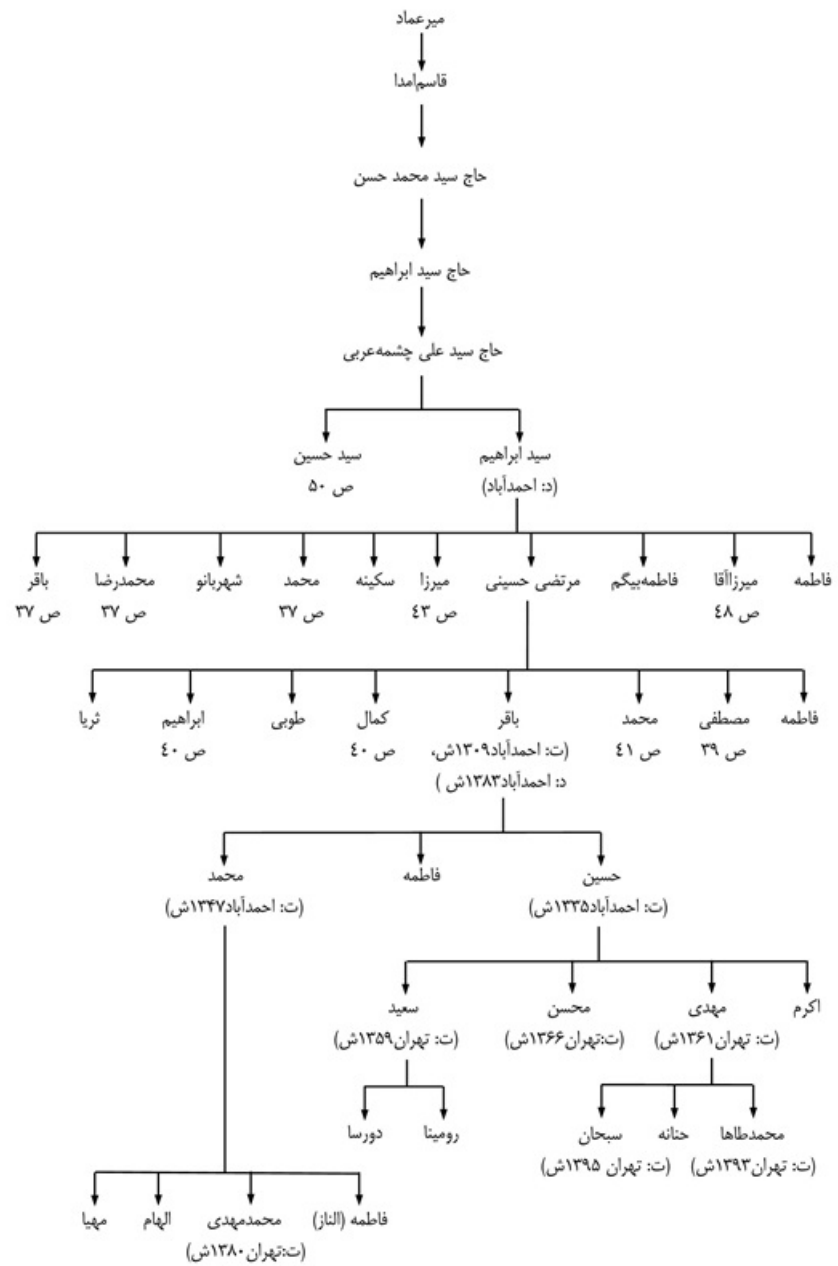


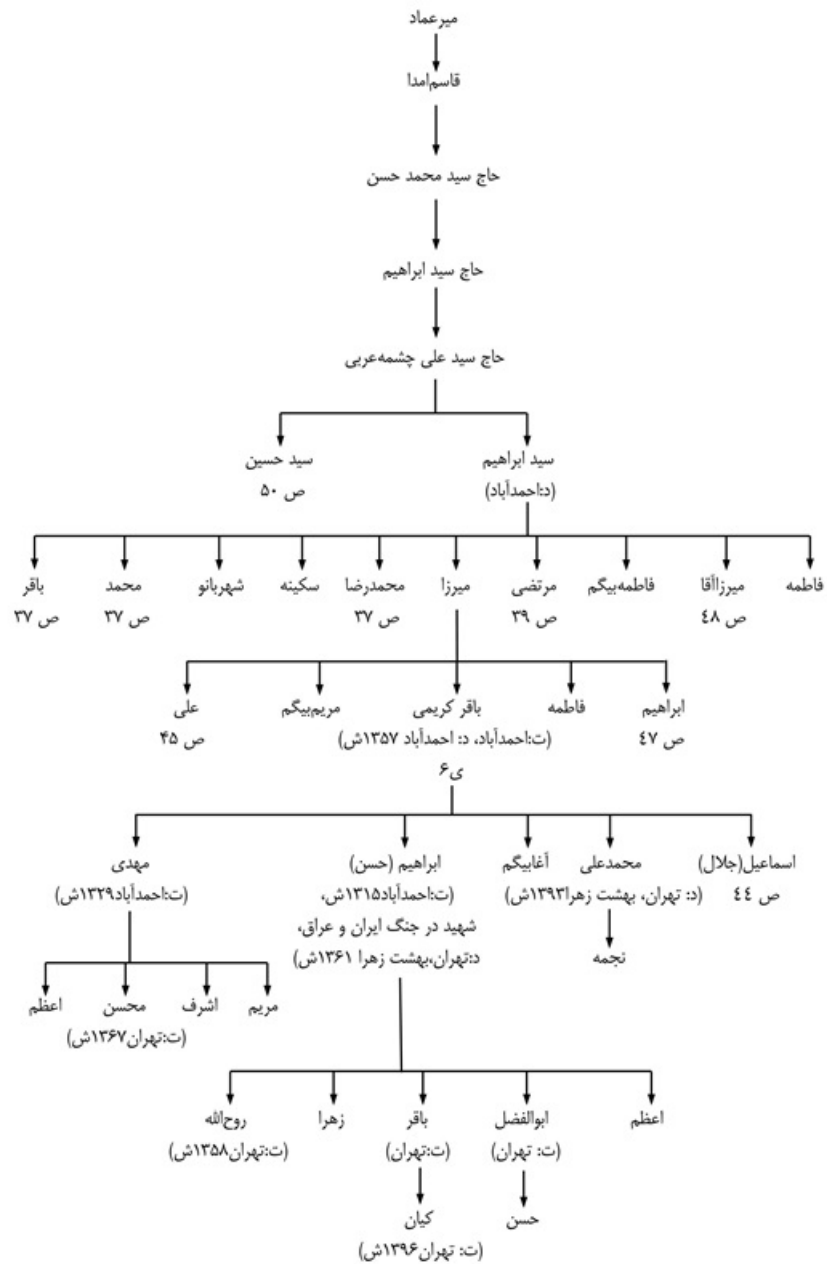


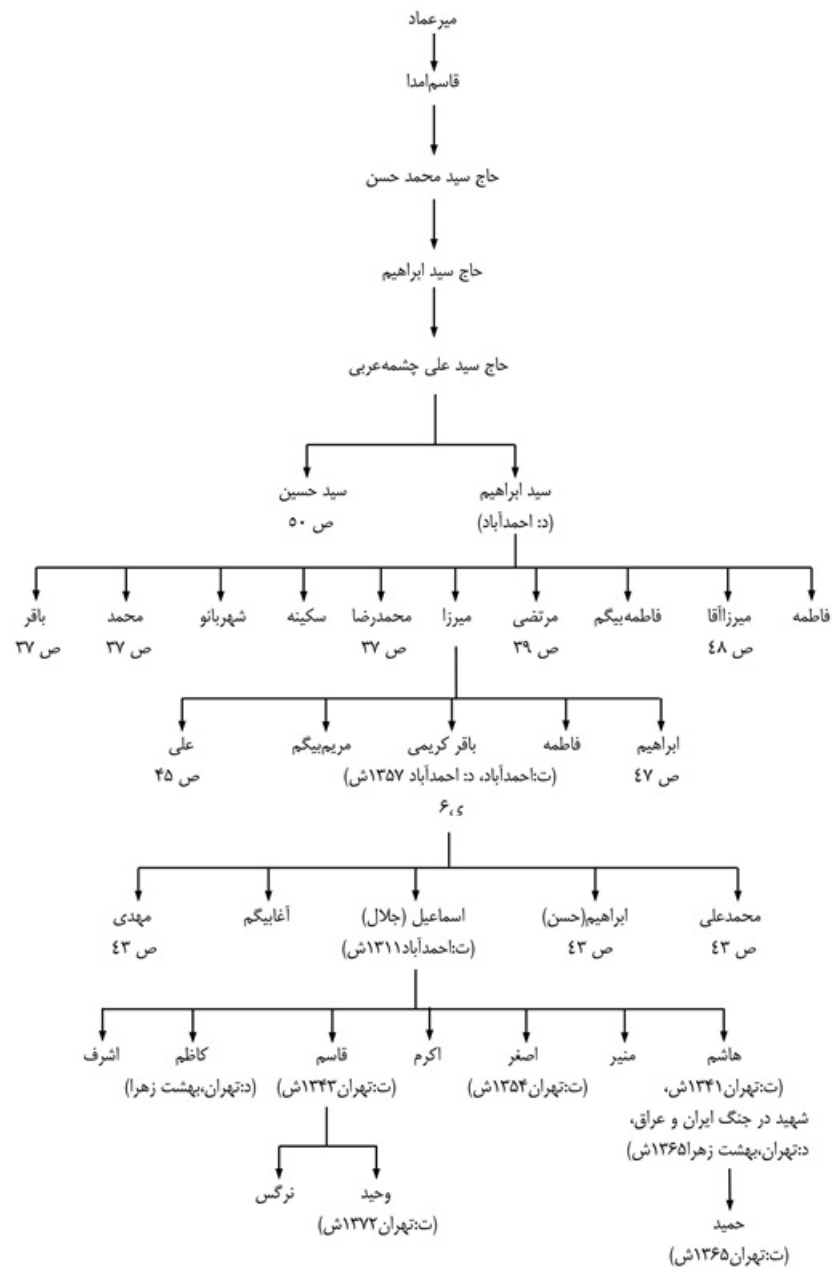


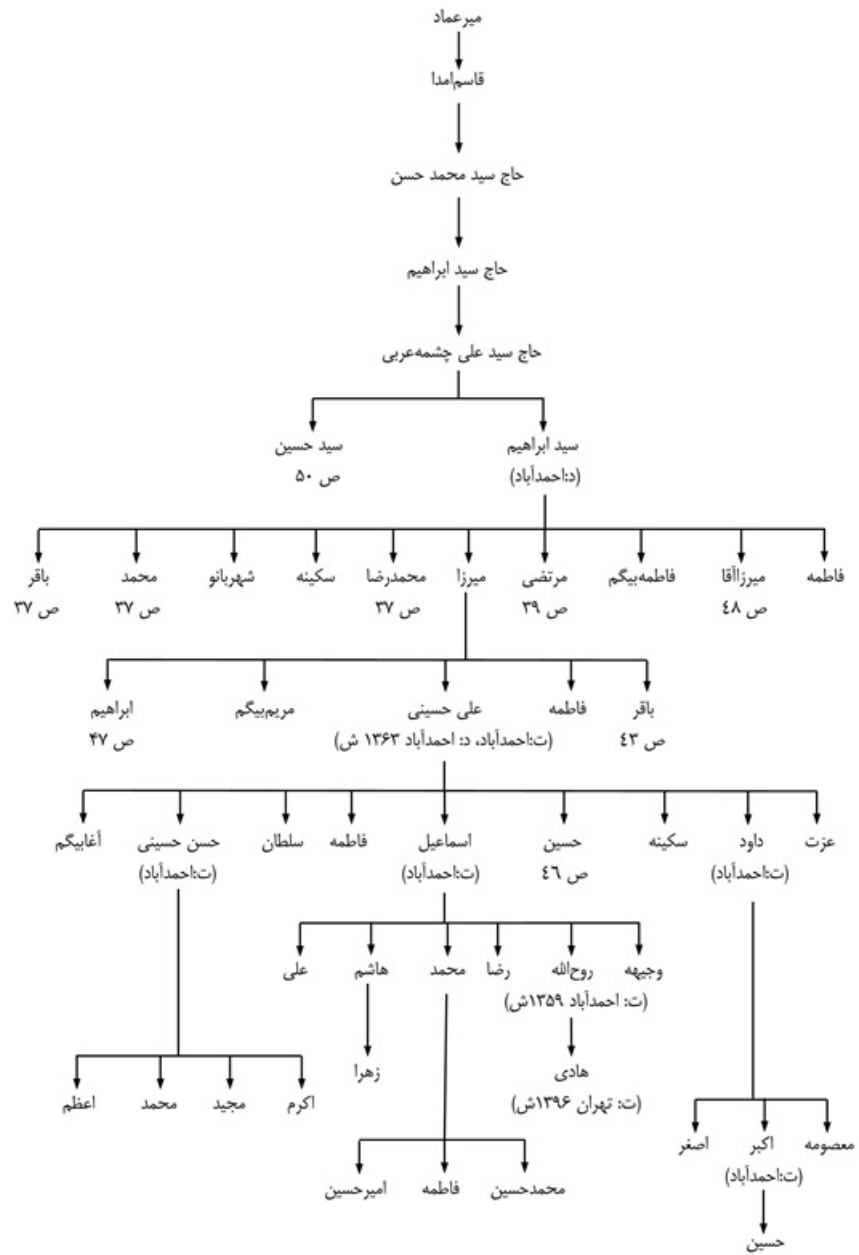


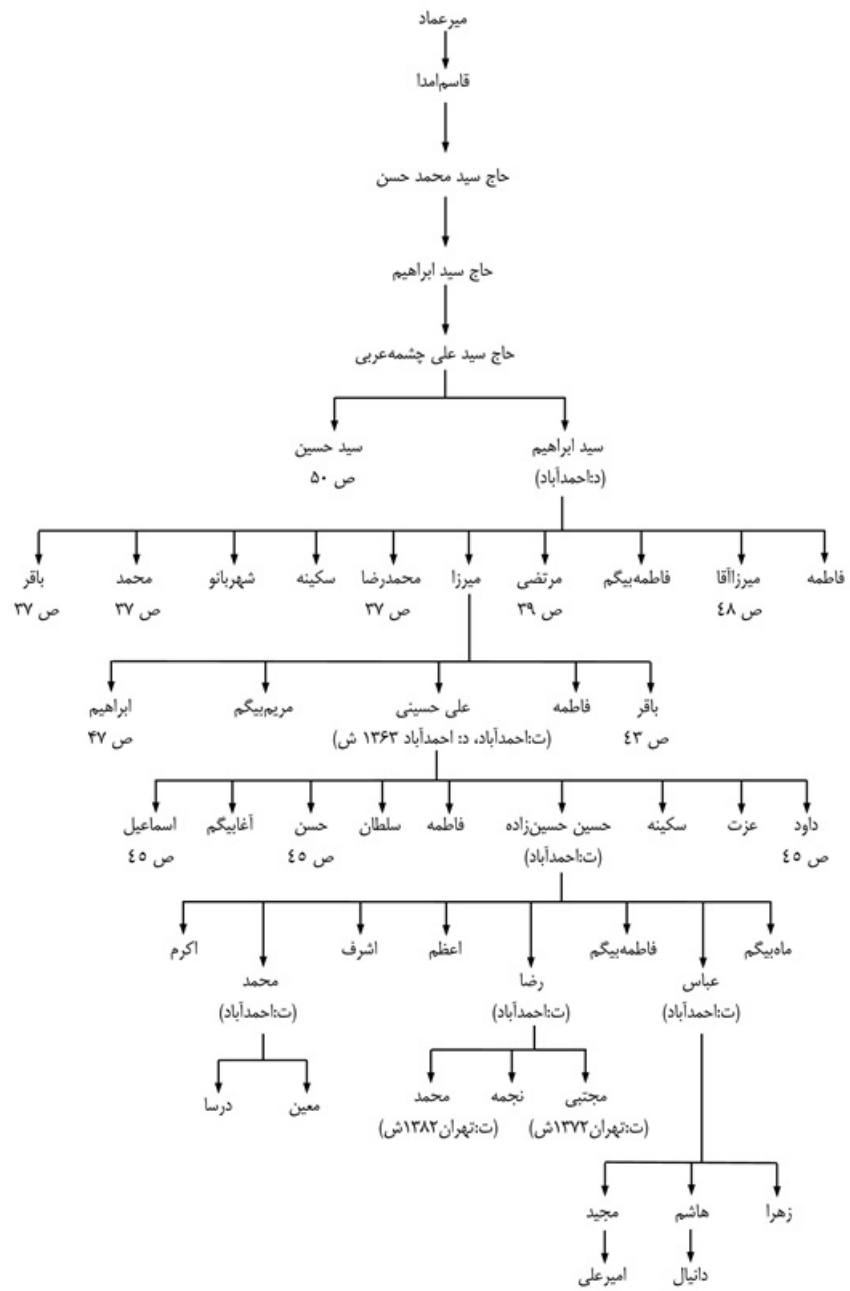


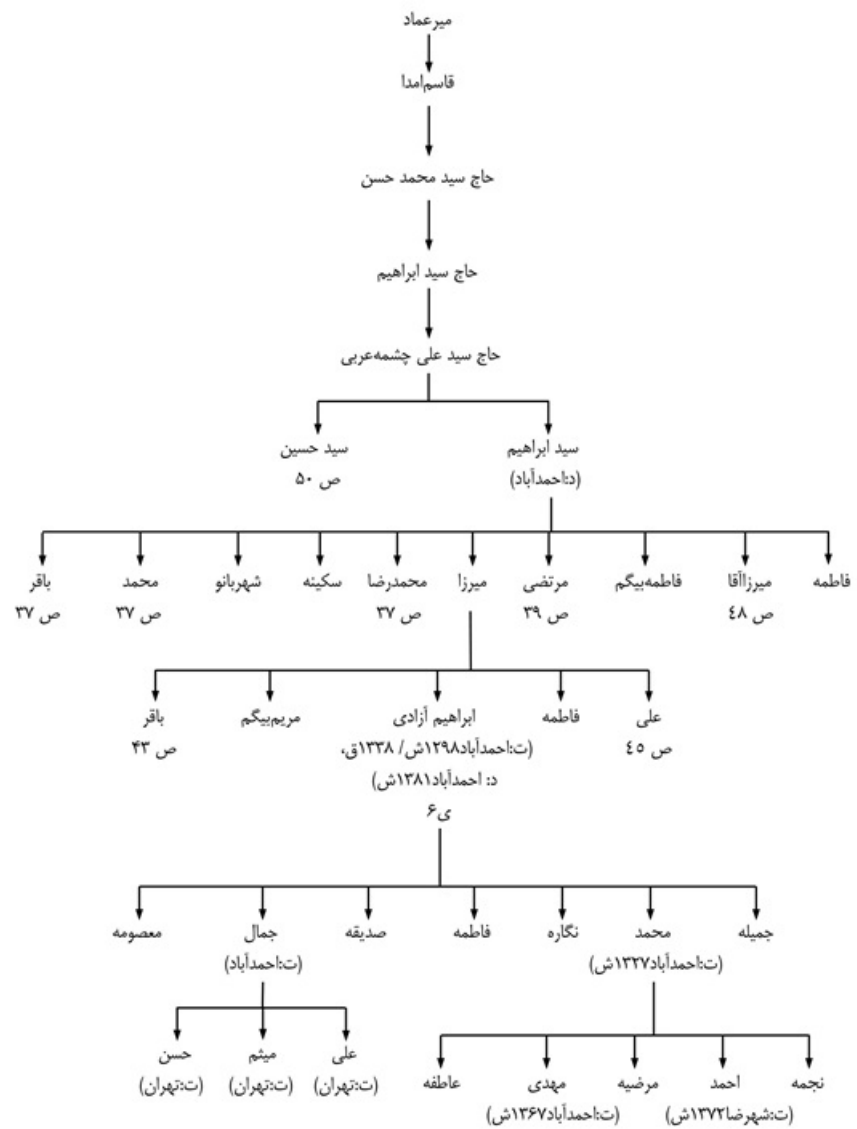


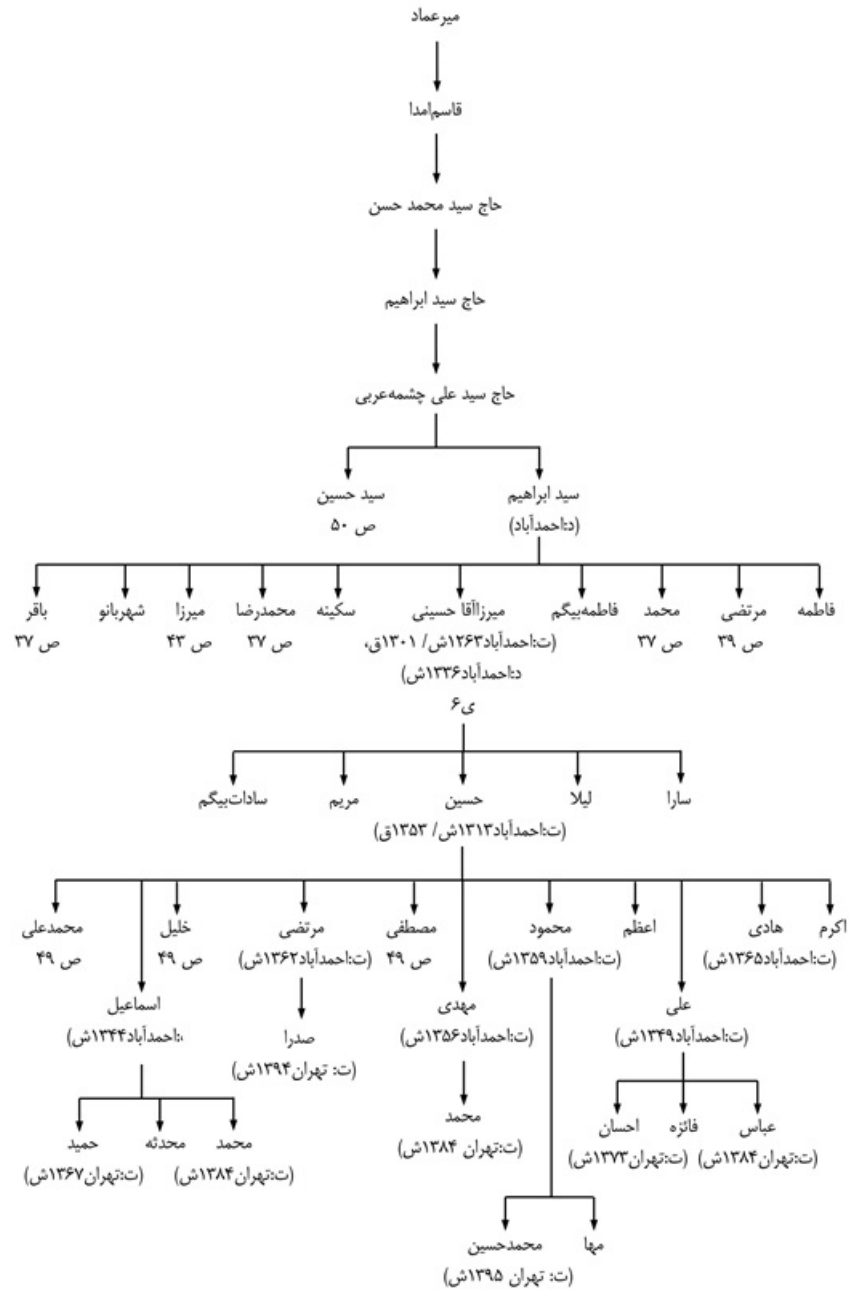


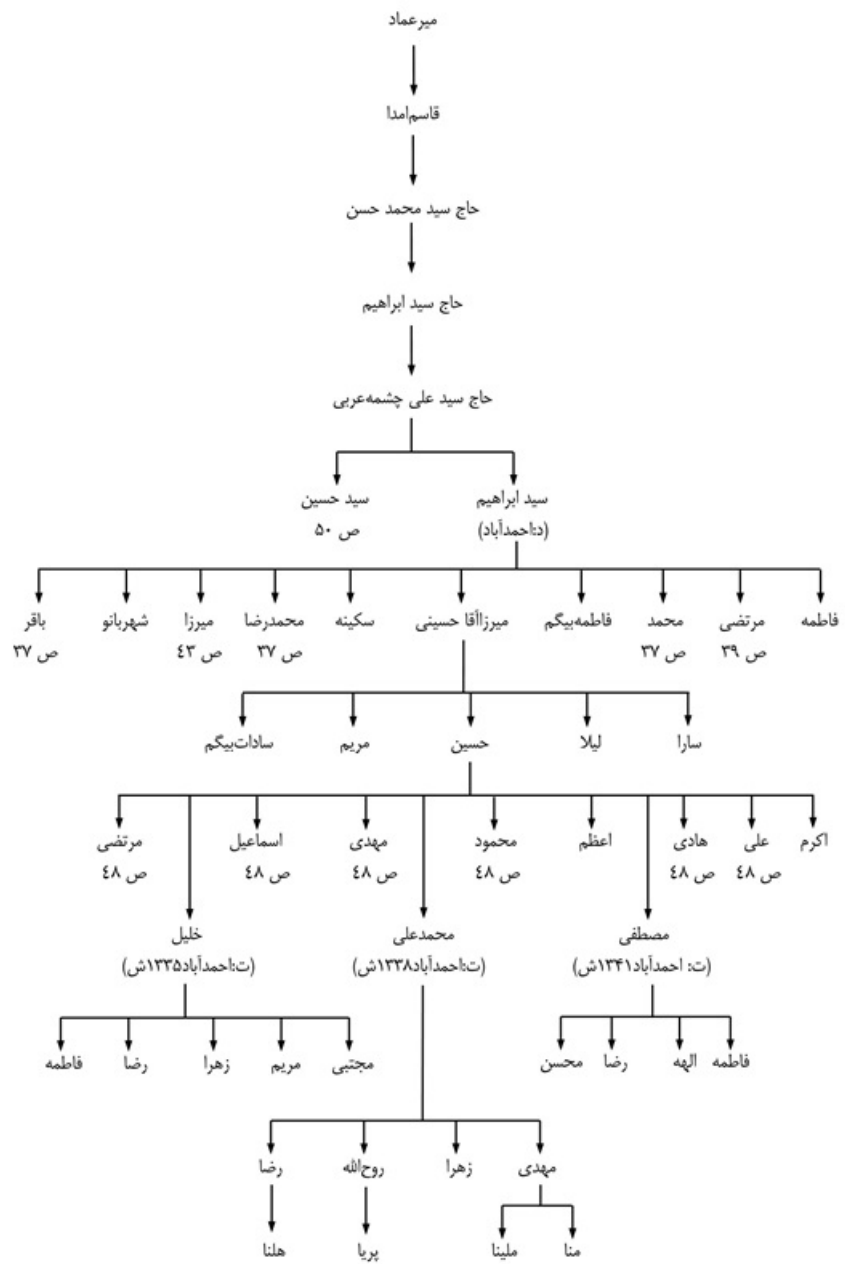


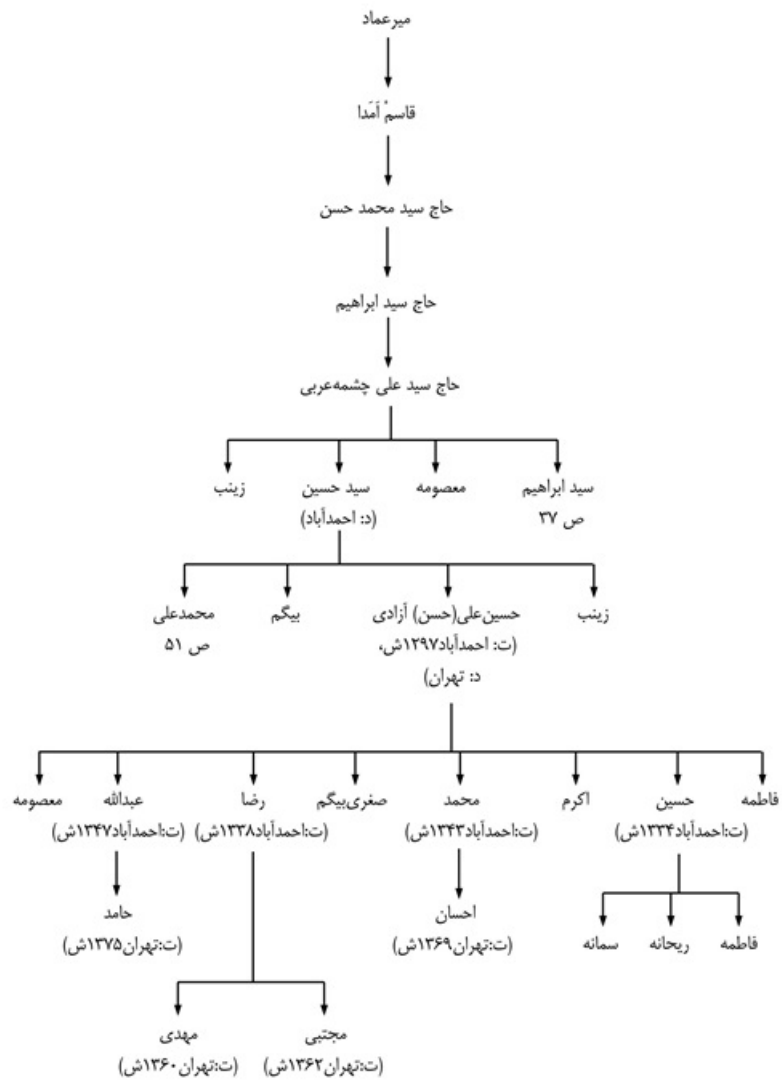


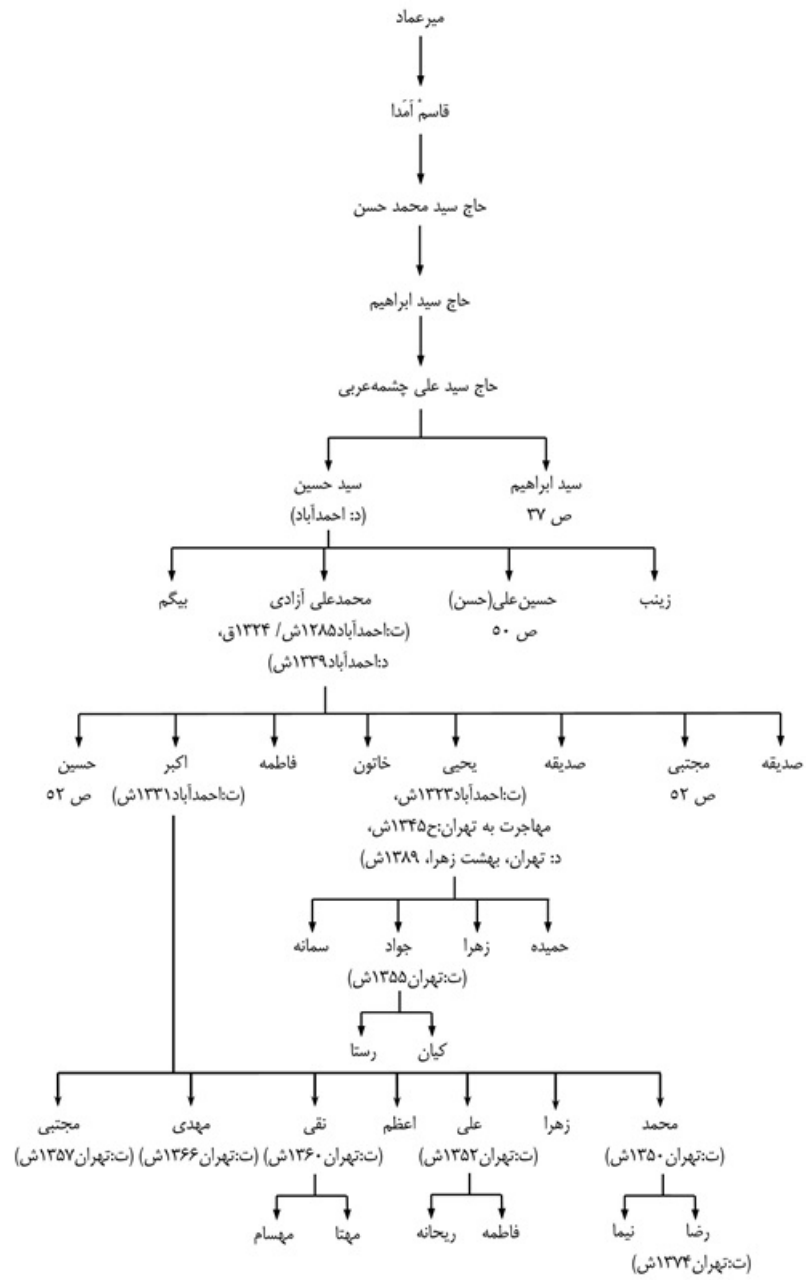


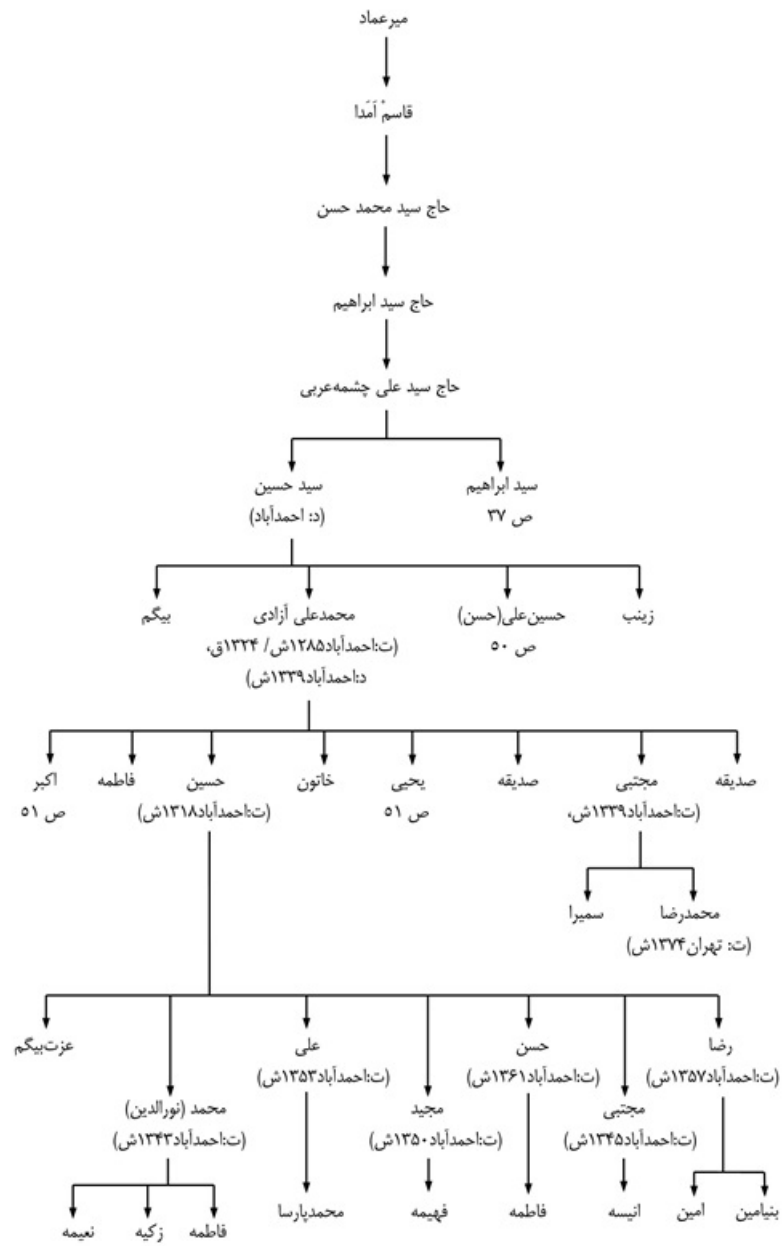


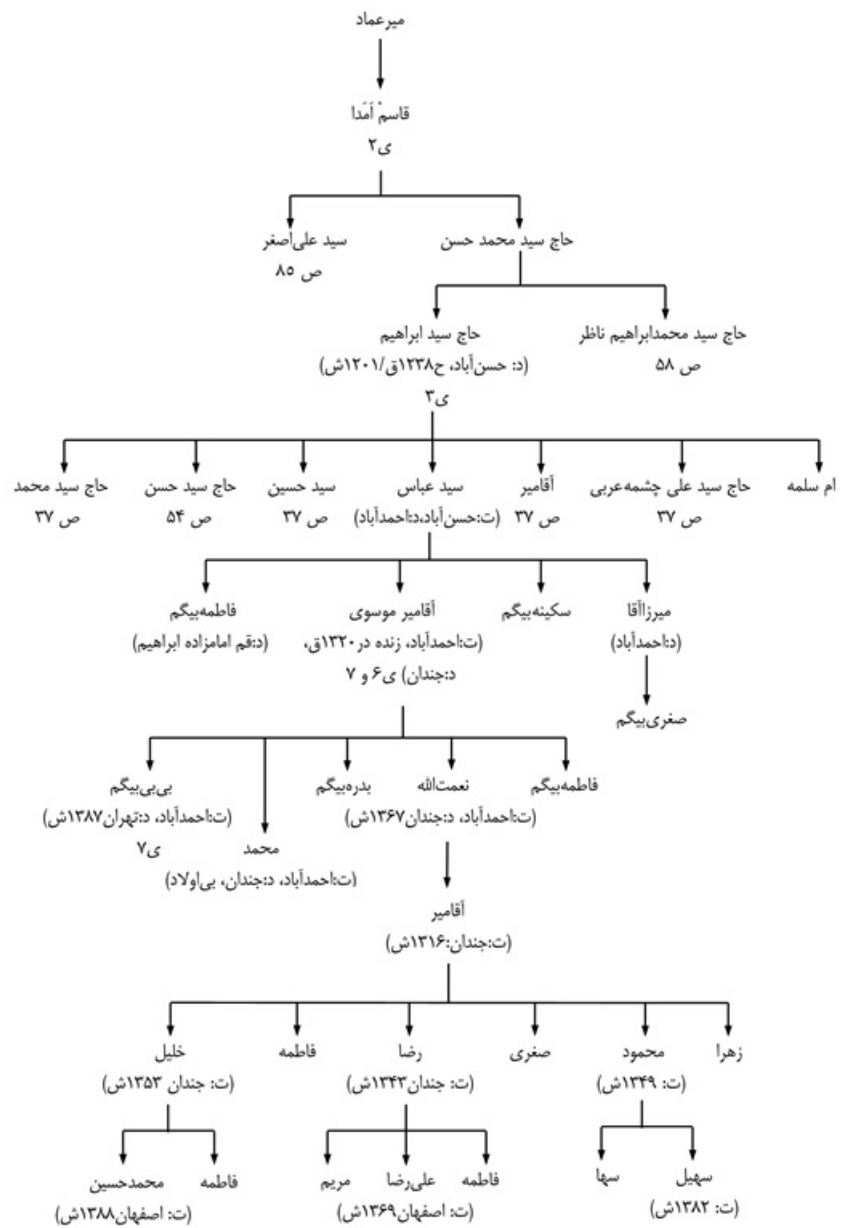


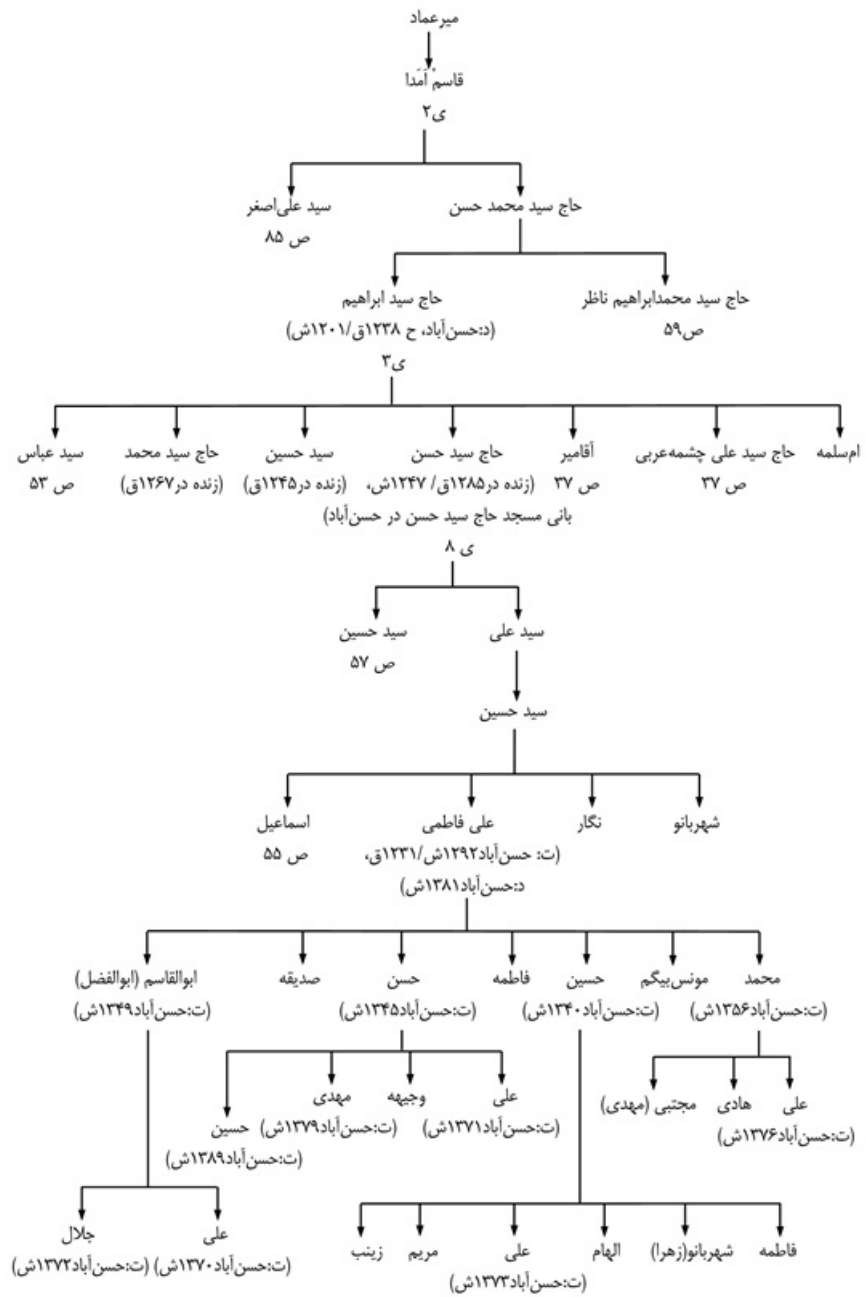


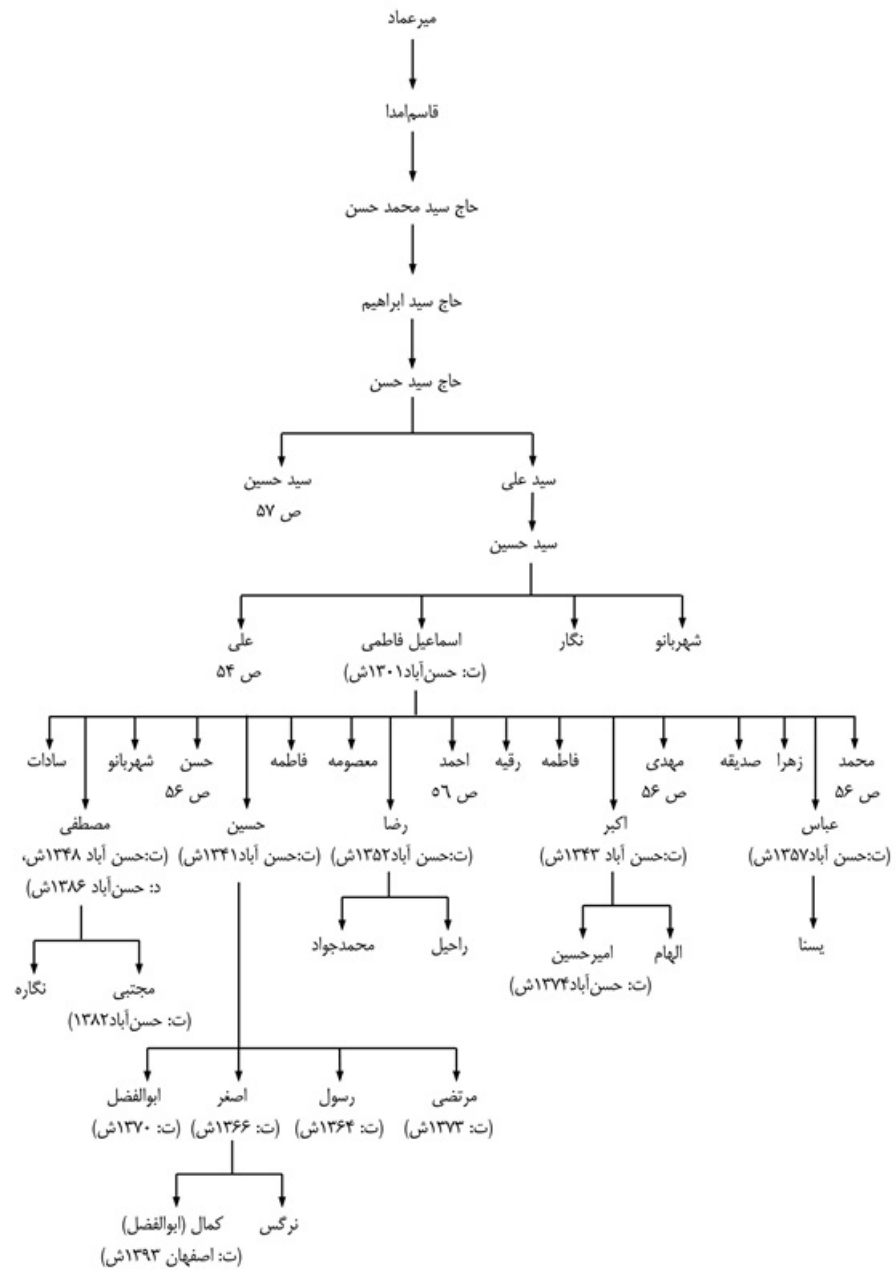


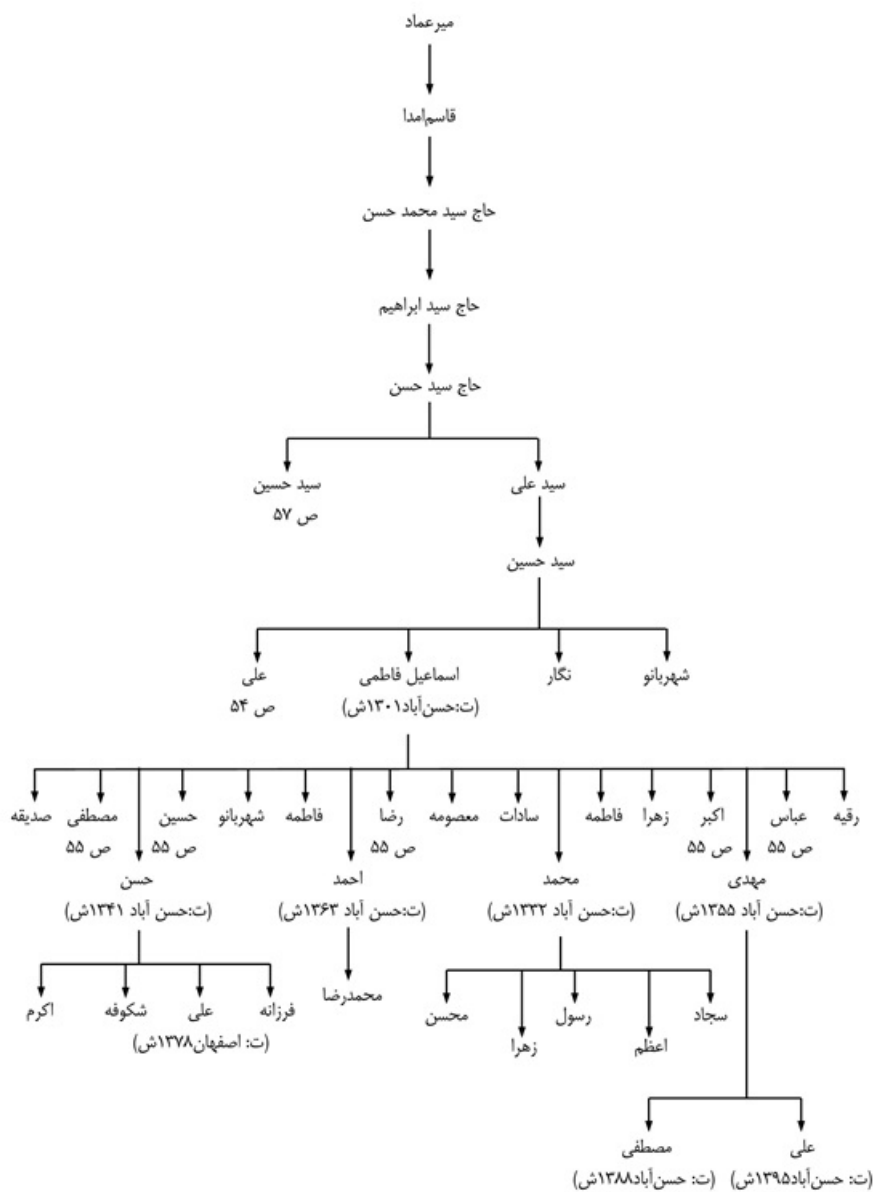


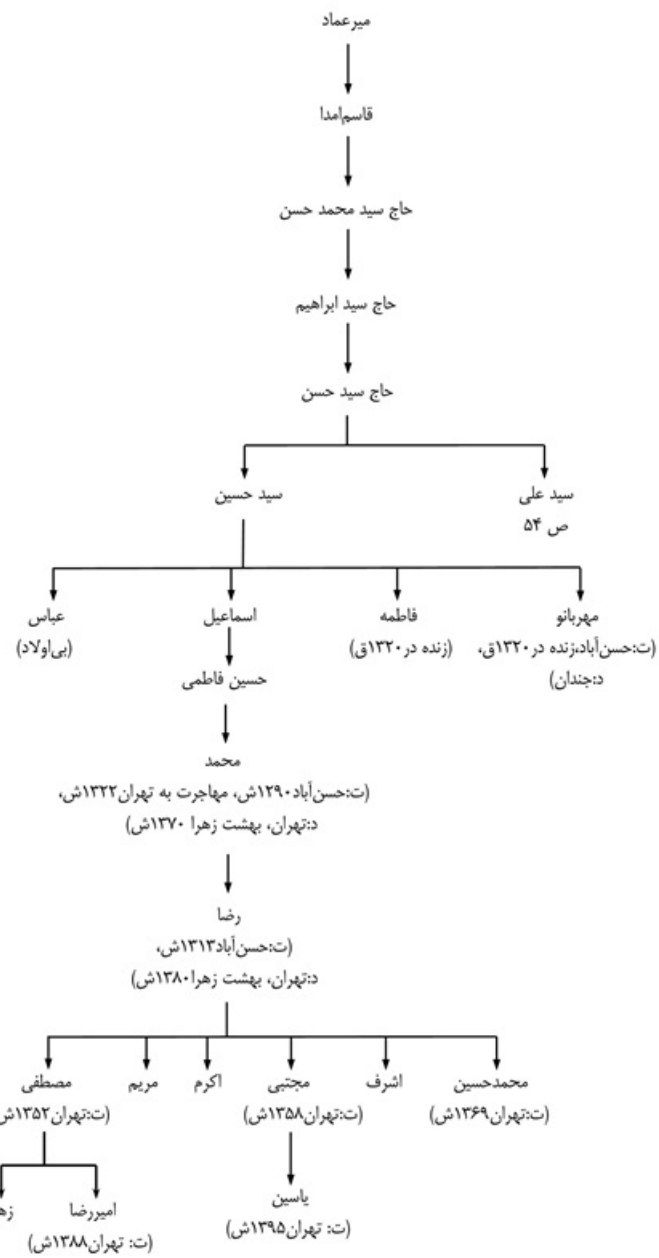


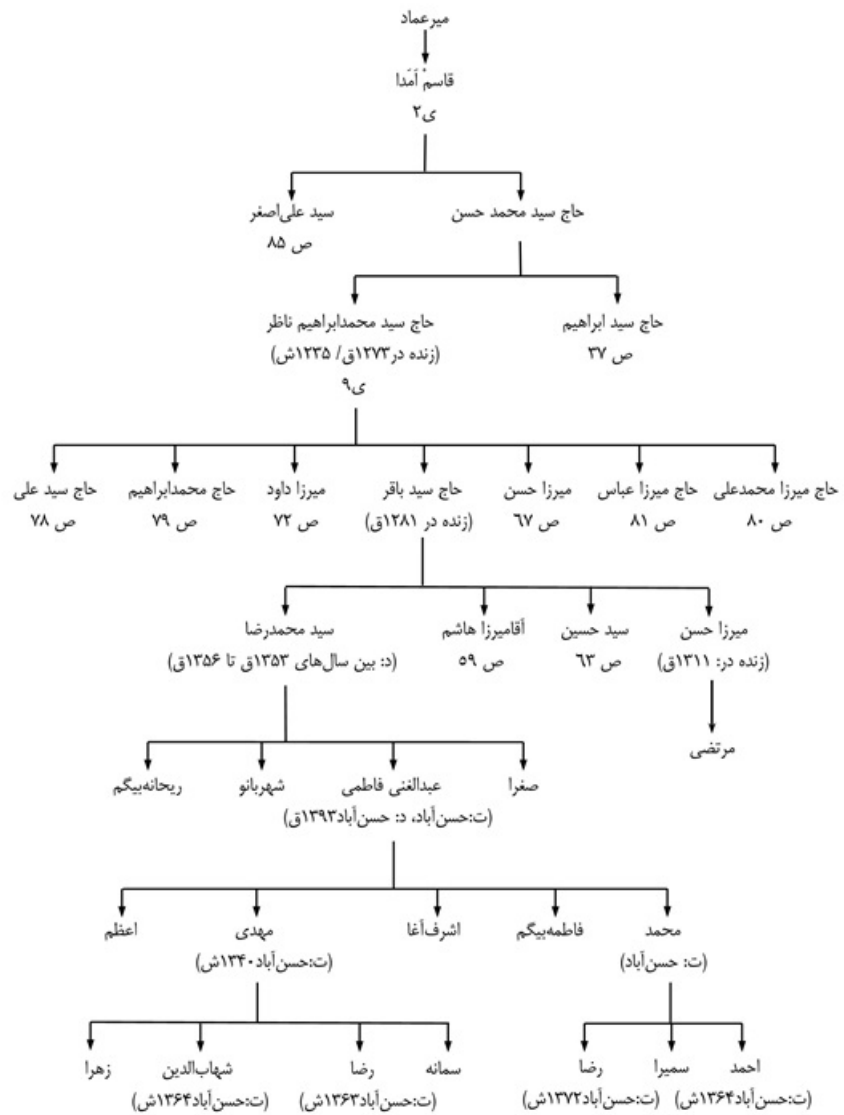


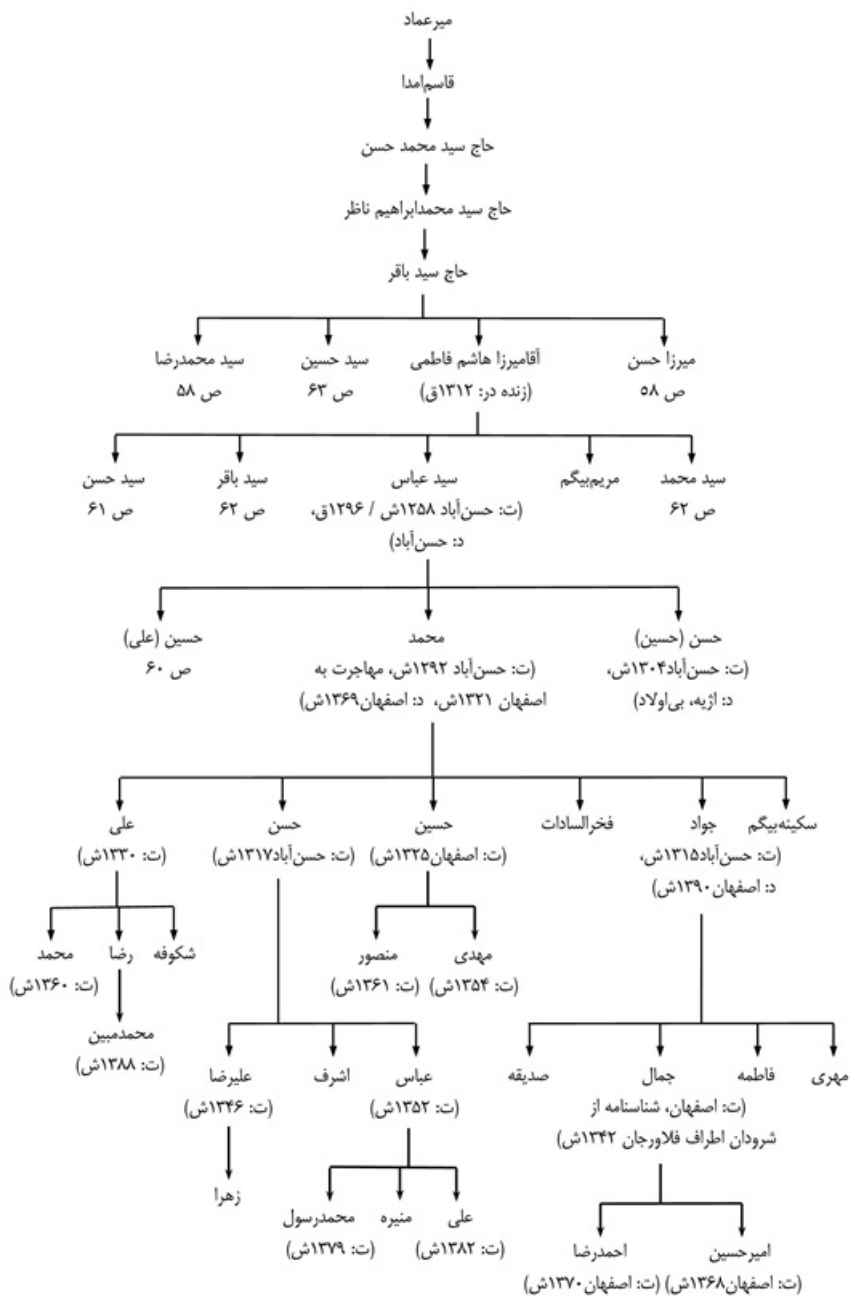


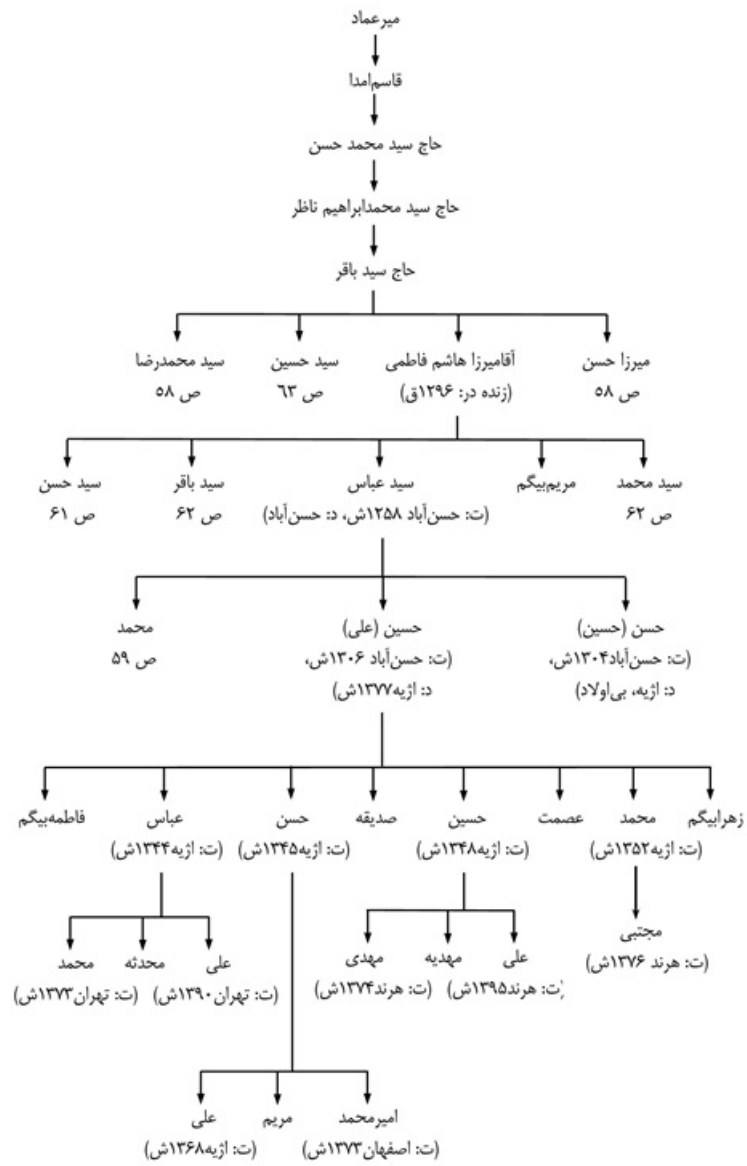


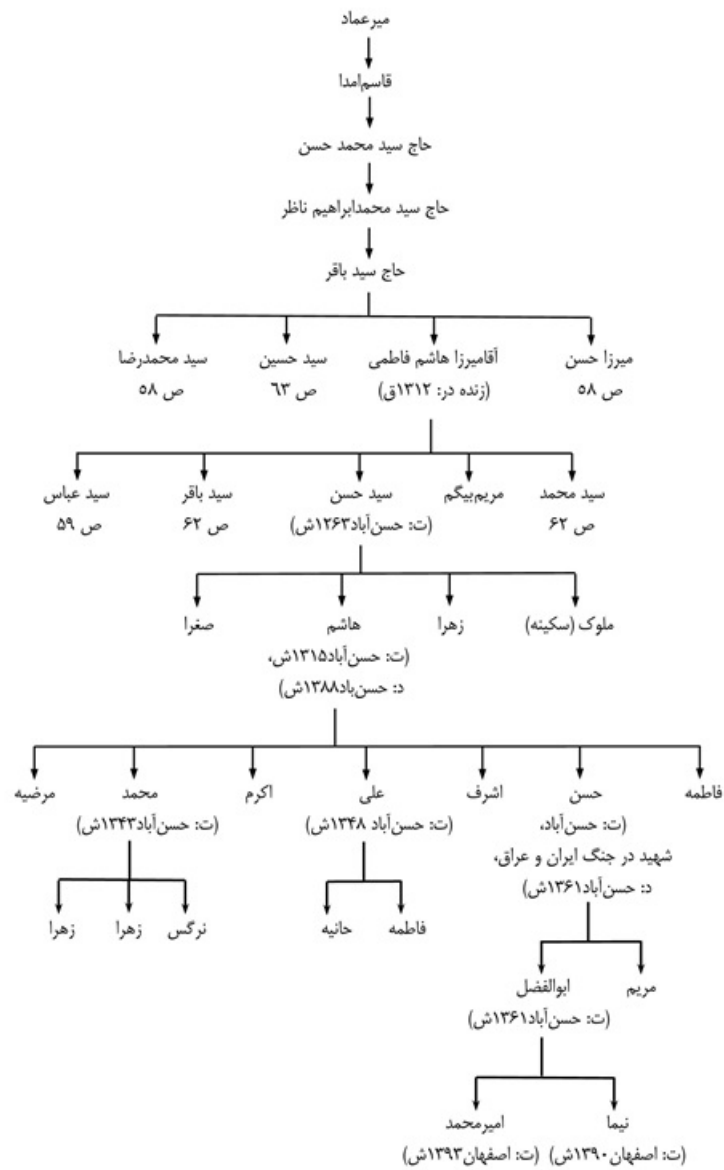


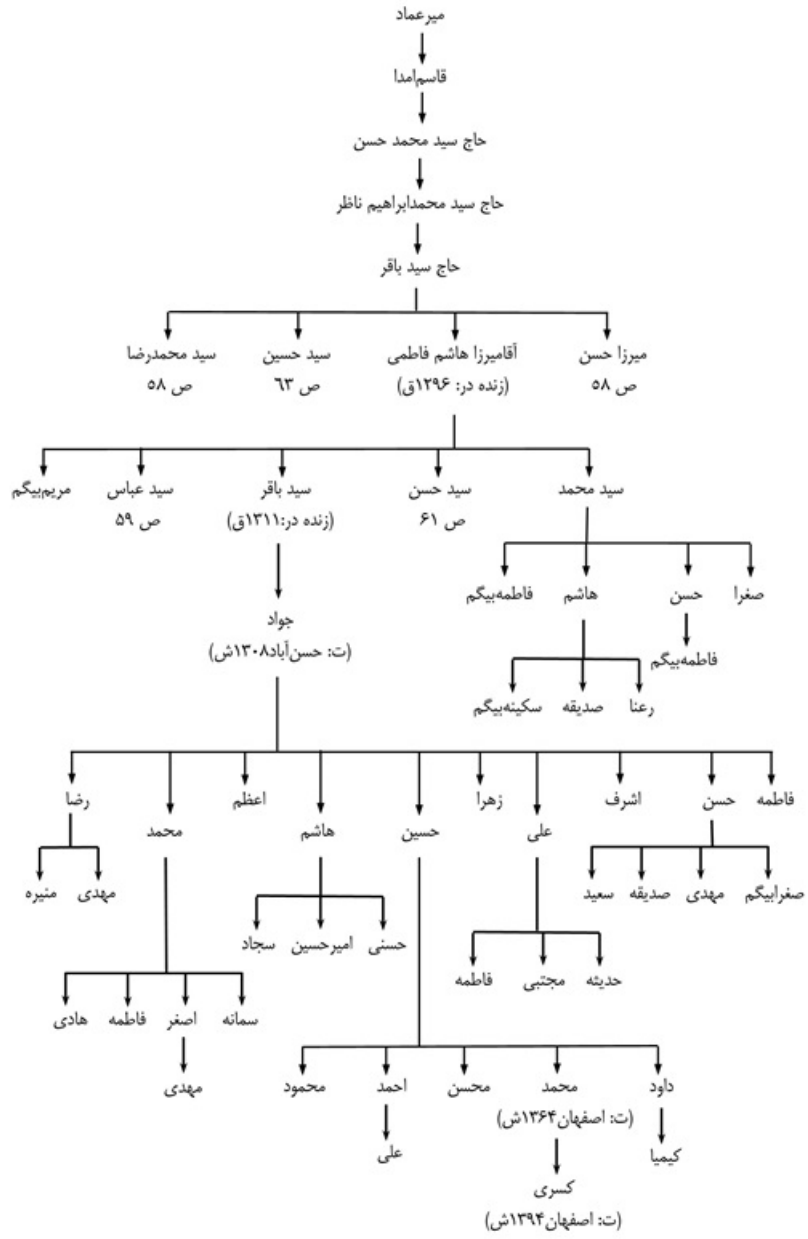


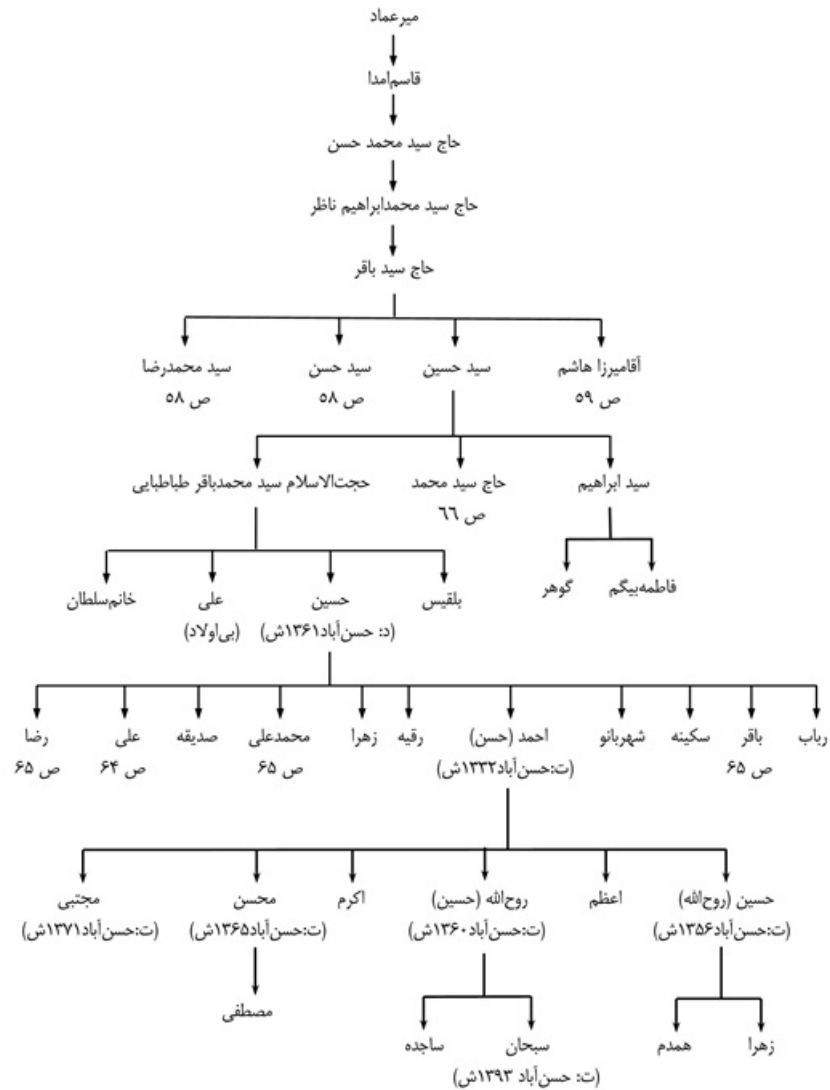






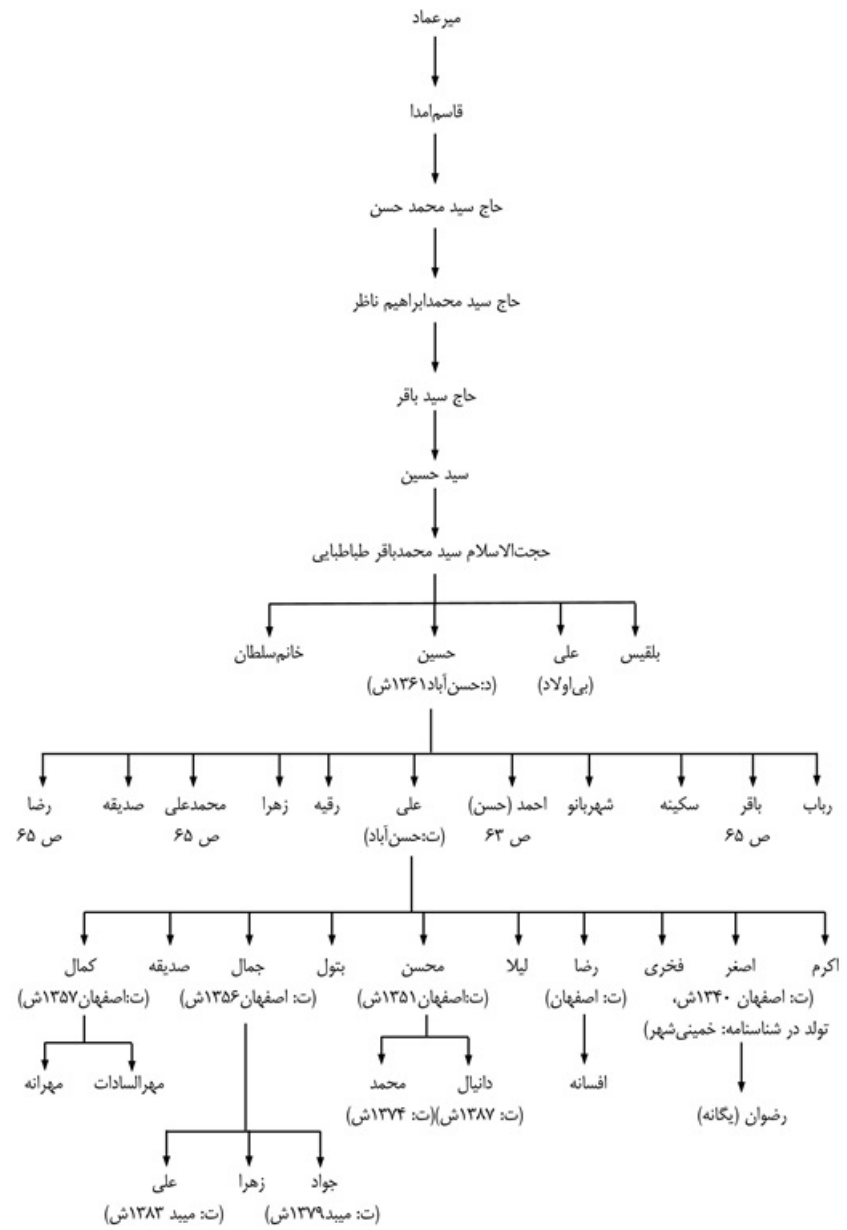


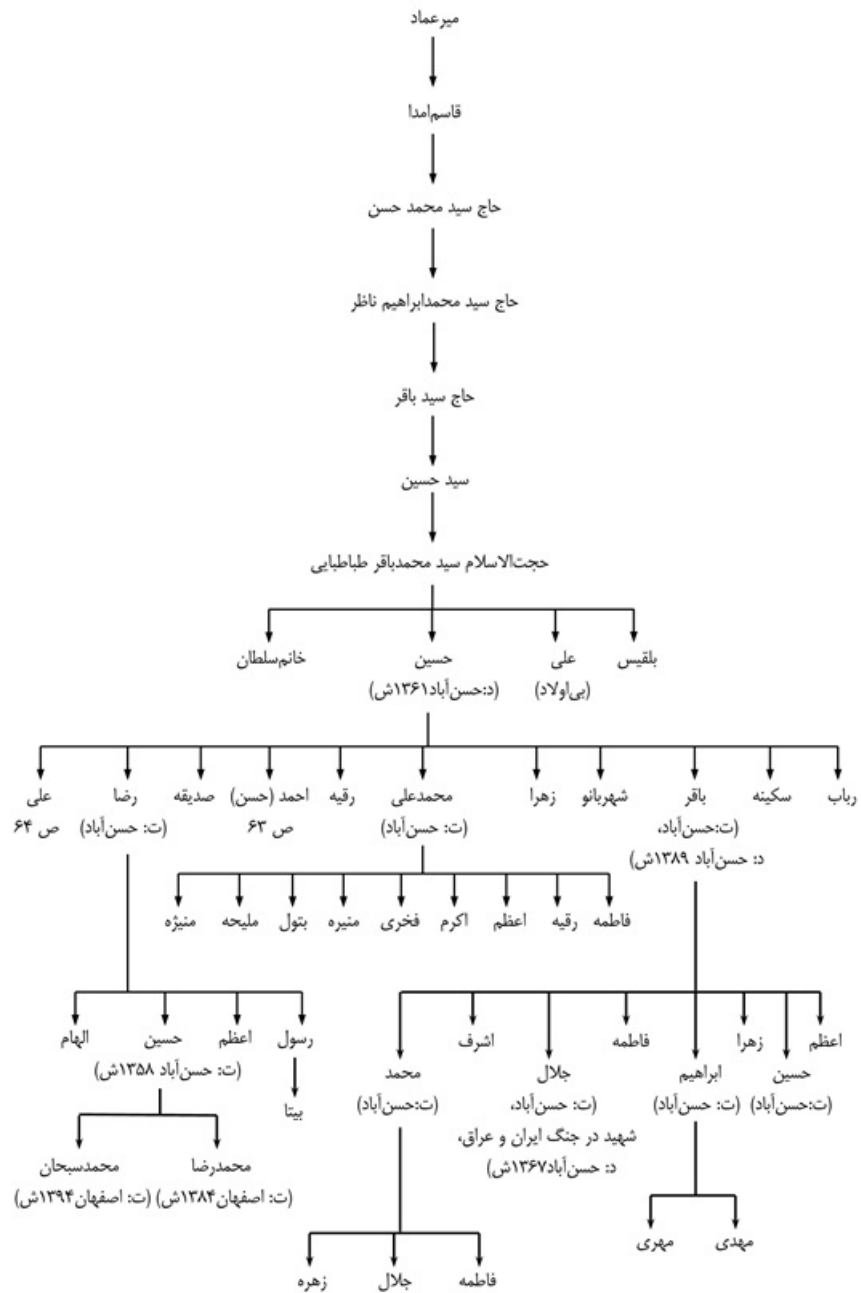


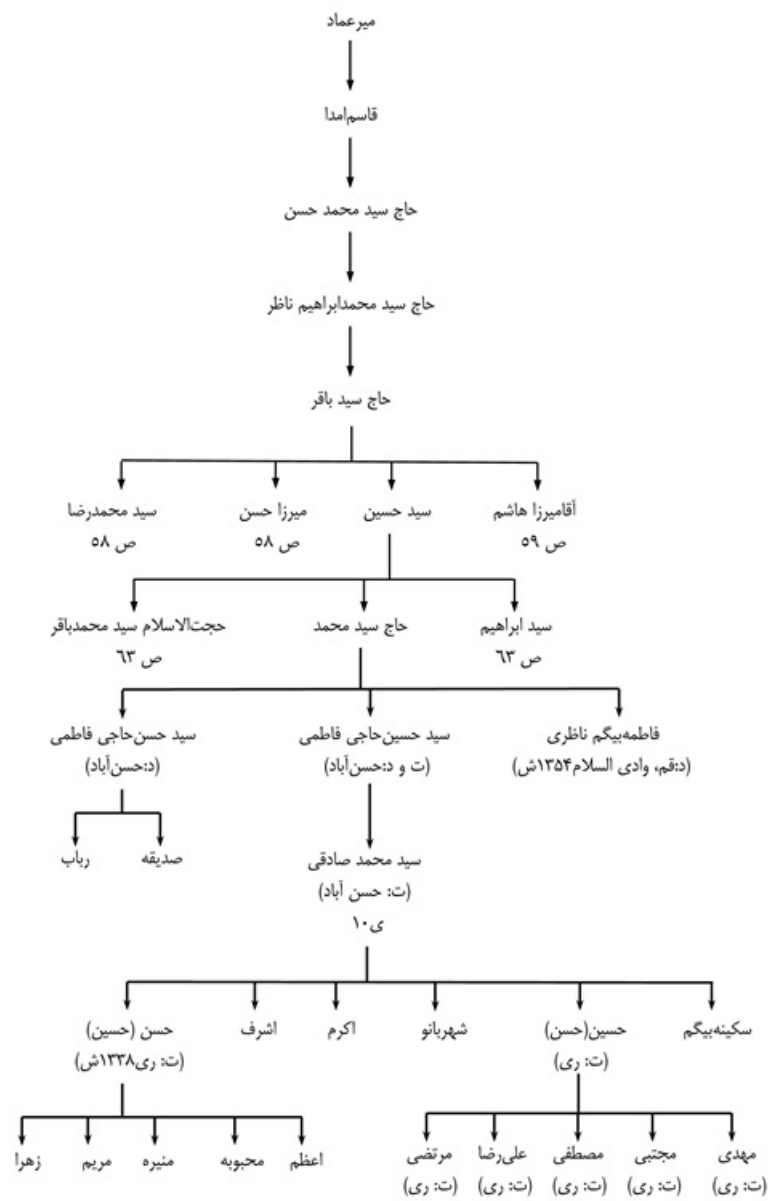


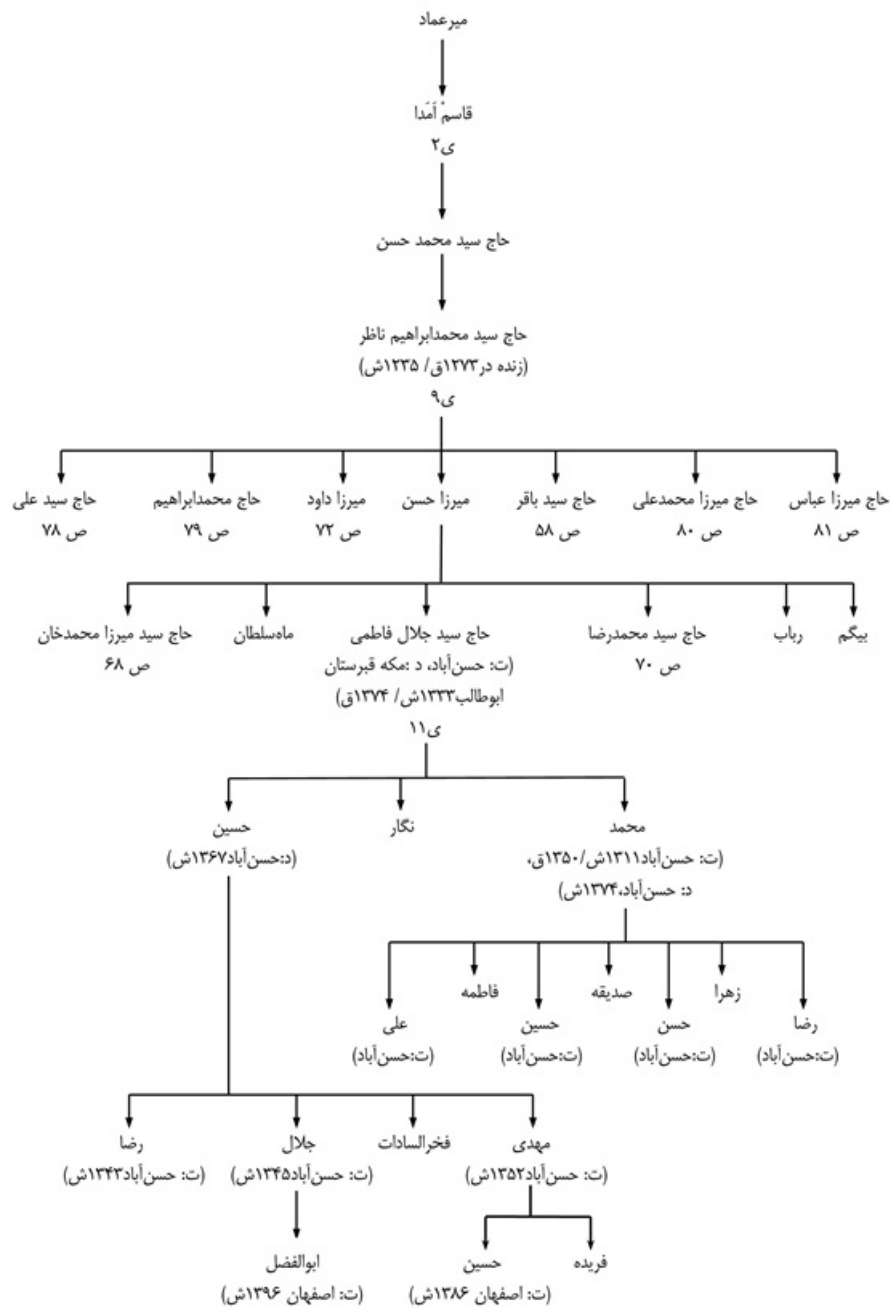
طبق بررسی های اینجانب و آقای سید حسین (روح الله) طباطبایی، حجت الاسلام سید محمدباقر طباطبایی و نیز حاج سید محمد و سید ابراهیم که به عنوان برادران او آوردیم، از طرف پدر با میرزا هاشم و سید حسن و سید محمد رضا به هم می رسند. تاکنون اسامی را به صورت بالا یافتیم و احتمال خطا در بعضی نام ها در این صفحه و سه صفحه بعد وجود دارد. امید که اسناد جدید، ما را یاری دهند.

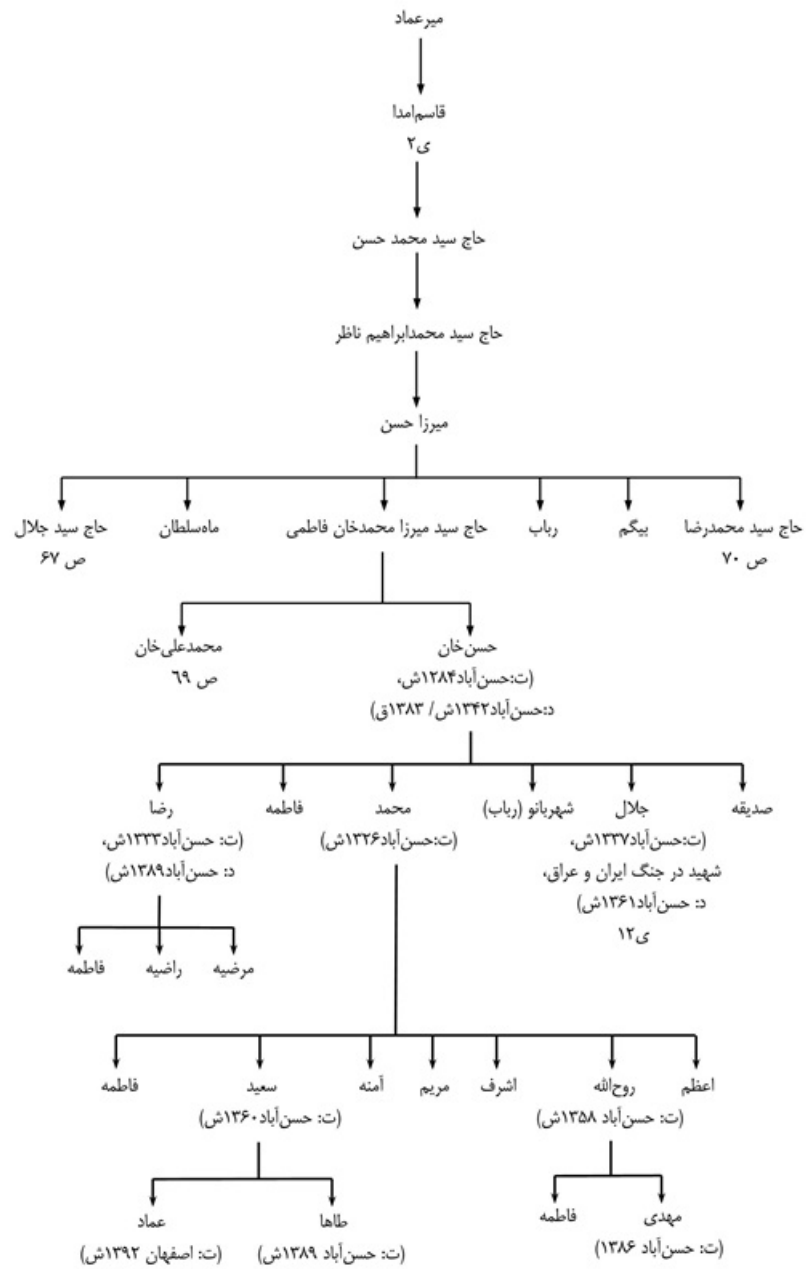
طبق بررسی های اینجانب و آقای سید حسین (روح الله) طباطبایی حجت السلام سید محمد باقر طباطبایی و نیز حاج سید محمد و سید ابراهیم که به عنوان برادران او آوردیم از طرف پدر با میرزا هاشم و سید حسن و سید محمد رضا به هم می رسند تاکنون اسامی را به بالا یافتیم و احتمال خطا در بعضی نام هادر این صفحه و سه صفحه بعد وجود دارد امید که اسناد جدید ما ریااری دهند

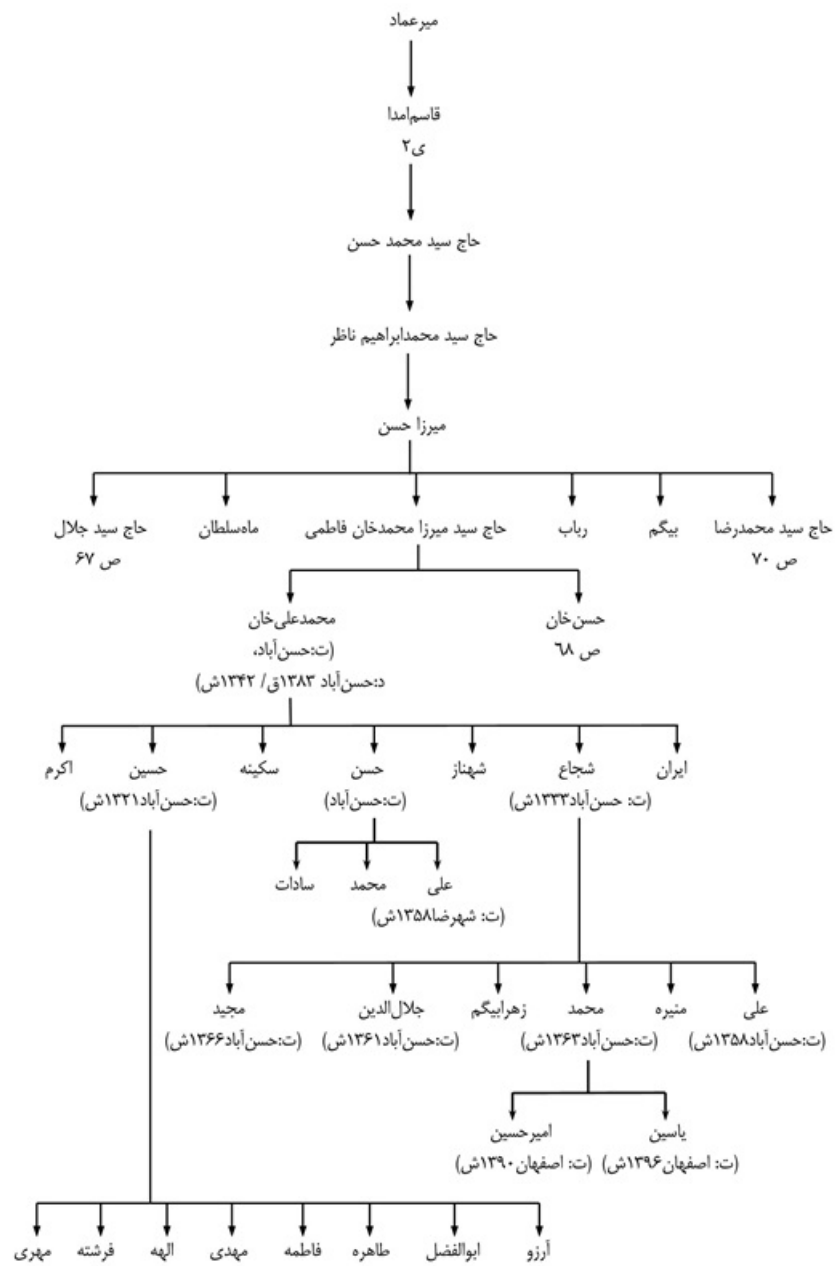


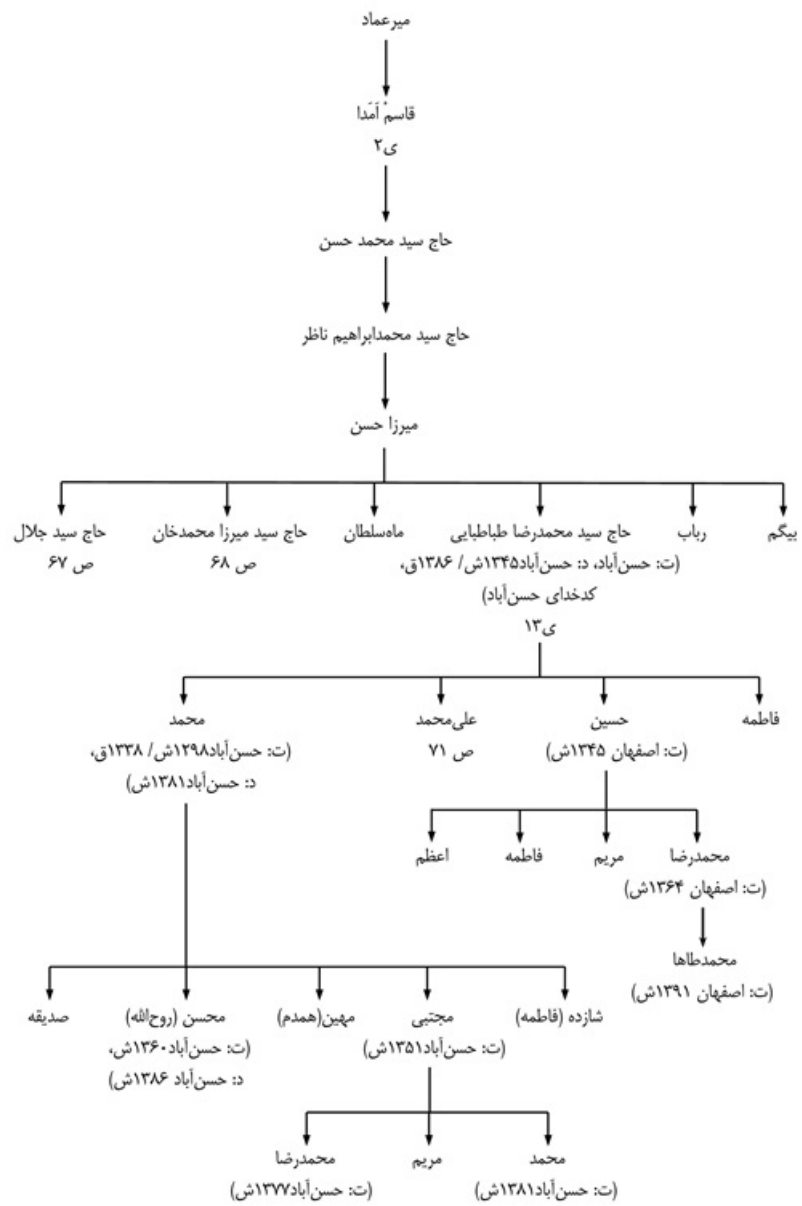


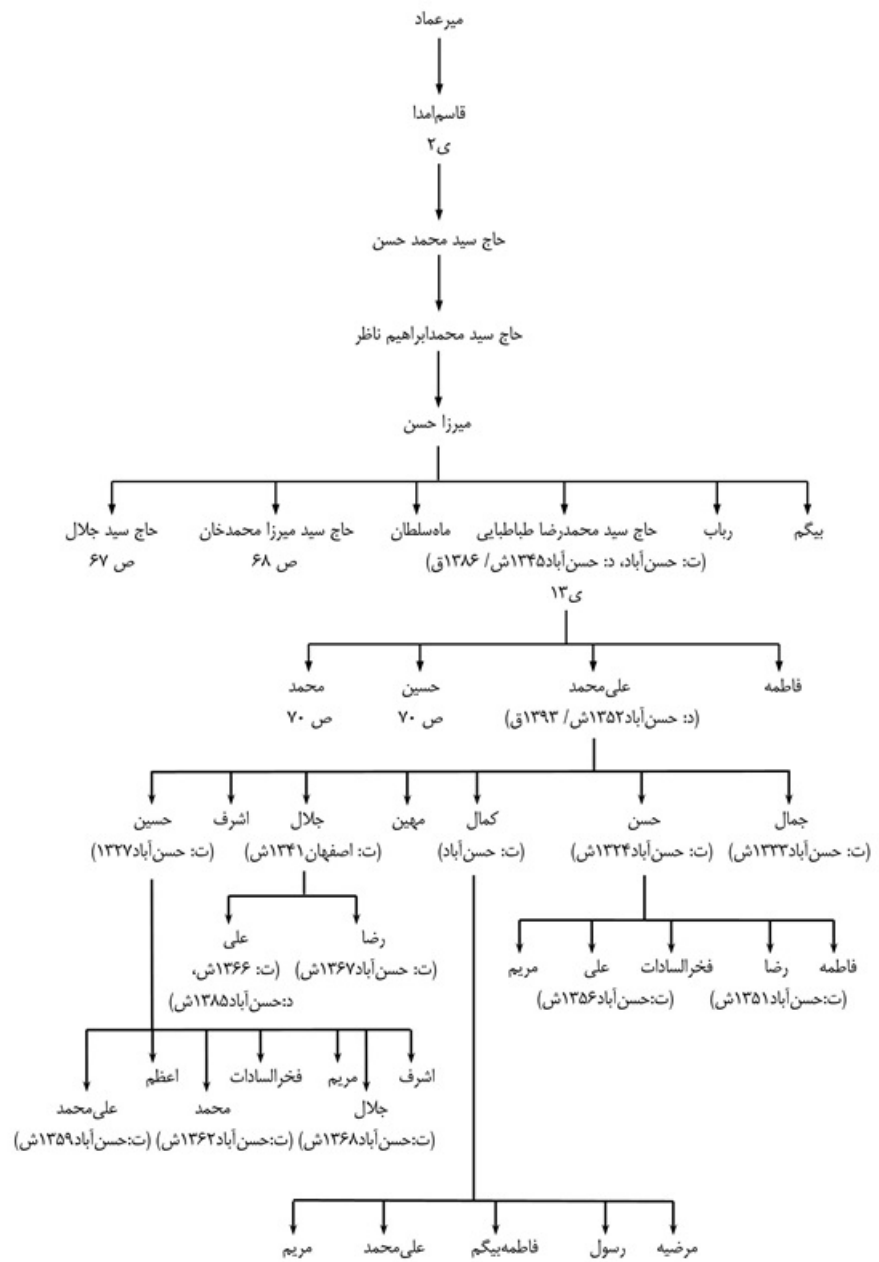


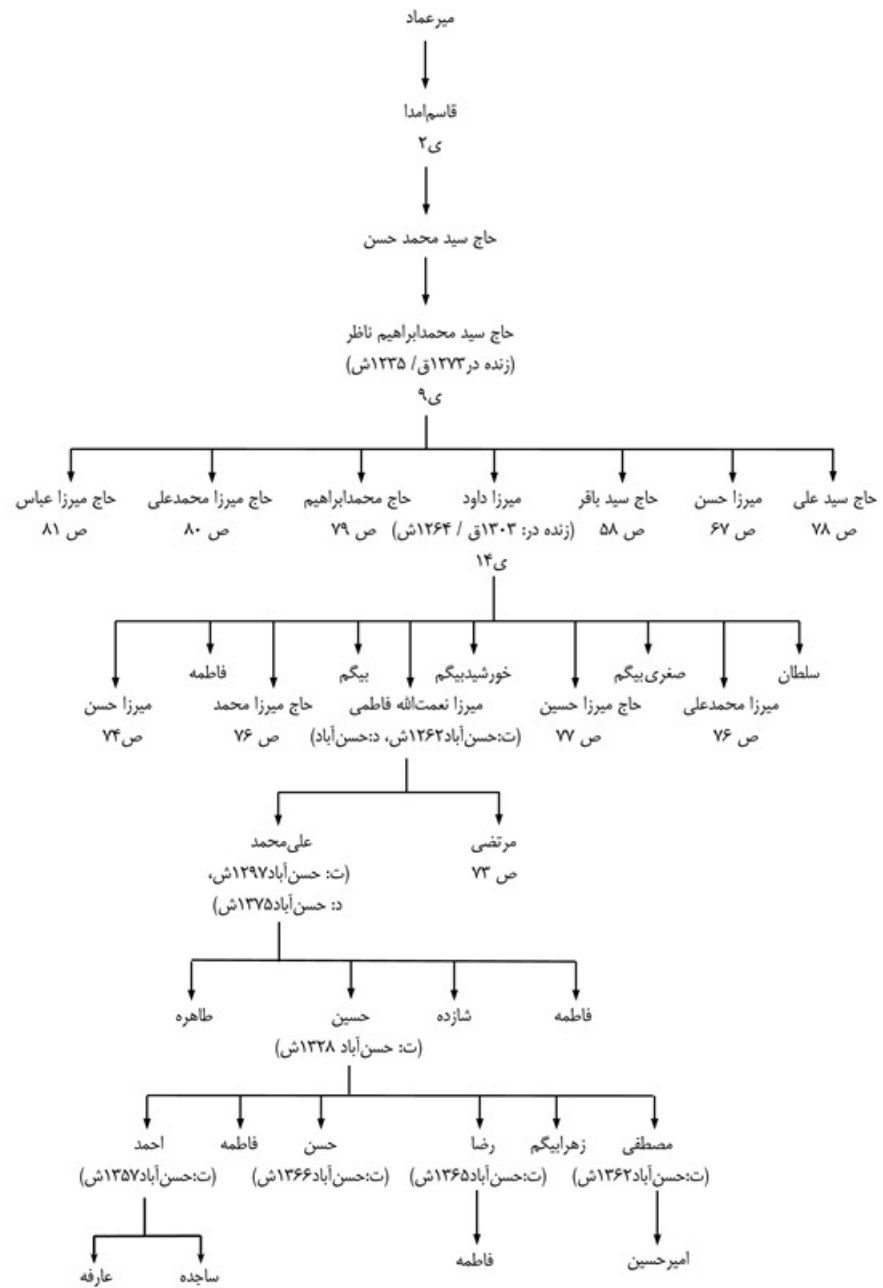


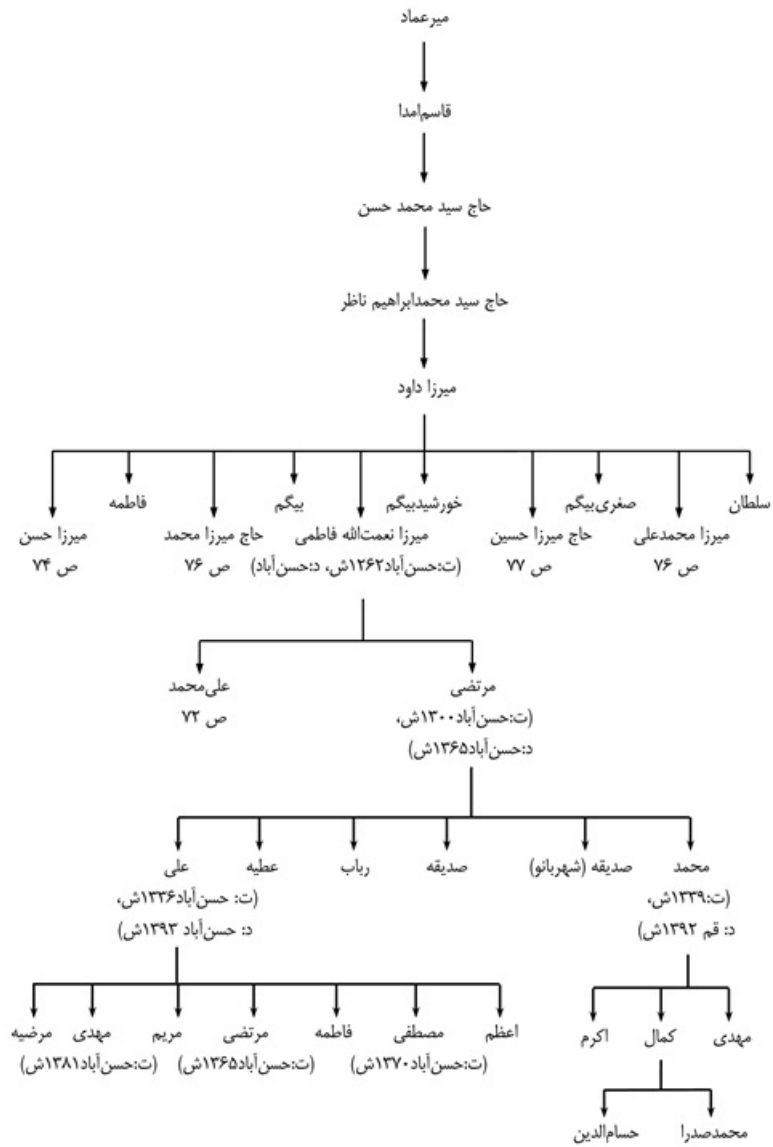


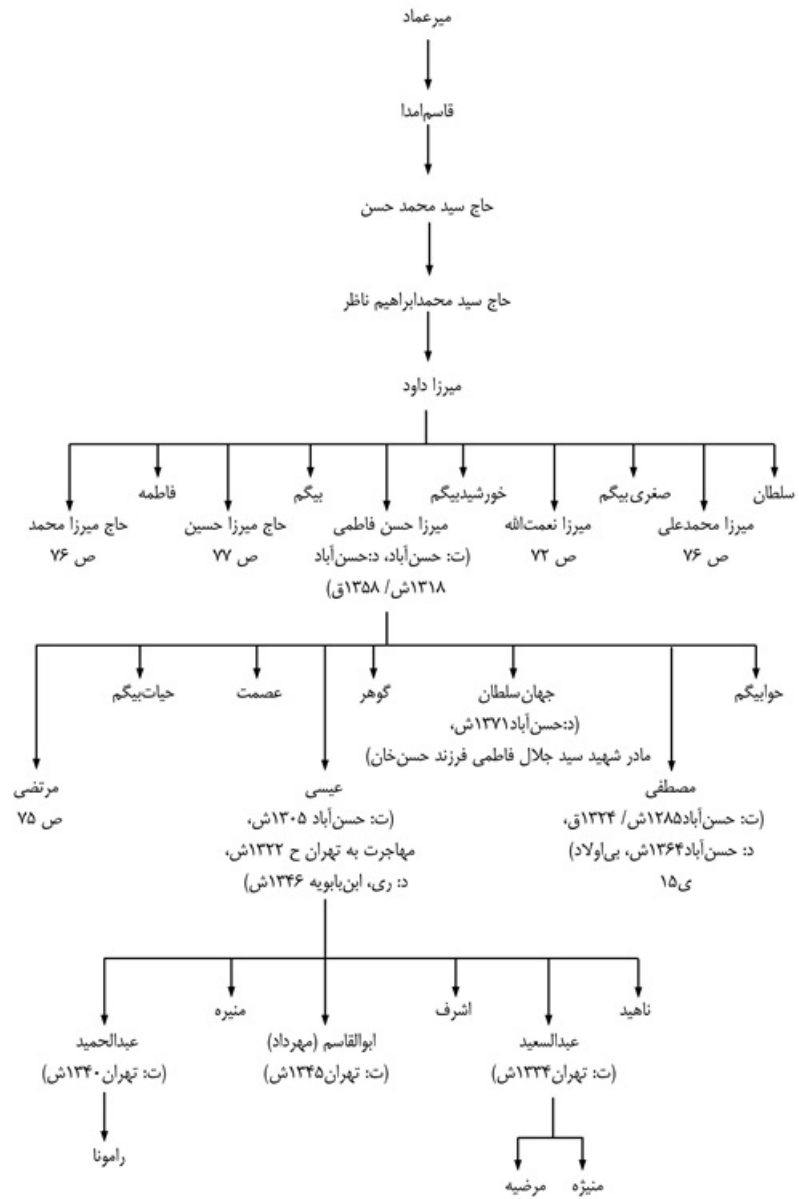


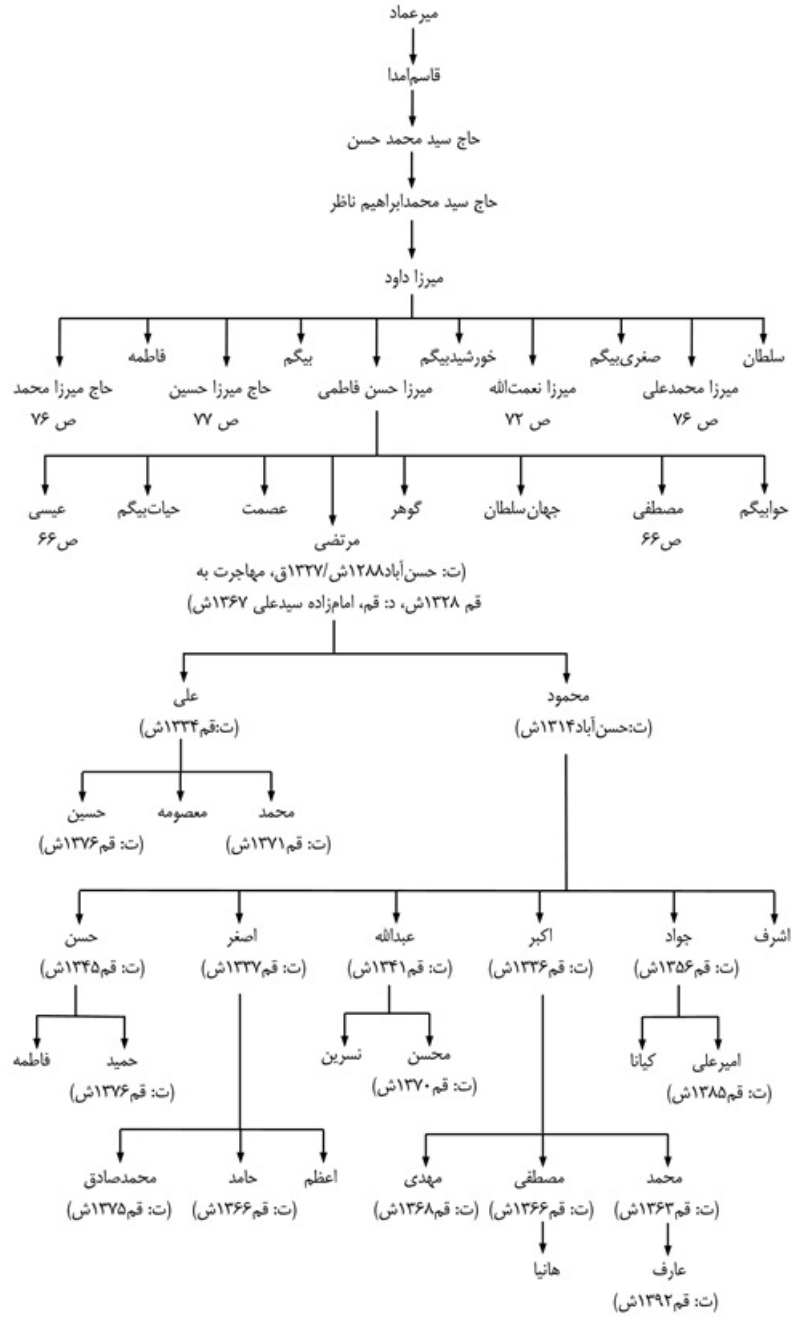


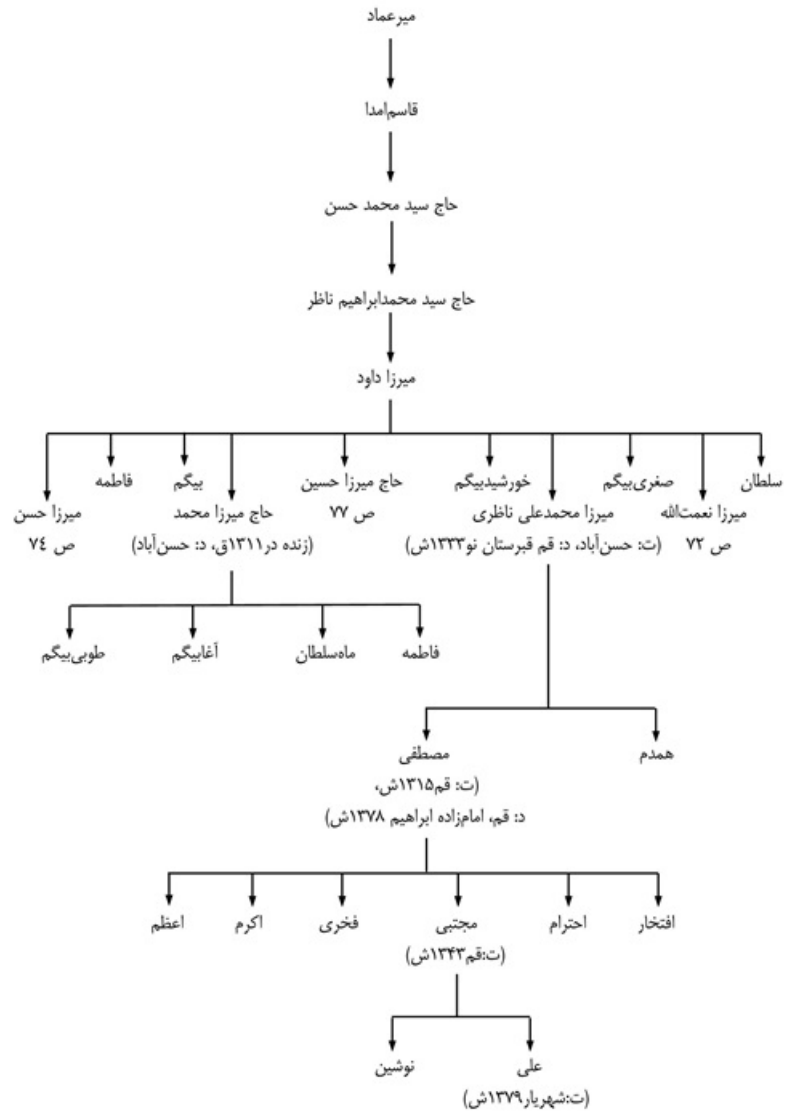


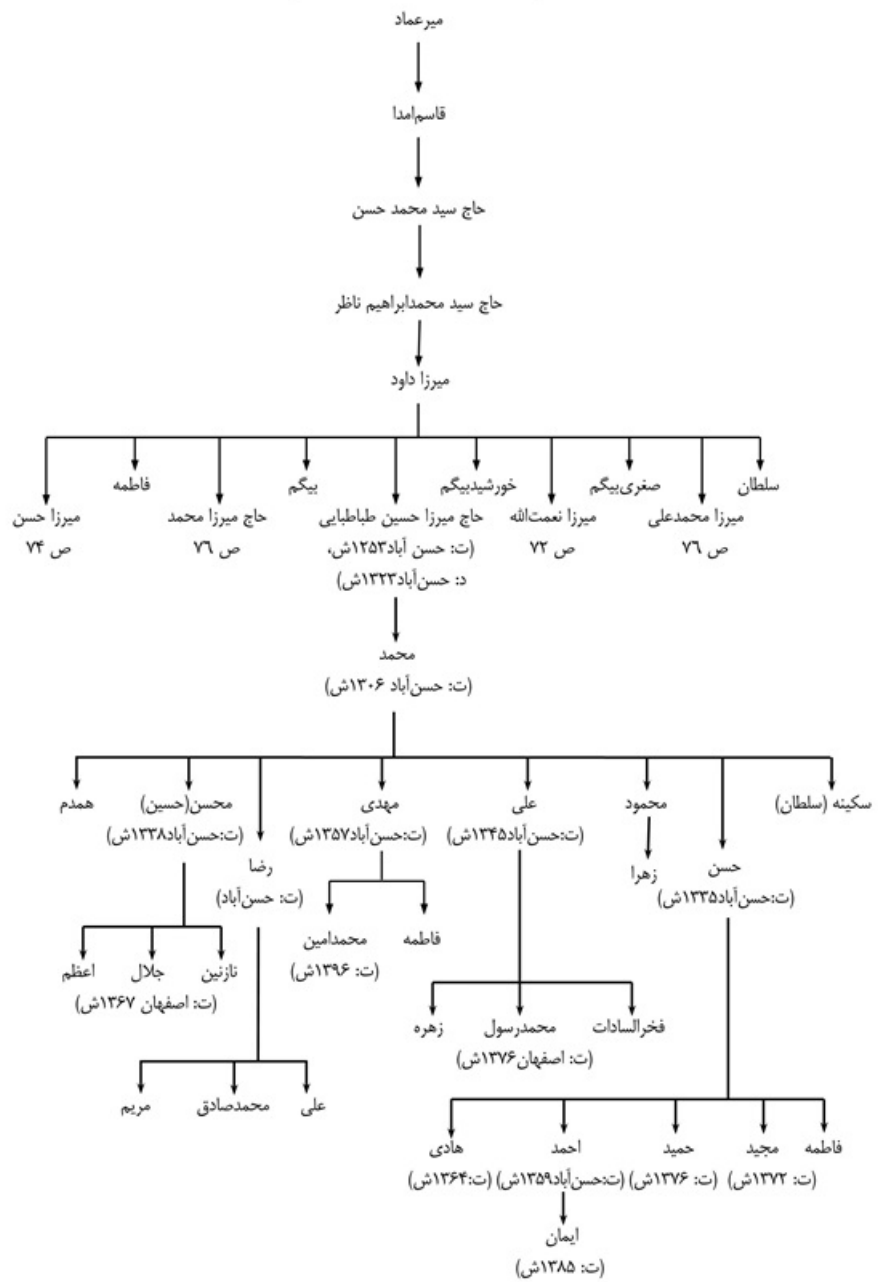


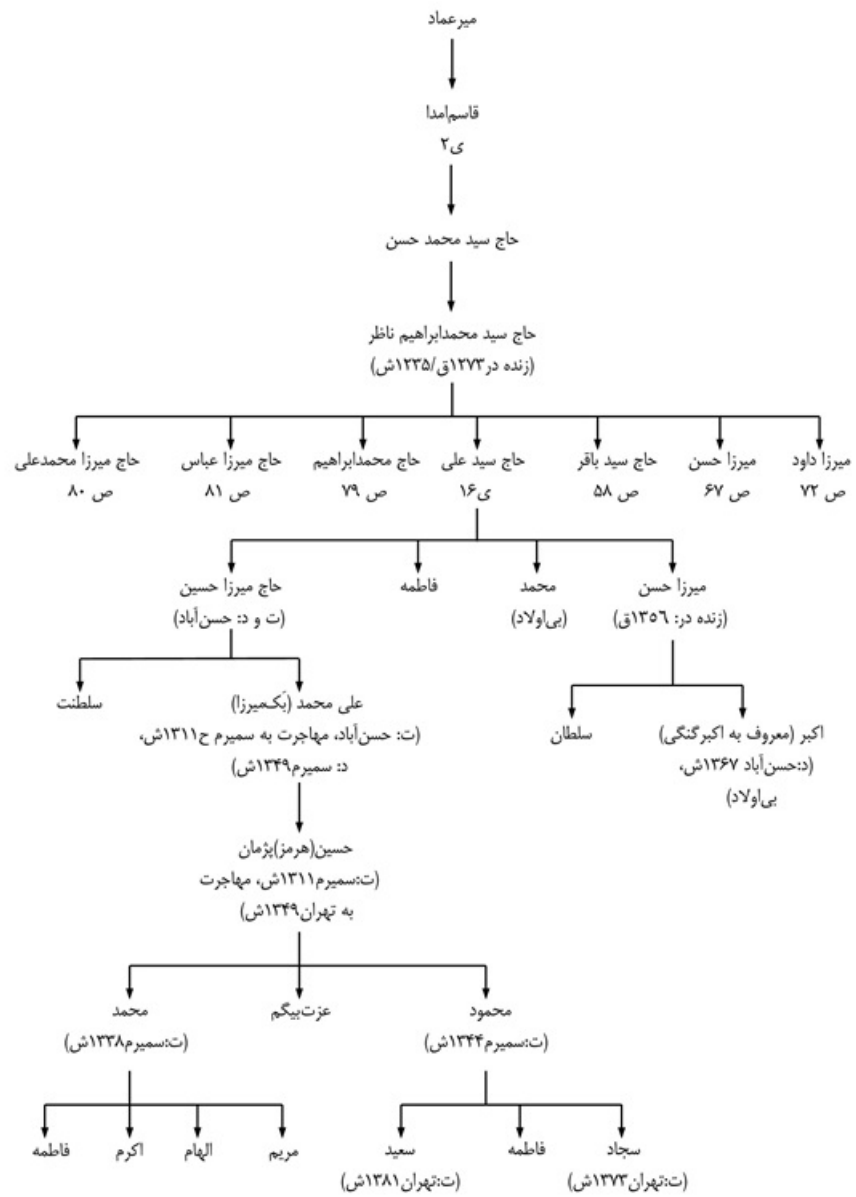


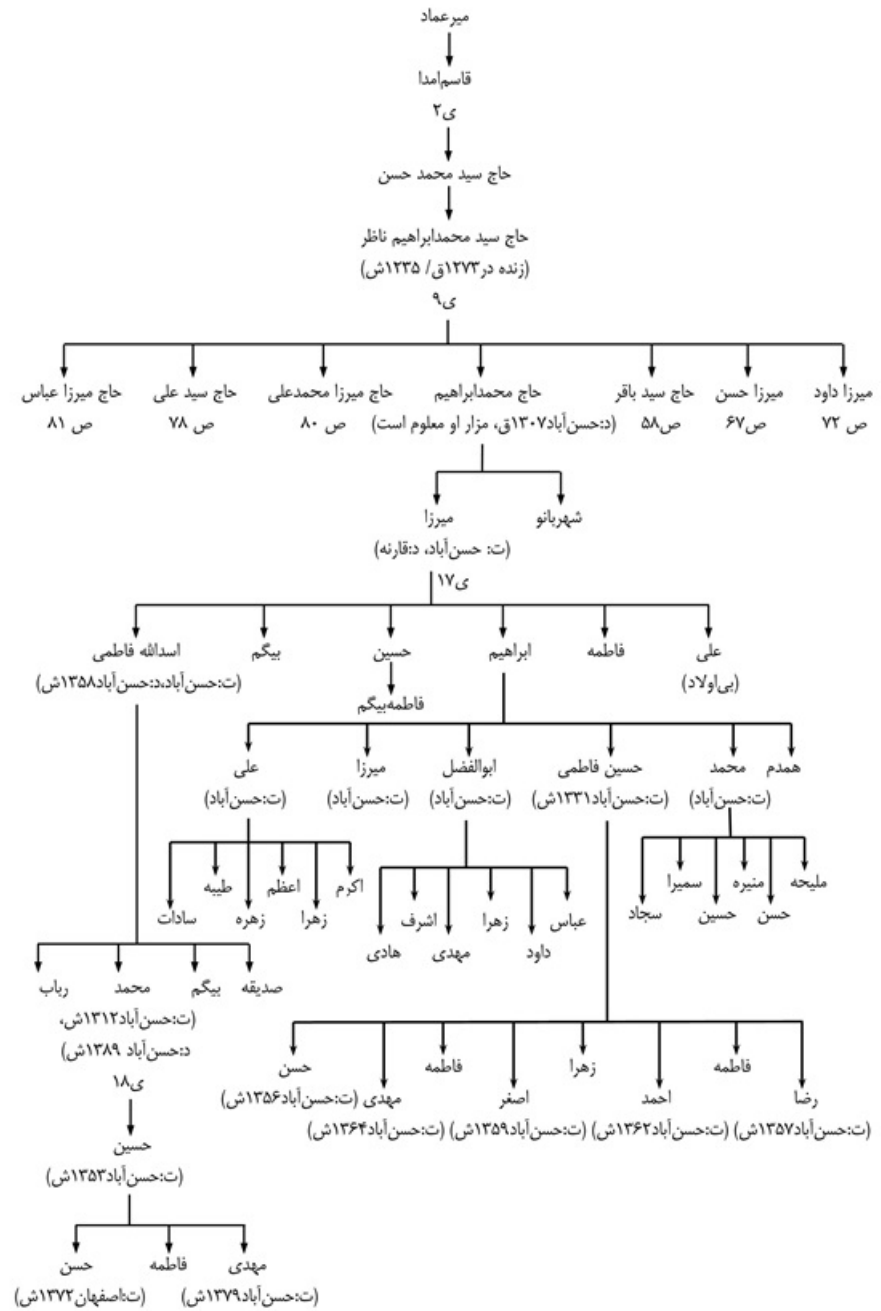


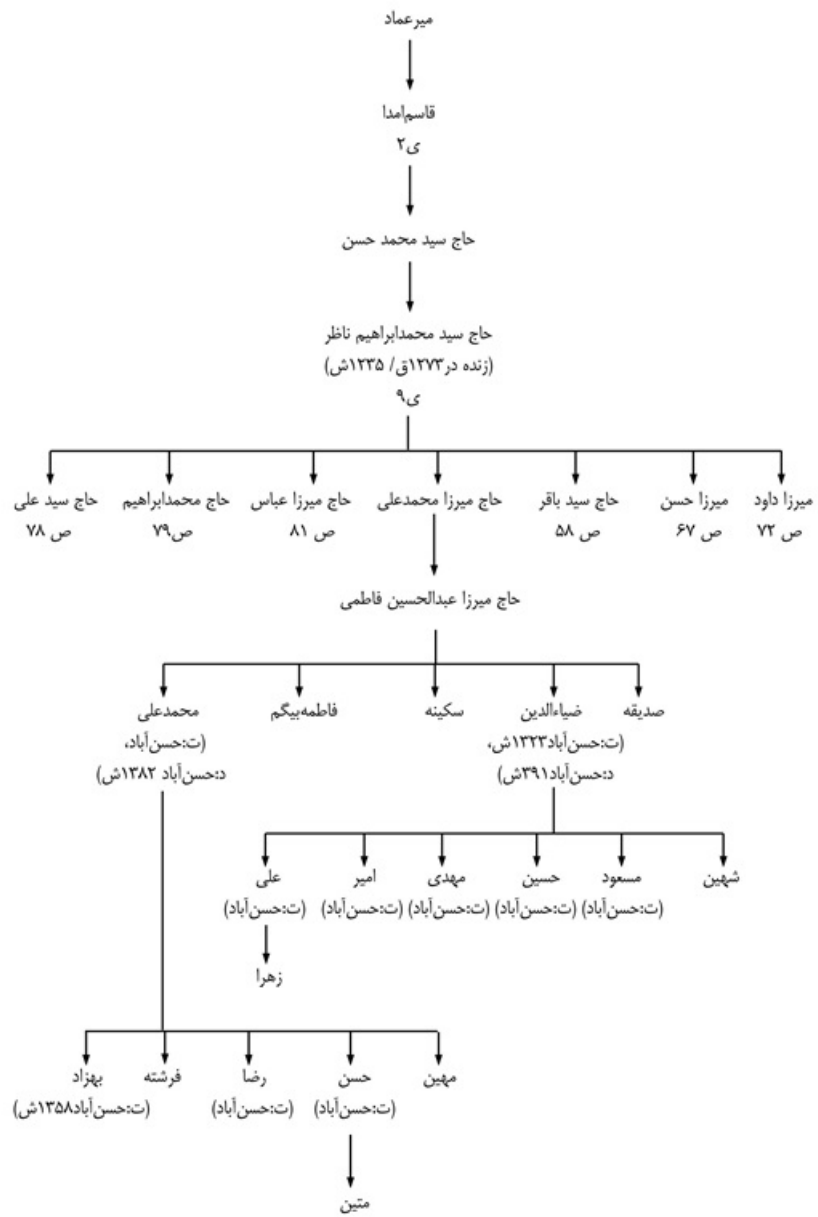


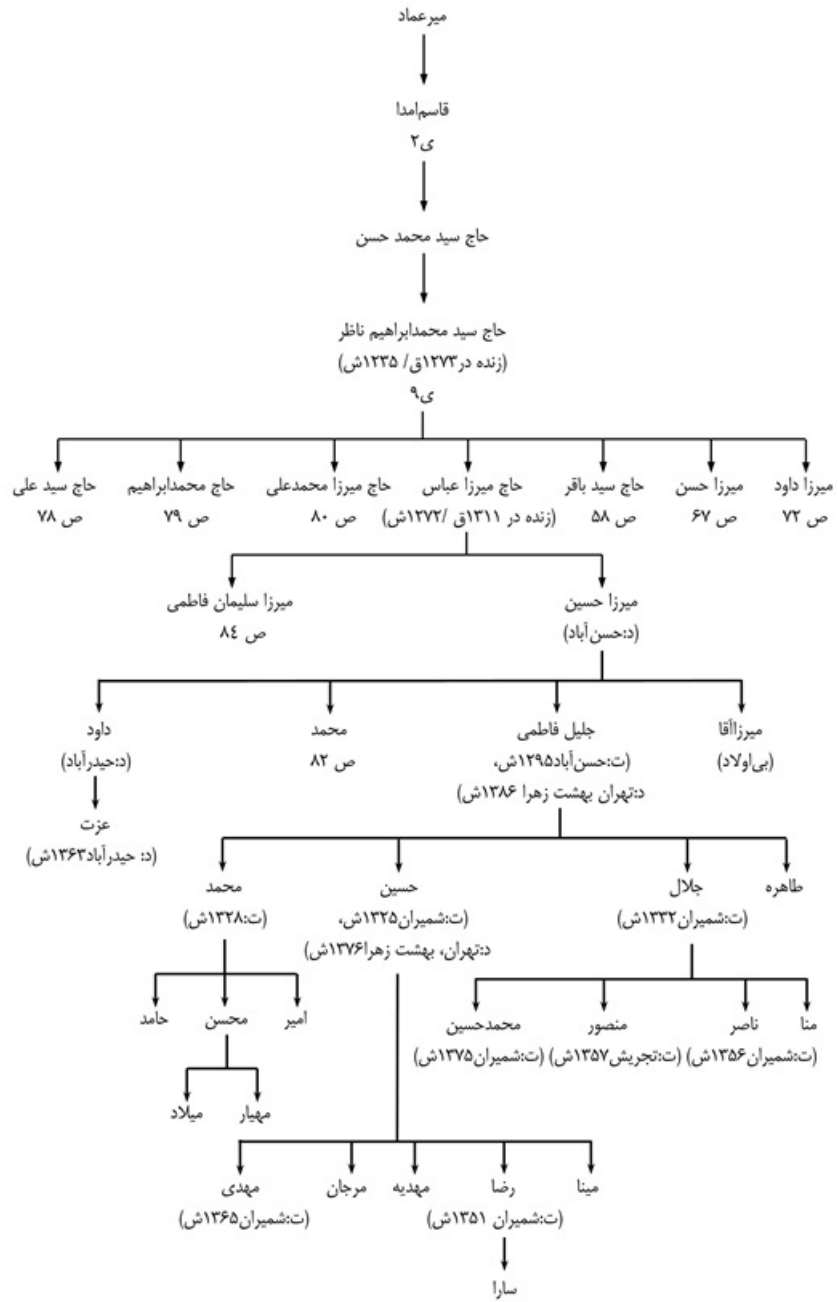


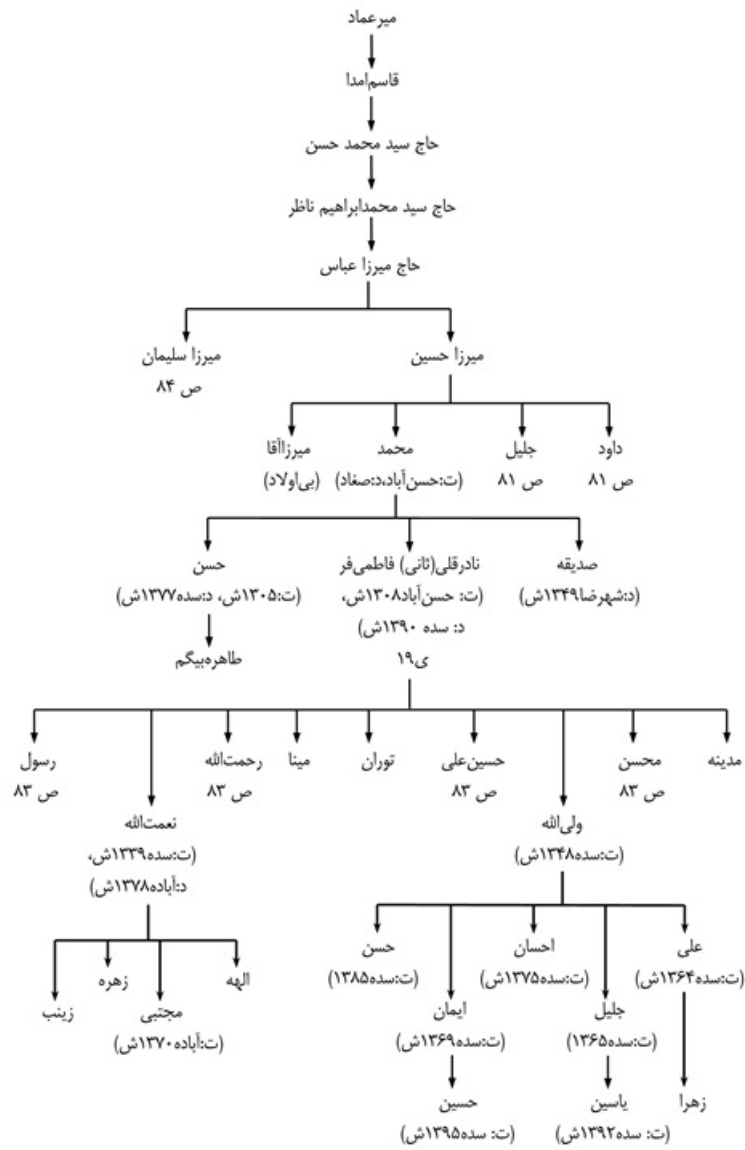


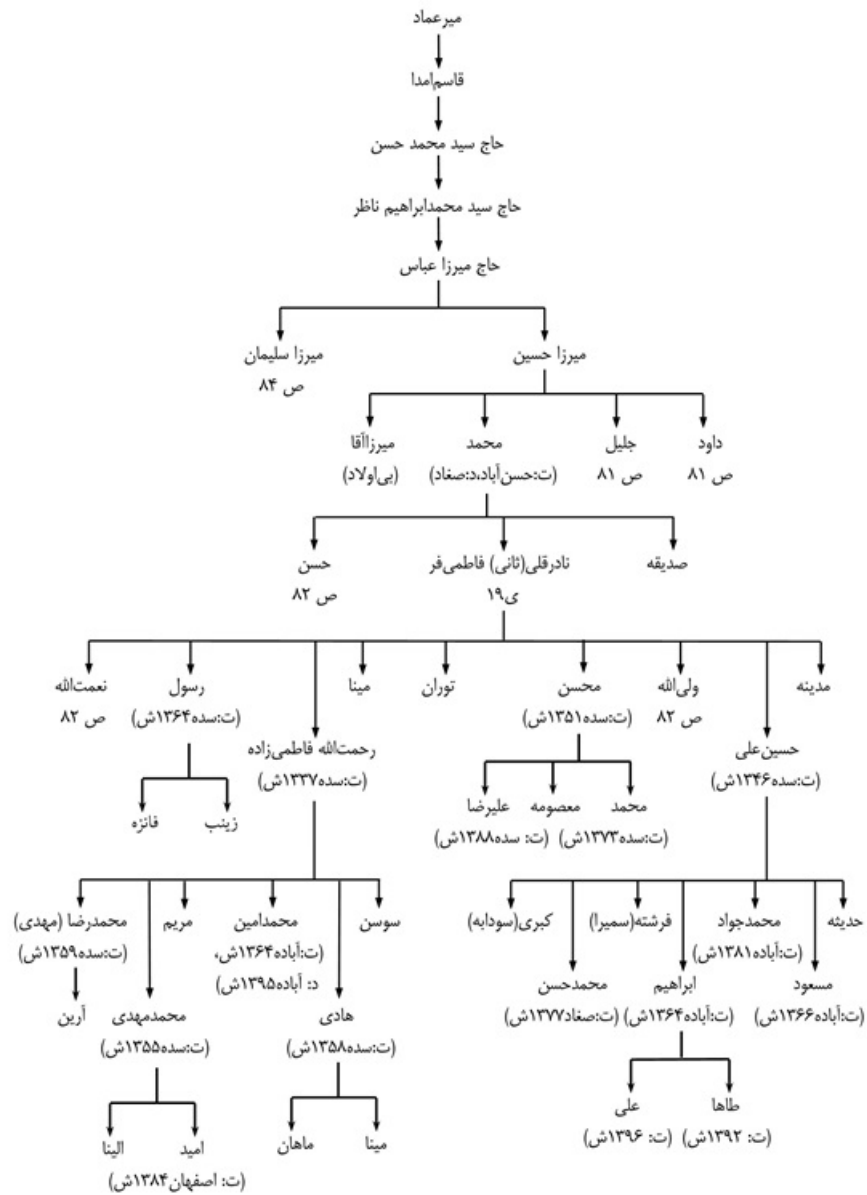


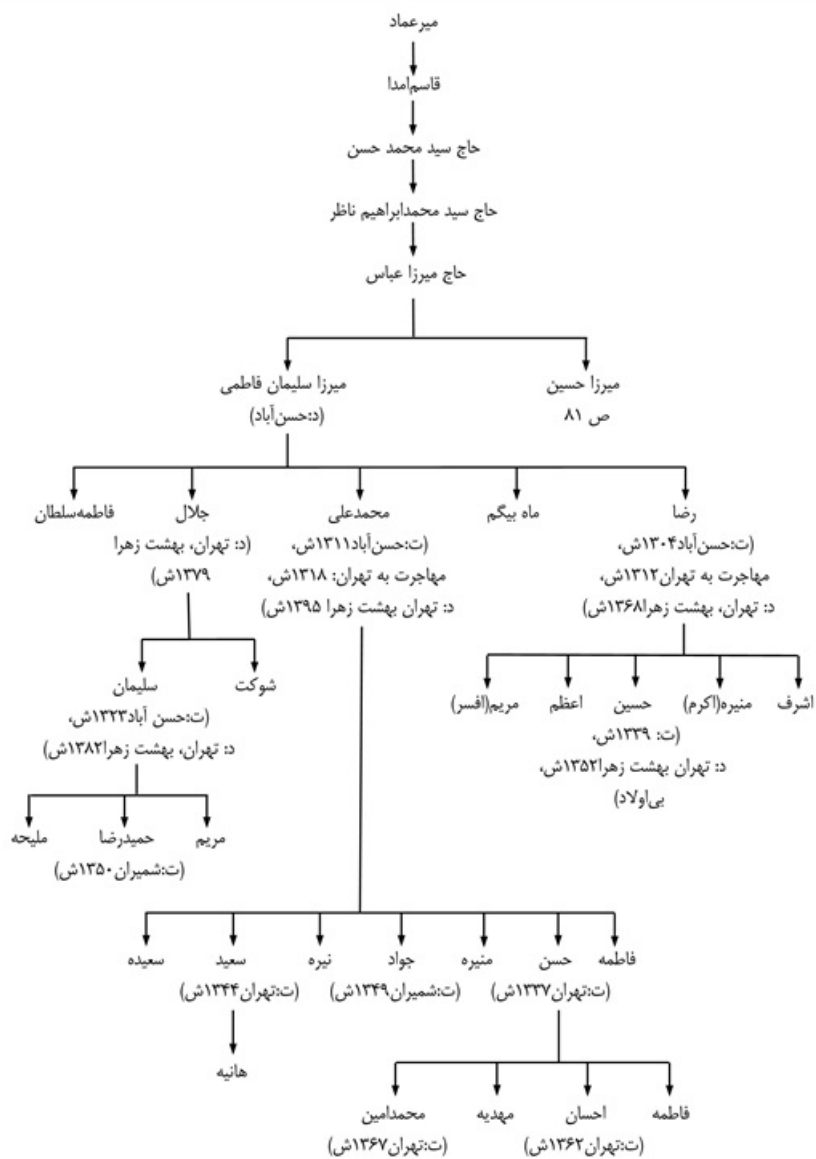


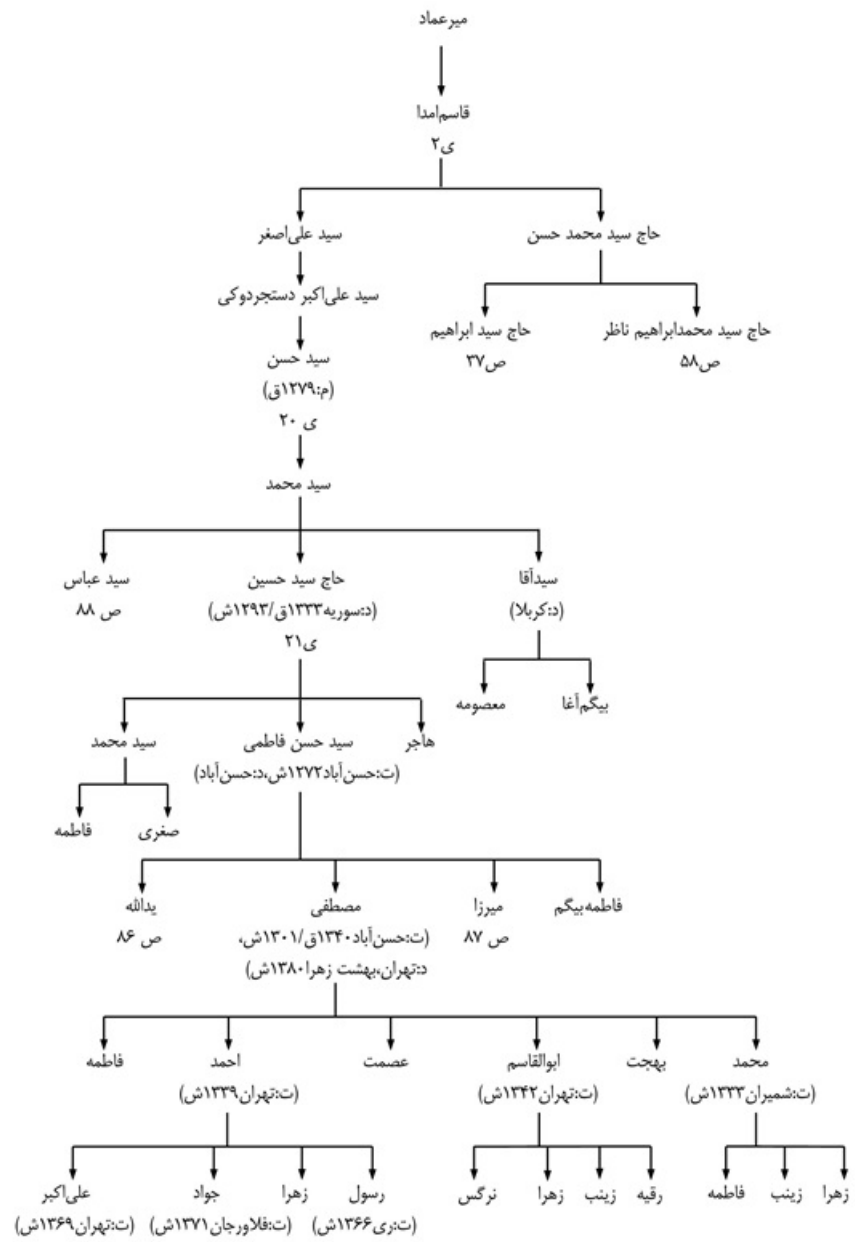


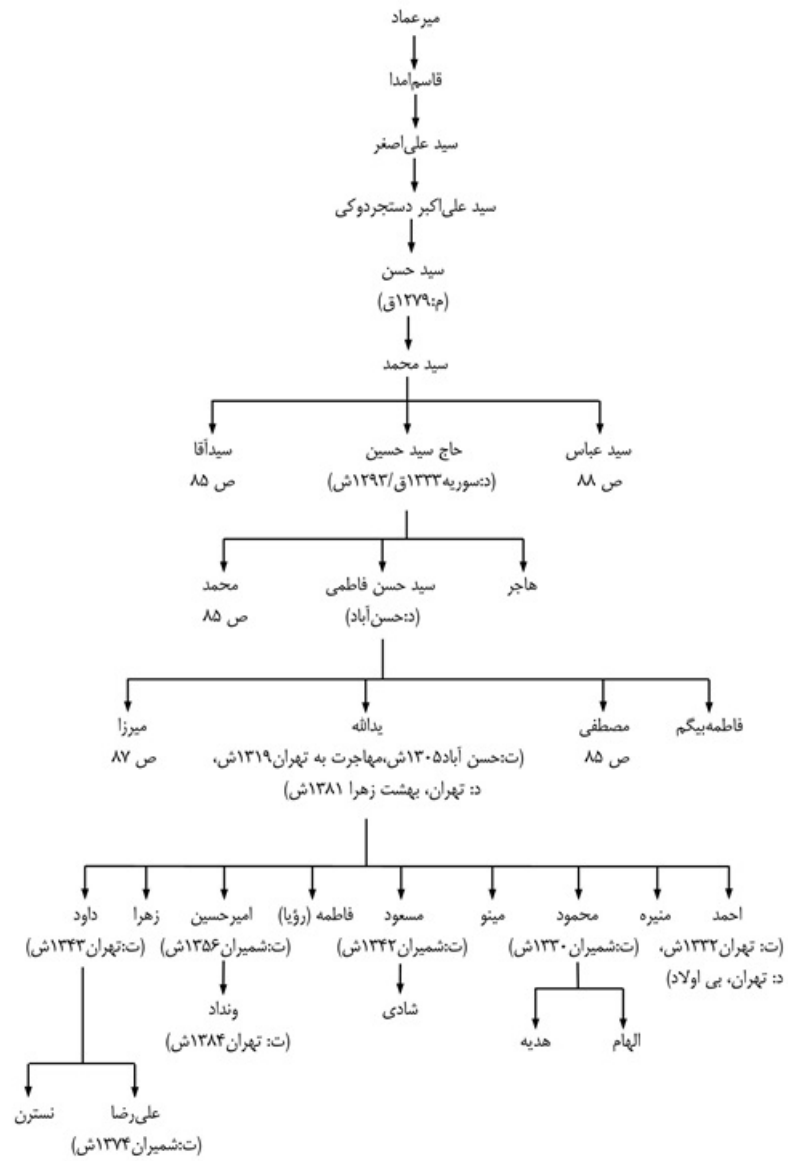


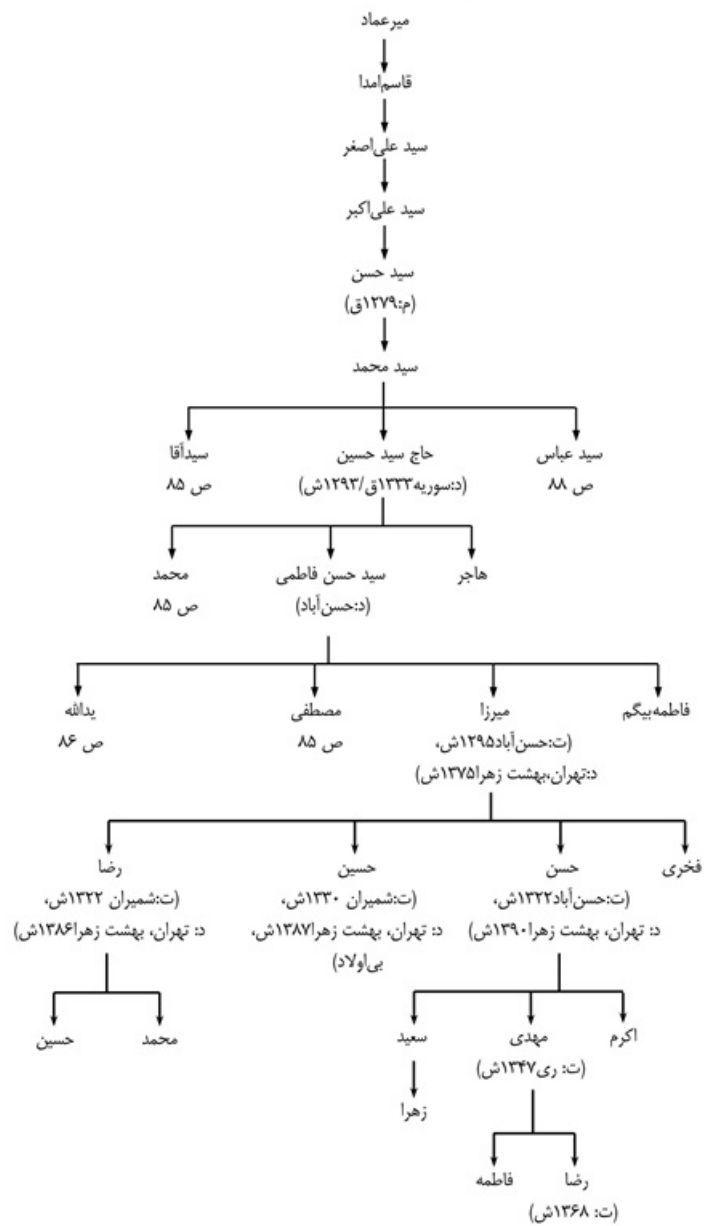


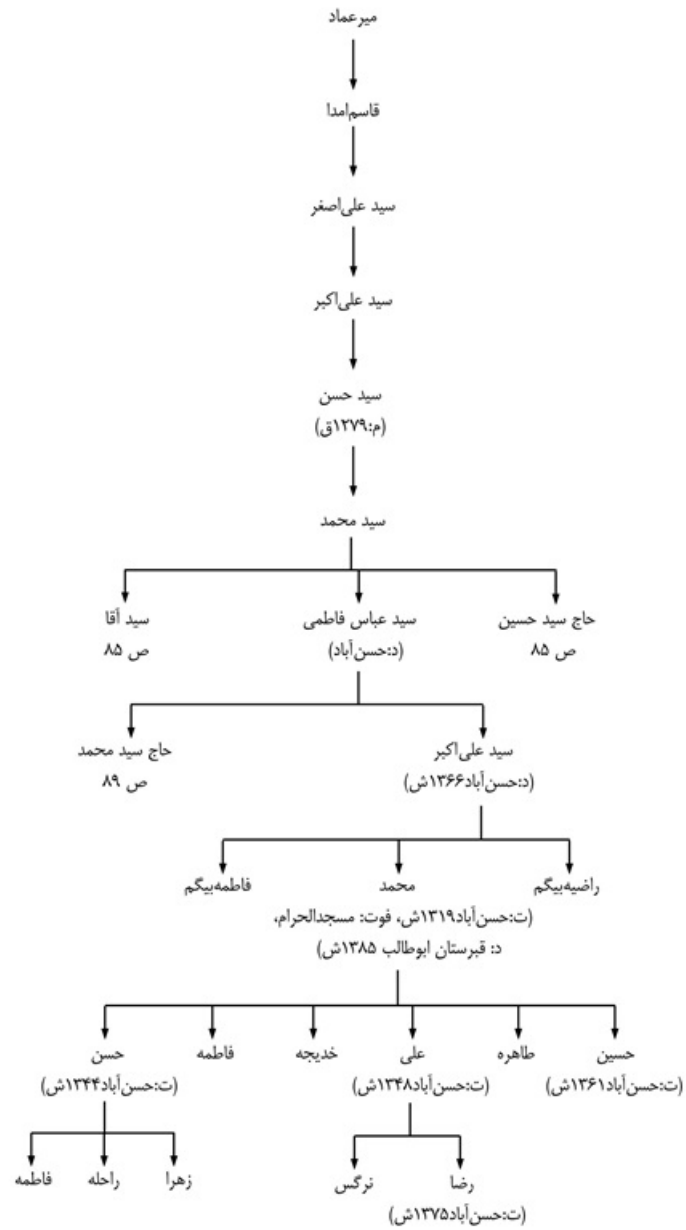


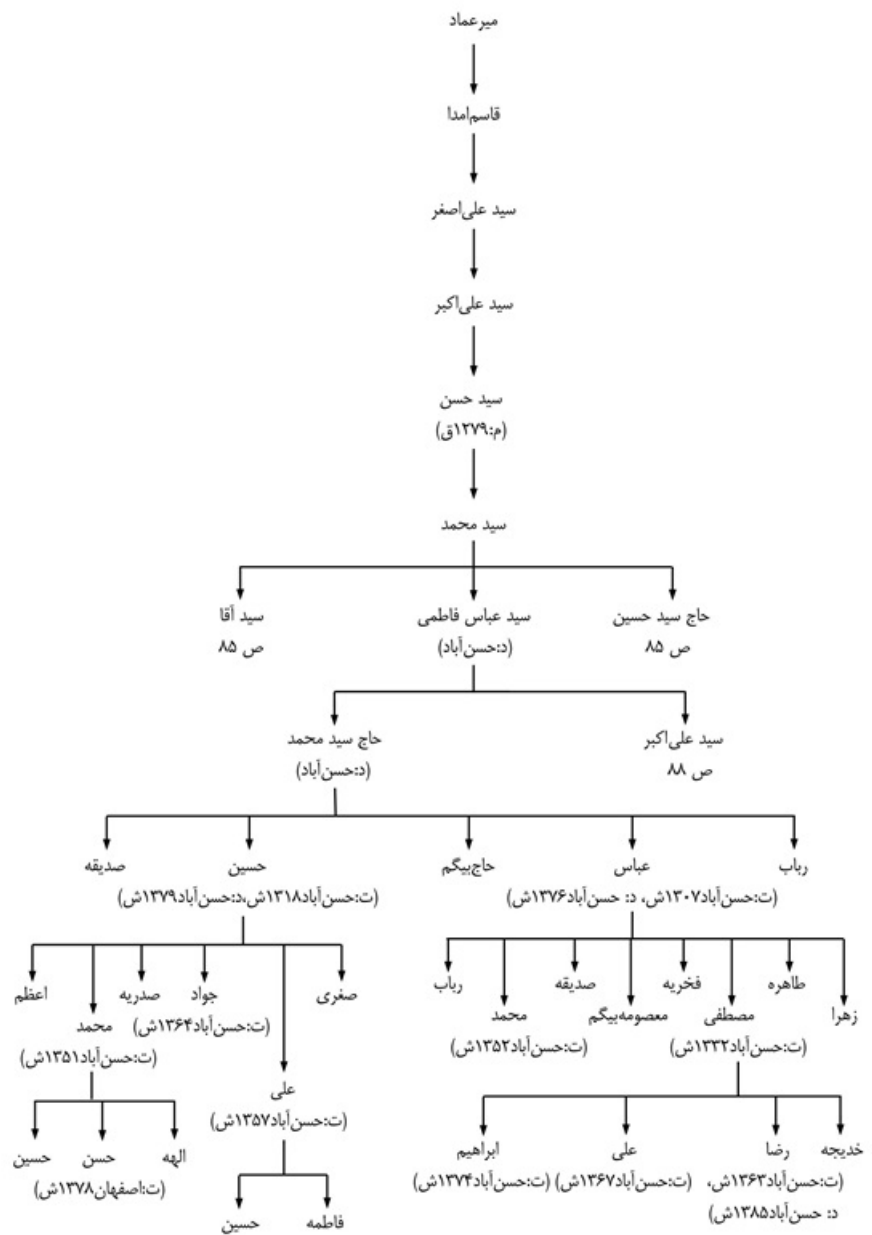












یادداشت 1: اسامی از عدنان تا امام علی علیه السلام معلوم است؛ اما از آدما علیه السلام تا عدنان اختلاف زیاد میان نسب شناسان وجود دارد؛ هم در تعداد واسطه‌ها و هم در خود اسم‌ها؛ زیرا نسابه‌ها این اسامی را از کتاب‌های عبری گرفته‌اند. تعداد واسطه‌ها از حضرت ابراهیم علیه السلام تا عدنان را از نه تا چهل نفر گفته‌اند. همچنین از حضرت نوح علیه السلام تا حضرت ابراهیم علیه السلام سه قول است و از حضرت آدم علیه السلام تا حضرت نوح علیه السلام به پنج صورت گفته‌اند. ما در ذکر اسامی از آدم تا عدنان قول مشهور یا مشهورتر را آوردیم (1).

یادداشت 2: نام و لقب سید قاسم را به دو صورت «قاسم امداء» و «قاسم حمدا» (2) تلفظ می‌کنند. علت این لقب آن است که او مدتی در احمدآباد سکونت داشت. شاهد اینکه «امدا» و «حمدا» به احمد آباد اشاره دارند، این قضیه است که شاعری احمد آبادی به نام کربلایی حسین آزادی (ح 1260 - 1333 ش) در باره یکی از اهالی حسن آباد شعری طنز سرود. شاعری حسن آبادی به نام ملاعلی قیصری قصیده‌ای در جواب او با این مطلع سرود:

ای حسین ای که بود منزلت اندر حمدا***چشم وگوش باز نما تا که دهم بر تو ندا

این شعر را نیز به صورت «اندر امداء» نیز شنیده‌ام (3).

هنگام ملاقات با مرحوم سید علی فاطمی (درگذشت: 1381 ش و نواده بانی مسجد حاج سید حسن در حسن آباد) ایشان در اثر کسالت، چندان نای صحبت کردن نداشت. وی به طرف احمد آباد اشاره کرد و فهماند که منظور از «قاسم امداء» آنجا است

مرحوم سید یحیی آزادی (درگذشت: 1389 ش) حدود سال‌های 1381 و 1382 ش برآیم گفت: حدود 45 سال پیش، از هم زبان‌های حسن آبادی‌ها می‌شنیدم که «احمد آباد» را «امدا» تلفظ می‌کردند.

یادداشت 3: حاج سید علی چشمه‌عربی در سال 1283 ق/ 1245 ش اموال زیاد را در احمدآباد با میرزا محمد مهدی مصالحه می‌کند که عبارتی در آن نشان می‌دهد پدر حاج سید علی ساکن حسن آباد بوده است: «حاجی سید علی مزبور ولد مرحوم حاجی سید ابراهیم ساکن قریه حسن آباد جرقویه» (4).

سال 1237 ق/ 1200 ش حاج سید ابراهیم، ملکی را به دو فرزندش حاج سید محمد و حاج سید حسن می‌فروشد. بنابر این وی در این سال زنده بوده است. اما در مدرکی مربوط به سال 1238 ق/ 1201 ش از او با «مرحوم مغفور» یاد شده است و در دو مدرک مربوط به سال 1239 ق/ 1202 ش از ارث او سخن گفته شده است. بنابر این حاج سید ابراهیم در اواخر 1237 ق یا سال 1238 ق از دنیا رفته است.

یادداشت 4: حاج سید علی چشمه‌عربی به دلیل اینکه ناظر موقوفات در احمدآباد جرقویه و اطراف آن بود از حسن آباد به این روستا مهاجرت کرد. (گویا حاج سید محمد ابراهیم ناظر او را برای رسیدگی به موقوفات به آنجا فرستاده است.)

وی و دو برادرش سید عباس و آقامیر نخستین ساداتی هستند که به آن روستا رفتند و پس از آنها تا این تاریخ (سال 1381 ش) سیدی به آنجا مهاجرت نکرده است. پس همه سادات این روستا یاساداتی که پدرانشان در آنجا زندگی می‌کرده‌اند، از نسل میرعمادند.

- 1- ر. ک: عمدة الطالب، ص 20-30.
- 2- در زبان حسن آبادی تلفظ حرف های «ح» و «ه» مانند عربی است و «حمدا» را با «ح» تلفظ می کنند.
- 3- برای ملاحظه هر دو شعر ر. ک: گرکویه سرزمینی ناشناخته بر کران کویر، ص 377 - 384
- 4- در این سند به جای احمد آباد، حسین آباد نوشته شده. گویا در آن زمان احمد آباد دهی کوچک و کم توجه بوده است؛ اما در کنار آن، روستای حسین آباد بارونق بیشتر بوده؛ اما مردم به مرور به احمد آباد می روند و حسین آباد تخریب می شود.

حاج سید علی پس از مهاجرت، چاهی خشکیده یا نزدیک به خشکیدن را که قبلاً متعلق به عرب های عشایر در استان فارس بود، بیشتر حفر می کند تا اینکه آب به قدری فوران می کند که آب چشمه ها، قنات ها و چاه های منطقه به شدت کم می شود و حتی نگران می شوند آب، وارد ده شود. لذا به ناچار سنگ آسیاب با جهاز شتر درون چاه فرو کردند تا آب آن کم شود. با توجه به جوشش آب و فراوانی آن، به (چشمه عرب) معروف شد.

همچنین حاج سید علی قلعه ای با دیوارهای بلند بنا می کند و خانواده اش را از حسن آباد به آنجا می برد. بین قلعه و چشمه، حمام و آسیابی می سازد و تقریباً به صورت ده کوچکی در می آید که تنها فرزندان و نوه های حاج سید علی و برادرش سید عباس در آن زندگی می کردند؛ اما به علت آزار دزدان، سادات آنجا را ترک و به احمد آباد رفتند. آقای سید مصطفی حسینی (ت: 1303 ش) در قلعه به دنیا آمد و در هفت سالگی او، سادات قلعه را ترک کردند. بنابر این ورود آنها به احمدآباد در سال 1310 ش صورت گرفته است. ساکنان قلعه و اعقاب آنها تا امروز به «سادات چشمه عرب» معروفند.

اینجانب با کربلایی سید محمد فاطمی و برادر ایشان کربلایی سید رضا (فرزندان حسن خان و نواده های میرعماد) در تاریخ 1381/5/24 قلعه و چشمه را مشاهده کردیم. چشمه عرب تقریباً در سه کیلومتری جنوب غربی احمد آباد قرار دارد و قلعه در فاصله حدود یک کیلومتری غرب احمد آباد است اما نسبت به بنای قدیمی احمد آباد حدود دو کیلومتر فاصله دارد. اتاق های قلعه خراب شده و تنها دیوار آن با چهار برج در گوشه های آن باقی بود.

مدرکی که در شماره قبل به آن اشاره شد نشان می دهد که حاج سید علی در سال 1283 ق/1245 ش زنده بوده و متن مصالحه نشان می دهد که او در سنین بالا بوده است. در مصالحه نامه دیگر مربوط به سال 1331 ق/1291 ش، از حاج سید علی چشمه عربی با عبارت «مرحمت و غفران پناه» یاد شده که نشان می دهد وی در این سال حیات نداشته است.

یادداشت 5: سید ابراهیم در سال 1308 ش/1348 ق حیات نداشته است؛ زیرا شناسنامه فرزند او میرزا آقا حسینی در این سال صادر شده و در آن آمده که وی فرزند «مرحوم سید ابراهیم» است. بنابر این او بین سال های 1291 تا 1308 ش از دنیا رفته است.

یادداشت 6: نام خانوادگی برخی از سادات چشمه عرب، «حسینی» و برخی «موسوی» است. چه بسا بعضی تصور کنند که آنها سادات حسینی یا موسوی هستند. گذشته از اینکه تحقیق مفصل ما نشان می دهد آنها سید حسینی و از بازماندگان میرعمادند، نقش مهر سید ابراهیم فرزند حاج سید علی چشمه عربی، «ابراهیم الطباطبائی» است.

هنگام صدور شناسنامه، سادات در احمدآباد و جندان، راهنما نداشتند و لذا نام های خانوادگی آنها یا ربطی به سادات ندارد، مانند «آزادی» و «کریمی» و یا اختصاص به سادات حسینی ندارد، مانند «حسینی»، «حسین زاده» و «موسوی». لازم به ذکر است که در گذشته، گاهی به سادات طباطبایی، سید حسینی هم می گفتند (1)؛ زیرا حسن مثنی فرزند امام حسن علیه السلام با فاطمه دختر امام حسین علیه السلام ازدواج کرد و همه سادات طباطبایی ثمره این ازدواجند. بنابر این امام حسین علیه السلام جد مادری این عده از سادات می باشد.

یادداشت 7: خانم بی بی بیگم موسوی (درگذشت: 1387 ش) فرزند آقا میر (از نواده های میرعماد) در مورد مهاجرتشان به جندان برای نگارنده چنین گفت:

1- ر. ك: بحار الأنوار، ج 102، ص 77 و 90 و 107، ص 156؛ جامع الرواة، ج 2، ص 21 و 118؛ الذريعة، ج 10، ص 208 و ج 11، ص 10 و 109. مثلاً در جامع الرواة، ج 2، ص 21 در مورد جد سوم میرعماد می خوانیم: «القاسم بن محمد الطباطبائي الحسيني الحسيني الزواری القهبائی.»

من و دیگر خواهران و برادرانم در قلعه چشمه عرب به دنیا آمدیم و در آنجا زندگی می کردیم. چهارساله بودم که پدرم با برادرم سید محمد - در سنین جوانی و پیش از ازدواج - برای کار به جندان رفتند؛ اما برادرم در آنجا از دنیا می رود و جنازه را در همانجا دفن می کنند. مادرم که از این واقعه به شدت غمگین می شود، تحمل دوری از مزار برادرم را نداشت و لذا با اصرار او به جندان مهاجرت کردیم. البته پدرم پس از دو ماه در جندان از دنیا رفت اما ماهمانجا ماندیم. یادداشت 8: حاج سید حسن، مسجد حاج سید حسن در حسن آباد را بنا کرد. سال 1262/ق/1225 ش ملکی را وقف این مسجد می کند. در وقف نامه آن آمده است: «مسجد جامع جدید البناء خود واقف» بنابر این در این سال، مسجد به تازگی بنا شده بود.

در مدرکی مربوط به سال 1339 ق از حاج سید محمد و حاج سید حسن به عنوان «اکبر اولاد» حاج سید ابراهیم نام برده شده است. پس این دو نفر بزرگ تر از حاج سید علی چشمه عربی بوده اند. در مدارک متعدد نام حاج سید محمد و حاج سید حسن با هم آمده است، اما نام حاج سید محمد قبل از دیگری است که ظاهراً این نشان می دهد که وی از همه بزرگ تر بوده است.

در دهه های اخیر این مسجد با همت و تلاش آیت الله حاج شیخ محمدعلی سعادت (درگذشت: 1393 ش) تجدید بنا شد و ایشان تا پایان حیات، امامت جماعت آن را بر عهده داشت.

یادداشت 9: حاج سید محمد ابراهیم، ناظر موقوفات حاج محمد حسین خان صدر اعظم در جرقویه علیا بوده است (1). وی در سال 1234/ق/1198 ش به این سمت گمارده شد. از میان مدارک متعدد، از زمان حیات حاج سید محمد ابراهیم ناظر، دو اجاره نامه مربوط به سال 1273/ق/1235 ش است که نشان می دهند وی در این سال حیات داشته است. در یکی از آنها می خوانیم:

... الی شان، رفیع مکان، عمدة الأشراف و الاعیان، سلالة السادات العظام الکرام، خیر الحاج، حاجی سید محمد ناظر املاک موقوفه مرحمت و غفران پناه، ساکن رضوات رضوان، سیار درجات بهشت جاودان، غریق رحمت حضرت منان، صدر اعظم سلطان ایران....

در سند دیگر مربوط به سال 1283/ق/1245 ش از حاج سید محمد ابراهیم ناظر با «مرحوم مغفور» یاد شده که نشان می دهد وی در این سال زنده نبوده است.

یادداشت 10: ابتدا نام خانوادگی سید محمد صادقی، «فاطمی» بود. پس از فوت پدر، عموی سید محمد با مادر او ازدواج کرد. سید محمد در سنین جوانی ناراحت می شود که سید حسن حاجی با مادرش ازدواج کرده است و چون نام خانوادگی شوهر مادر نیز «فاطمی» بود، نام خانوادگی خود را به «صادقی» تغییر داد. در زمان های بعد تلاش کرد تا نام خانوادگی خود را دوباره به «فاطمی» برگرداند، اما موفق نشد.

یادداشت 11: حاج سید جلال فاطمی پس از مراسم حج درگذشت و در مکه دفن شد. پاره ای از حالات او در کتاب گرکویه سرزمینی ناشناخته بر کران کویر، از صفحه 348 تا 349 با عکس او آمده است.

یادداشت 12: شهید سید جلال فاطمی پسر عمه پدر اینجانب است. به مناسبت سوم یا هفتمین روز شهادت او به حسن آباد رفته بر مزار او حاضر شدیم. هنگام بازگشت، من همراه شوهر خواهر ایشان مرحوم حاج میرزا علی محمد صادقی می آمدم. در بین راه، پست چی با موتورسیکلت نامه شهید را به حاج میرزا داد و وقتی به خانه رسیدیم ایشان نامه را خواند. یکی از جملات در نامه به این مضمون بود: «من زودتر از نامه به حسن آباد می رسم.» جای تعجب است که او در عملیات

1- متن کامل این وقف نامه در کتاب اسناد موقوفات اصفهان، ج 5، ص 446 - 477 و نیز کتاب تاریخچه موقوفات اصفهان، ص 408 - 424 آمده است

مجروح شد و هنگام عملیات، کسی به مرخصی نمی رفت تا احتمال دهیم منظورش این بوده که می خواسته به مرخصی بیاید. نکته دیگر اینکه پس از جراحی، هشت روز طول کشید که شهید شد و او در این مدت بیهوش بود و نمی توانست نامه بفرستد. سید جلال سواد خواندن و نوشتن نداشت و لذا حاج میرزا احتمال داد منظور شهید این بوده است که: جنازه من زودتر از نامه می رسد؛ اما نویسنده، نتوانسته مراد او را برساند.

یادداشت 13: آیت الله میر جهانی در کتاب السبیکة البیضاء قضیه ملاقاتش را با او ذکر کرده است.

یادداشت 14: جنازه میرزا داود را به کربلا برده در آنجا به خاک سپردند. فرزندان میرزا داود از دوزن هستند. حاج میرزا حسین، حاج میرزا محمدعلی میرزاعمت، صغری، فاطمه و خورشید فرزندان سلطان هستند و مادر بقیه، حاج معصومه است.

میرزا داود در سال 1303 ق/1264 ش گواهی به انجام شدن مصالحه ای داده و مهر زده است. در حاشیه سند آمده: «شهد بذلک آقامیرزا داود خلف مرحوم حاجی سید محمد». در سند مربوط به سال 1311 ق / 1272 ش چنین آمده: «حاجی میرزا محمد خلف مرحوم آقا میرزا داود حسن آبادی».

کتاب خطی جلاء العیون نزد آیت الله حاج شیخ محمدعلی سعادت (درگذشت: 1393 ش) - امام جماعت مسجد حاج سید حسن در حسن آباد - بود. طبق عبارت حاشیه، این کتاب توسط حاج سید حسن فرزند مرحوم حاج سید باقر در سال 1269 ق وقف مجالس روضه خوانی شده. در آن تاریخ کتاب در اختیار ملاعلی فرزند آخوند ملا محمد حسن آبادی قرار گرفته است.

ملاعلی پدر سلطان و پدر همسر میرزا داود است. خورشید نیز مادر بزرگ پدری مرحوم حاج شیخ محمدعلی سعادت (مجدد بنای مسجد حاج سید حسن در حسن آباد) بوده است.

یادداشت 15: حاج آقا مصطفی فاطمی با هزینه شخصی خود، این اقدامات را انجام داد:

الف) مسجد کوچکی در حسن آباد را تخریب و زمین جنب آن را به مسجد اضافه کرد و ساختمان را از نو بنا کرد. این مسجد در ابتدا معروف به مسجد قلعه بود؛ اما پس از آنکه تجدید بنای آن در سال 1368 ش به پایان رسید، نام آن را به مسجد امام خمینی رحمة الله تغییر دادند.

ب) حمام روستای یخچال در حسن آباد را تخریب و بنای آن را به صورت خزانه ای، تجدید کرد.

ج) حدود سال 1345 ش در راه نودشن - حسن آباد آب انبار معروف به «انبار رودخانه باز» را ساخت.

د) غسالخانه قدیمی حسن آباد را تجدید بنا کرد؛ اما چند سال پیش توسط شهرداری تخریب شد.

یادداشت 16: حاج سید علی مسجد حاج سید علی در حسن آباد را بنا کرد یا تعمیر اساسی در آن انجام داد و به نام او شهرت یافت. در سندی مربوط به سال 1365 ق / 1325 ش از او با کلمه «مرحوم» یاد شده است.

یادداشت 17: دلیل دفن میرزا حاج ابراهیم (1) در قارنه این است که وی را برای معالجه به اصفهان می بردند اما وقتی به قارنه می رسند از دنیا می رود و جنازه را همان جا دفن می کنند.

یادداشت 18: رنگ پوست مرحوم آقا محمد فاطمی متمایل به سیاه بود. وی به نگارنده چنین گفت:

میرزا حسن - پدر حاج سید محمد رضا و حاج سید جلال - در سفر حج، دو برده سیاه پوست نوجوان، یکی پسر و دیگری دختر، خریداری و به حسن آباد می آورد. وقتی آنها بزرگ می شوند، چون احتمال می دهند خواهر و برادر

ص: 93

1- در واقع او فرزند حاج محمد ابراهیم است؛ اما چون پدر معروف به «حاج ابراهیم» بود. او هم مشهور به «میرزا حاج ابراهیم» شد.

باشند، دختر به نام گل افشان را به ازدواج یکی از کشاورزان حاج سید محمدرضا در می آورند و برای پسر یعنی حاج الماس دختری اهل نودشن می گیرند. خداوند به حاج الماس یک پسر به نام لطف علی و پنج دختر، که همگی سیاه بودند، می دهد. یکی از آن دخترها فضه مادر من است.

فرزندان حاج الماس و گل افشان با سفید پوست ها ازدواج کردند و لذا برخی از نواده های دو برده مذکور کاملاً سفید و برخی سبزه و بعضی سیاه شدند.

یادداشت 19: قبلاً نام خانوادگی آقای سید ثانی فاطمی فر و فرزندان او «آرمک» بود. دلیلش این بود که نام خانوادگی پدرش سید محمد در ابتدا «فاطمی» بود و چون برای رفتن به خدمت سربازی شناسایی می شود، برای اینکه به سربازی نرود، فامیلی خود را به «ارمک» تغییر می دهد.

سید ثانی و فرزندانش نام خانوادگی خود را به «فاطمی فر» تغییر دادند، به جز سید رحمت الله که «فاطمی زاده» است. اما برخی همچنان با نام خانوادگی «ارمک» باقی ماندند.

یادداشت 20: برای مرحوم سید حسن، سنگ یادبودی بر دیوار مسجد جامع دستجردوک (1) نصب کرده اند. عبارت سنگ چنین است: «وفات مرحوم مغفور سید حسن ابن مرحوم سید علی اکبر دستجردوکی فی شهر صفر المظفر سنه 1279».

یادداشت 21: حاج سید حسین پس از مراسم حج از راه سوریه برگشت؛ اما در آنجا در اثر بیماری از دنیا رفت و همانجا

دفن شد. برای یادبود او، سنگی در سال 1335 ق تراشیده اند و بر دیوار مسجد جامع دستجردوک نصب کرده اند. عبارت سنگ چنین است:

بسم الله الرحمن الرحيم

هو الباقي

كل نفس ذائقة الموت

وفات مرحمت و غفران پناه، جنت و رضوان آرامگاه، حاج الحرمین الشریفین، سلالة السادات، حاجی سید حسین ابن مرحوم اسید محمد دستجردوکی که در مراجعت از مکه معظمه در شهر شام بجوار رحمت ایزدی پیوست. بتاريخ هفتم شهر صفر المظفر من شهر سنه 1333.

ص: 94

1- دستجردوک در گذشته روستایی کاملاً جدا از حسن آباد بود اما اکنون جزء این شهر شده و یکی از محله های حسن آباد محسوب می شود.

نام اجداد عده ای از سادات حسن آبادی را توانستیم به میرعماد برسانیم. در مورد برخی از آنها احتمال نسبتاً بیشتری است که نواده او باشند. طبق نوشته السبکة البیضاء، میرعماد پسران متعدد داشته، اما از میان آنها تنها قاسم امداد را شناسایی کردیم. شنیده شد که قاسم امداد نیز چندین پسر داشته که تنها نام دو پسر او را به دست آوردیم. آیت الله میر جهانی از نوه میرعماد به نام کربلایی باقر نام می برد که ساکن حسن آباد بوده (1)، اما نام پدر و فرزندانش را نیافتیم.

این دسته را در بخش «منسوبان به میرعماد» می آوریم، با این امید که در آینده با دست یافتن به مدارکی، نام اجداد بالاتر آنها را بتوان یافت. ما در مورد اجداد بالاتر این گروه، تحقیق جداگانه ای انجام ندادیم بلکه به صرف اینکه حتی یکی از سادات، نام اجداد خود را گفته، نوشته ایم. بنابر این، احتمال اشتباه در اسامی اجداد بالاتر وجود دارد.

لازم به ذکر است که بهترین راه برای اثبات سیادت در زمان ما شهرت خود و پدر و چند تن از اجداد به سید بودن است.

همه کسانی که نامشان در بخش های دوم و سوم آمده، در حال حاضر به سیادت شهرت دارند.

پدران چند دسته از سادات حسن آبادی، در سال های اخیر از جاهای دیگر به این شهر مهاجرت کرده اند. اینان نه از نوادگان میرعماد به شمار می آیند و نه در زمره منسوبان به او هستند:

الف) جد کسانی که نام خانوادگی آنها «مسترحمی» است، از بندر آباد یزد یا از ندوشن به حسن آباد آمده است.

ب) کسانی که نام خانوادگی آنها «رجایی» است، از رامشه به حسن آباد مهاجرت کرده اند.

ج) آنهایی که نام خانوادگی «سجادی» دارند، هجرتشان از میبد یزد به این شهر بوده است.

د) سید یحیی حسینی (متولد 1268 ش) از میبد یزد به حسن آباد مهاجرت و با خانم ماه سلطان (خواهر حاج سید محمدرضا طباطبایی کدخدای حسن آباد) ازدواج کرد. پسران او عبارتند از: سید جواد و سید محمد و سید حسین.

توضیحی در مورد سادات مسترحمی

علامه سید هدایت الله مسترحمی می گوید:

پدر و پدر بزرگم در حسن آباد متولد شدند اما پدر پدر بزرگ ما یعنی سید محمد معروف به «سید آقا جان» از بندر آباد یزد به حسن آباد آمد. او روحانی نبود اما فرزندش سید حسین معروف به «حاج آقابزرگ» کمی درس خوانده بود (2).

ص: 95

همچنین ایشان در مقدمه اش بر بحار الانوار، نسب نامه خود را نوشته اما نتوانسته اجداد خود را به امام معصوم علیه السلام برساند:

يقول خويدم علوم أئمة الطاهرين عليهم السلام الحاج السيد هداية الله المسترحمي الحسيني بن العلم الحجة الحاج السيد رضا بن العلم الحجة الحاج السيد حسين الشهير بحاج آقاي بزرگ بن السيد محمد الشهير بسيد آقاجان بن السيد أبي طالب بن السيد سليمان بن الميرابي طالب بن الميرفتوح (المدفون بجوار أبيه في بقعة سلطان - بندر آباد - يزد) بن الميرفتاح (المدفون في بقعة سلطان - بندر آباد - يزد) الحسن آبادي

الجرقوني الأصبهاني(1).

خلاصه نسب نامه ایشان - با حذف القاب - اینگونه ذکر شده است: هدایت الله مسترحمی حسینی بن رضا بن حسین مشهور به حاج آقابزرگ بن محمد مشهور به سید آقاجان بن ابوطالب بن سلیمان بن میر ابوطالب بن میرفتوح (مدفون در جوار پدرش در بقعه سلطان در بندر آباد یزد) بن میرفتاح (مدفون در بقعه سلطان در بندر آباد یزد).

در مورد گفته جناب سید هدایت الله مسترحمی چند نکته قابل تأمل است:

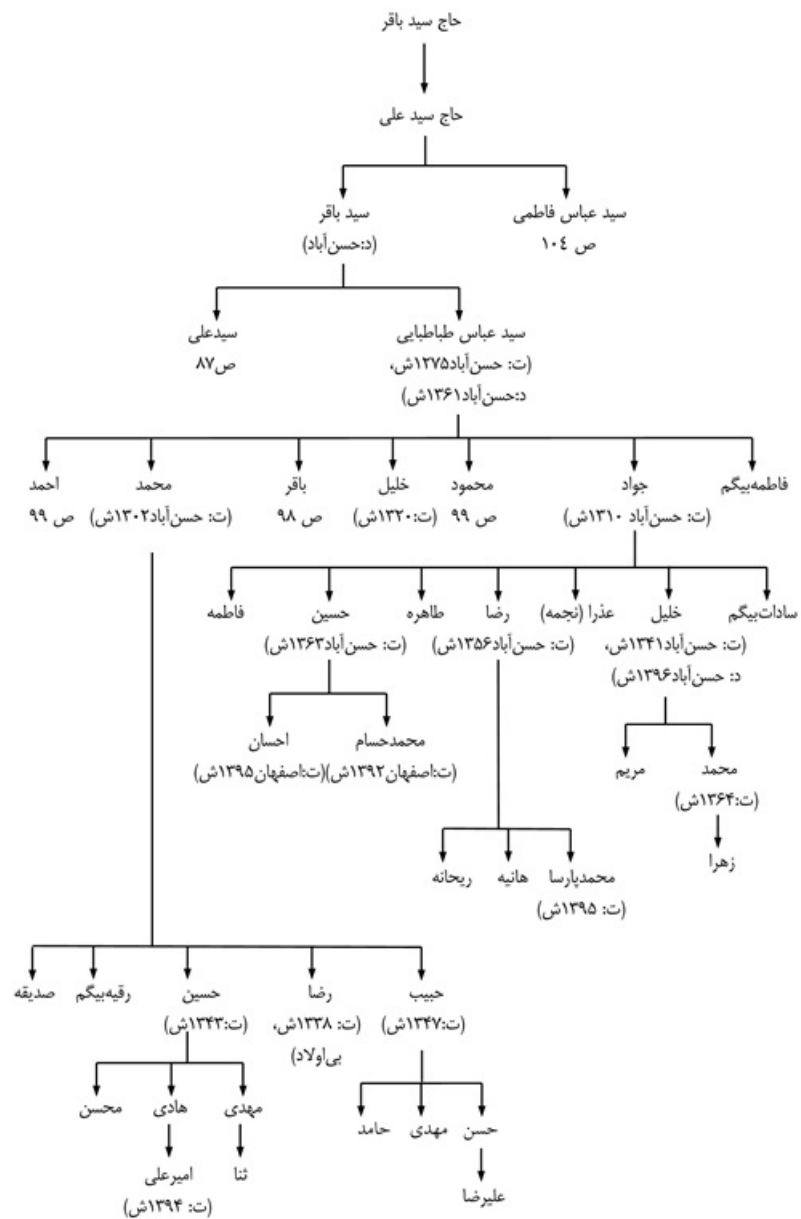
یک) سال 1245 ق معامله ای در حسن آباد صورت گرفته که در حاشیه آن، شخصی به نام «میرابوطالب بن میرفتاح» به عنوان شاهد، مهر زده است. با توجه به اینکه در علم انساب، برای هر قرن سه پشت را در نظر می گیرند، این شخص می تواند همان شخص در نسب نامه آقای مسترحمی باشد با این تفاوت که پدر میرابوطالب در این سند میرفتاح است نه میرفتوح.

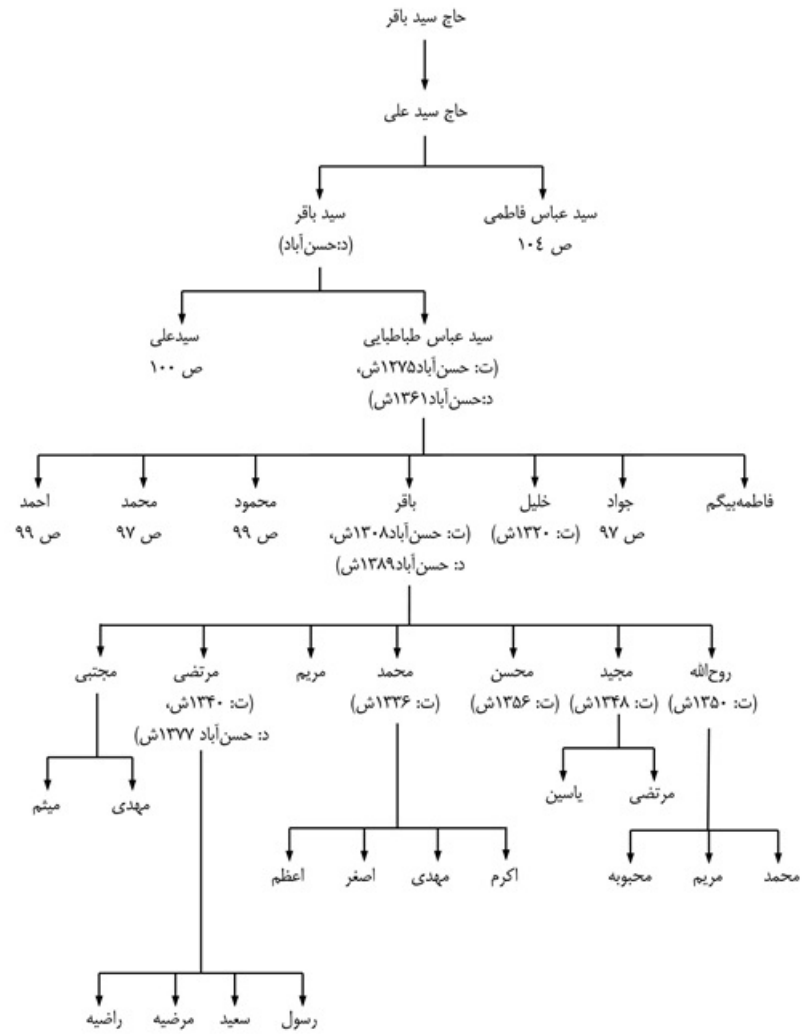
دو) جناب مسترحمی اولین جدش را که به حسن آباد آمده، پدر بزرگ پدرش ذکر کرده اما میرابوطالب که در سند ذکر شده، خیلی دورتر در حسن آباد بوده است.

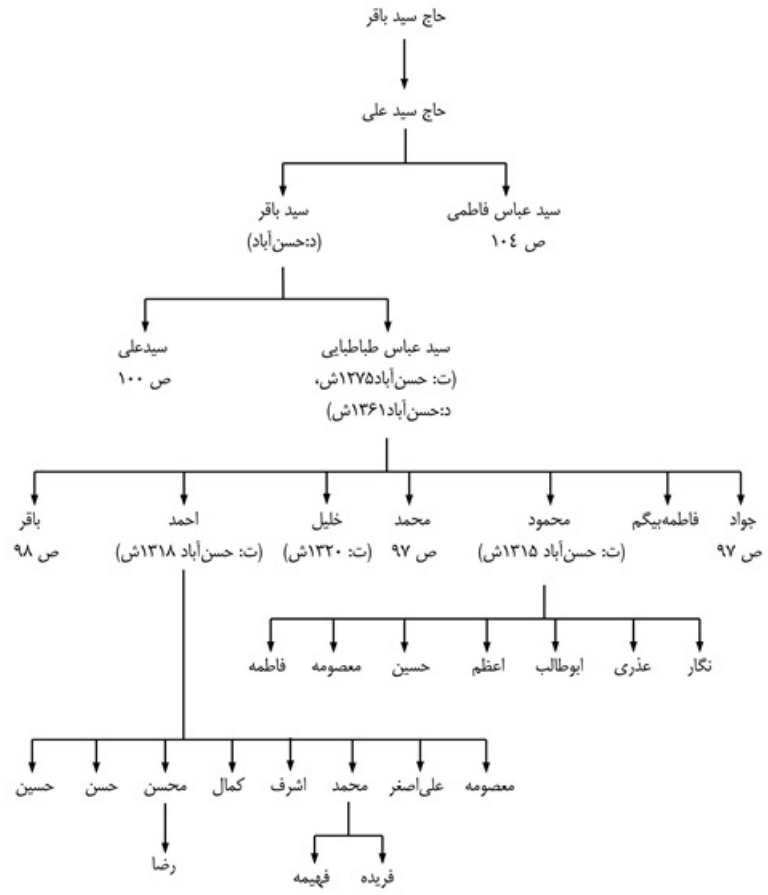
سه) حاج آقا محمد طباطبایی (متولد 1306 ش) فرزند حاج میرزا حسین که اطلاعاتی خوب از گذشته حسن آباد دارد، به اینجانب گفت که اجداد مسترحمی ها از ندوشن به حسن آباد آمده اند (نه از بندر آباد).

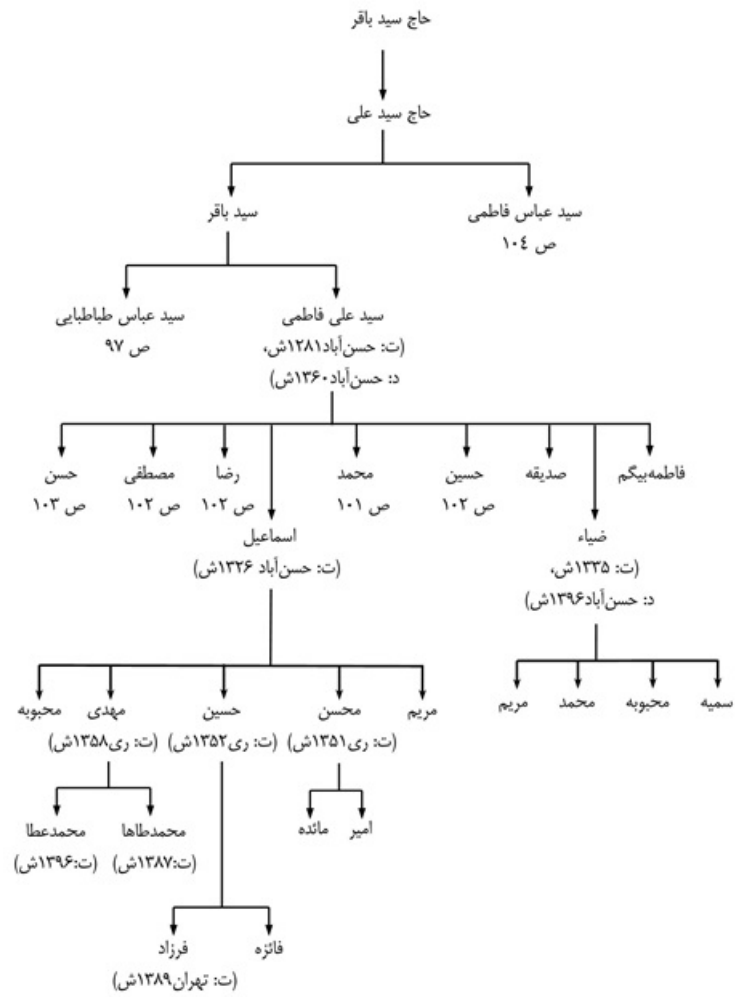
در سند دیگر مربوط به همان سال 1245 ق میرابوطالب شهادت به معامله داده است. در حاشیه آمده: «الشاهد علی ذلک خلف مرحوم میرفتاح ندوشنی» و زیر آن، همان مهر در سند قبلی زده شده است.

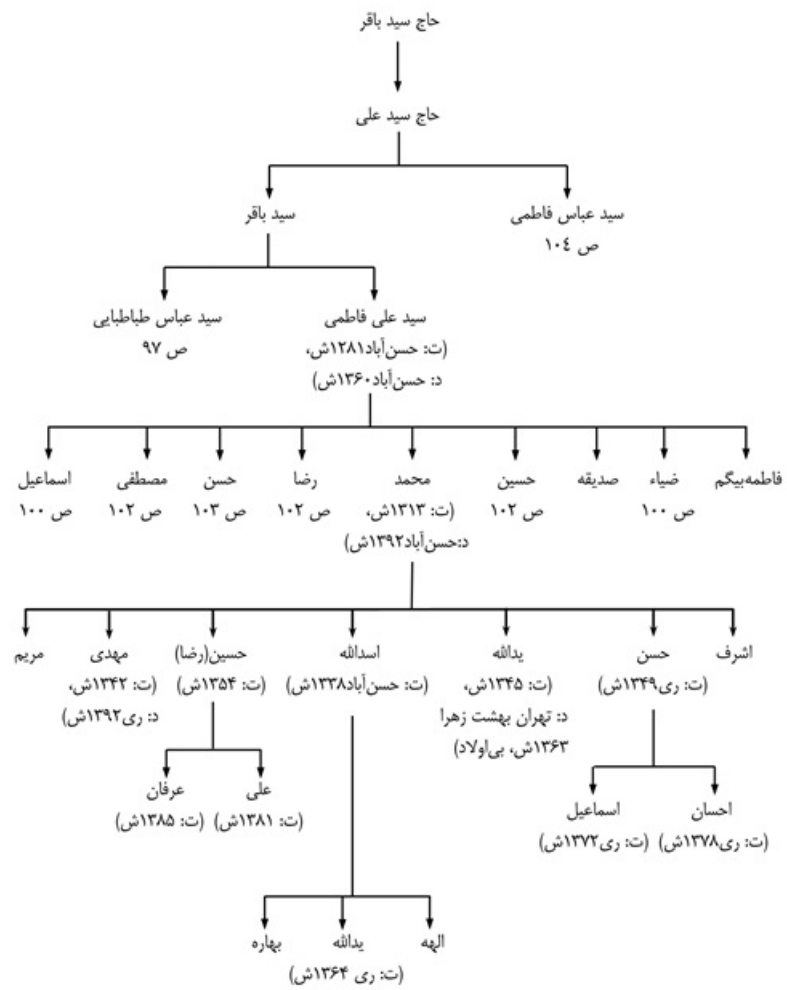
ص: 96

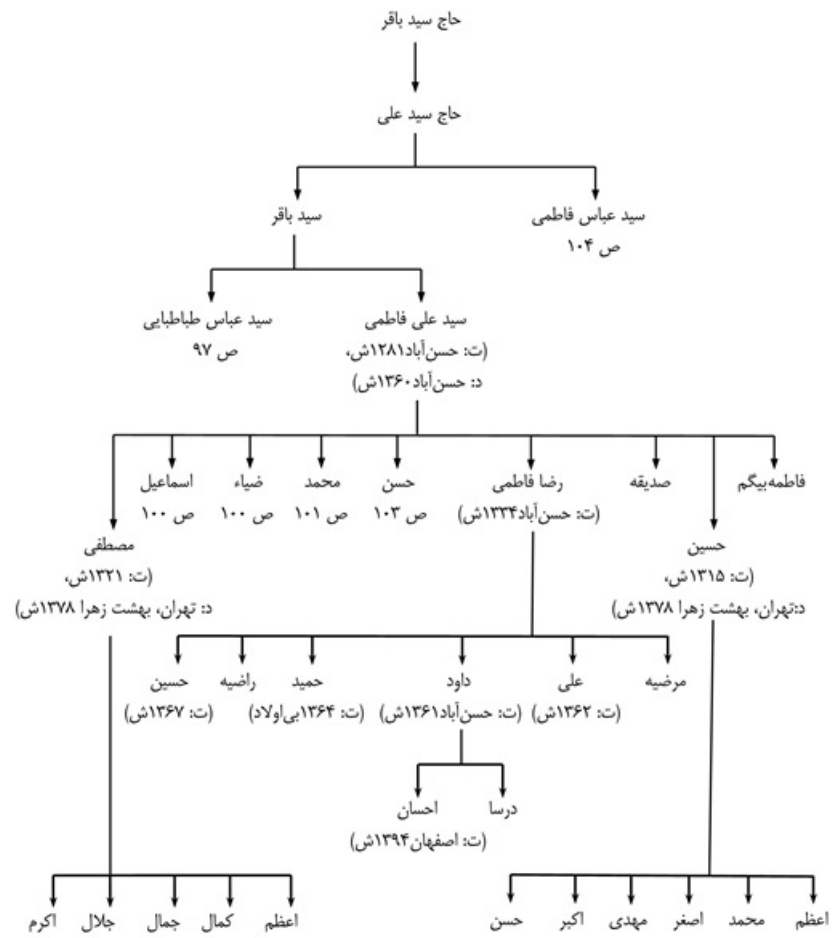


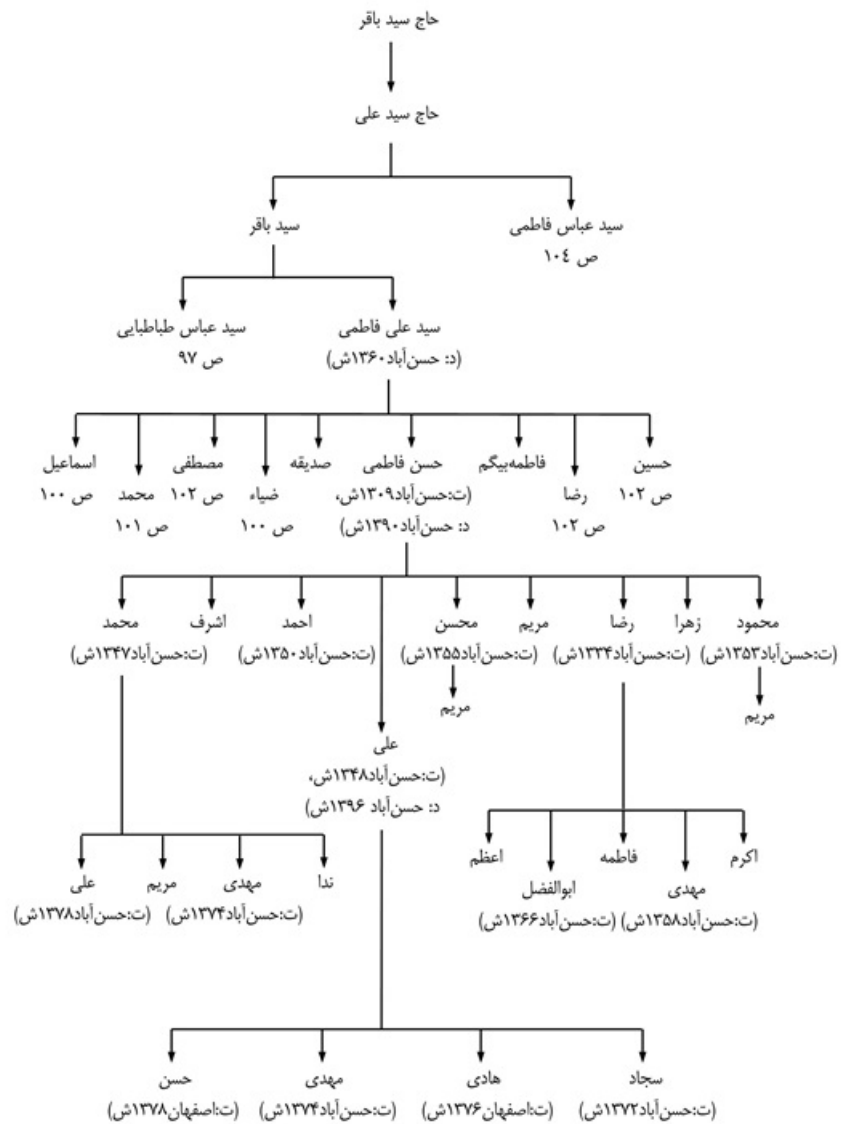


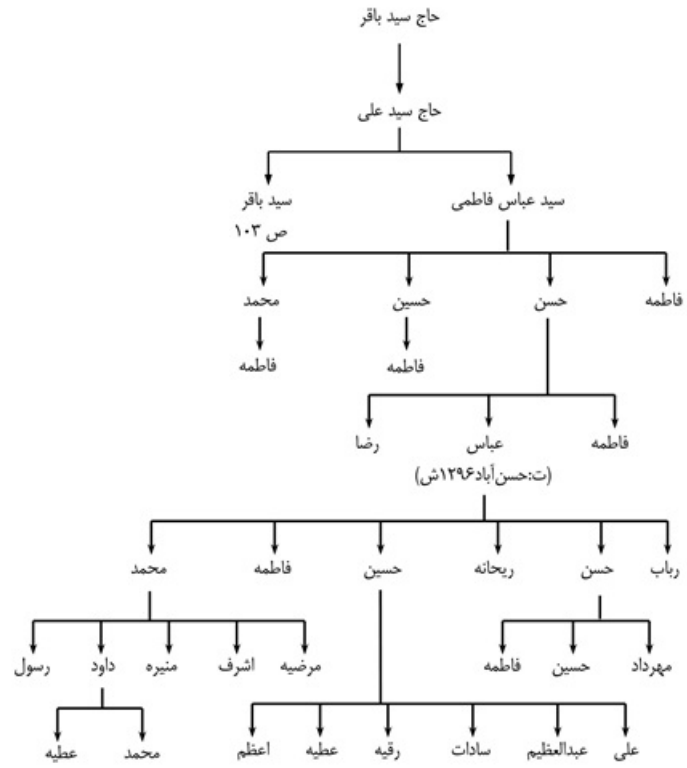


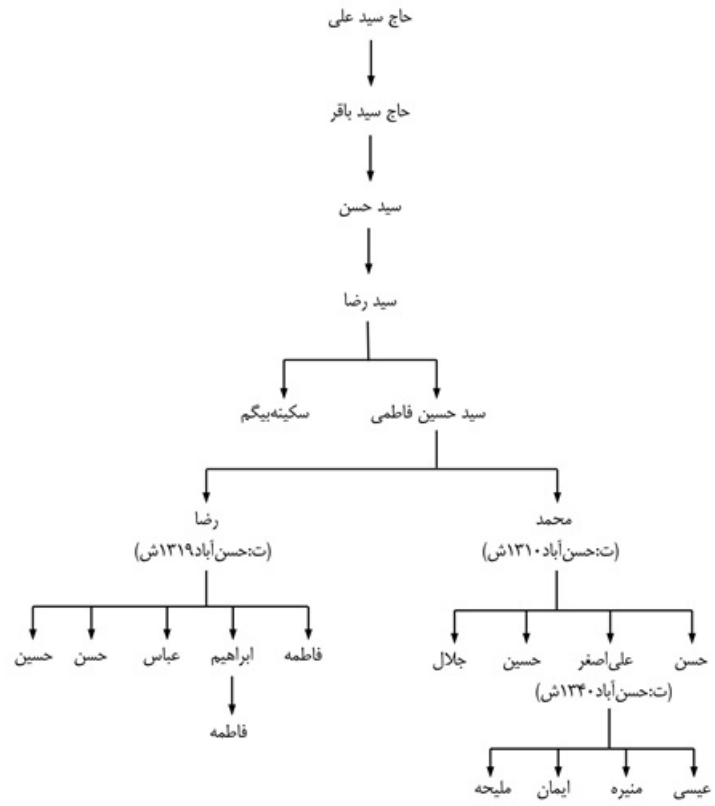


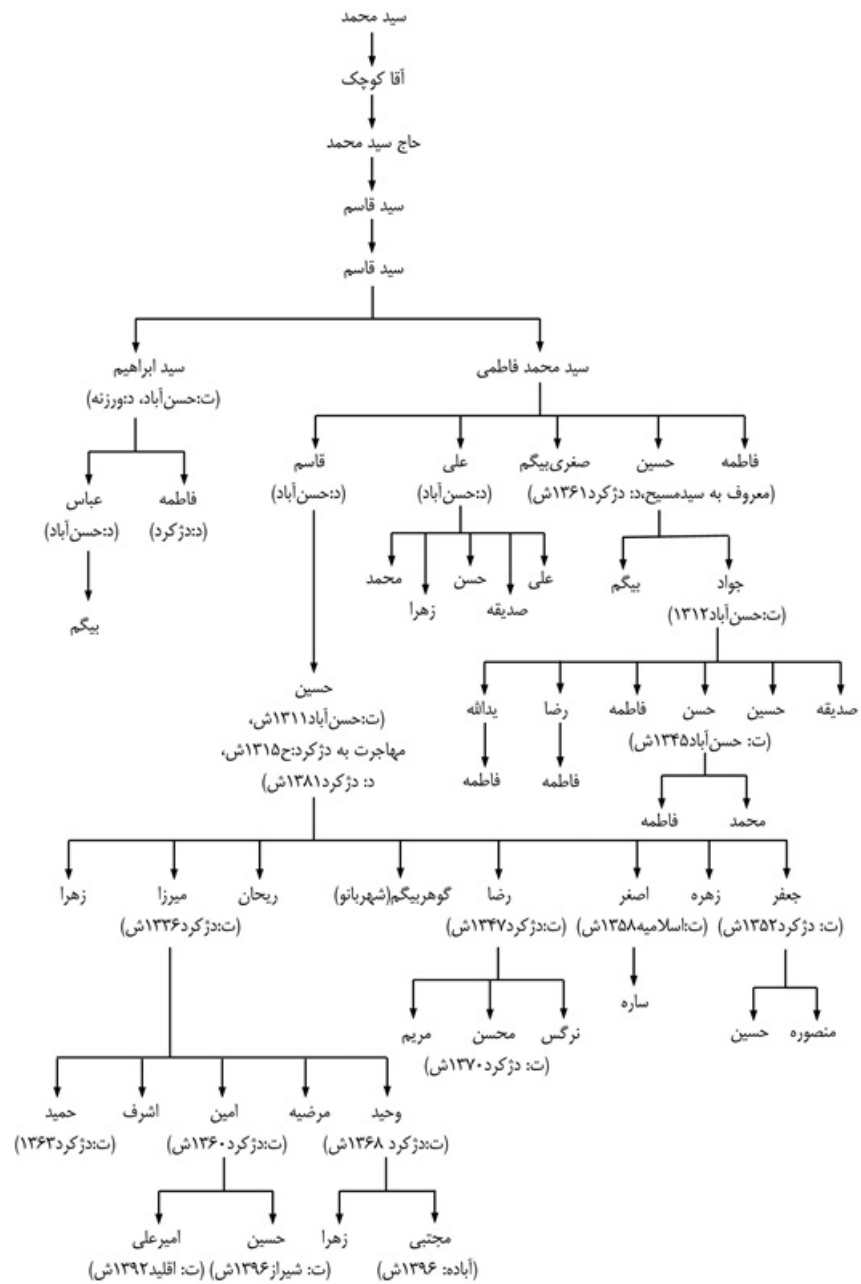


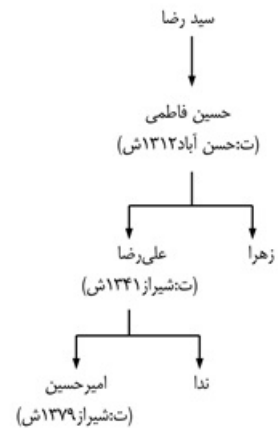
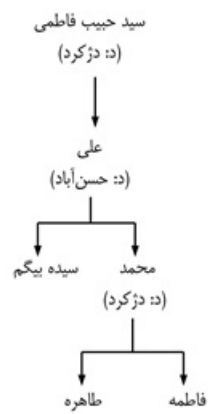
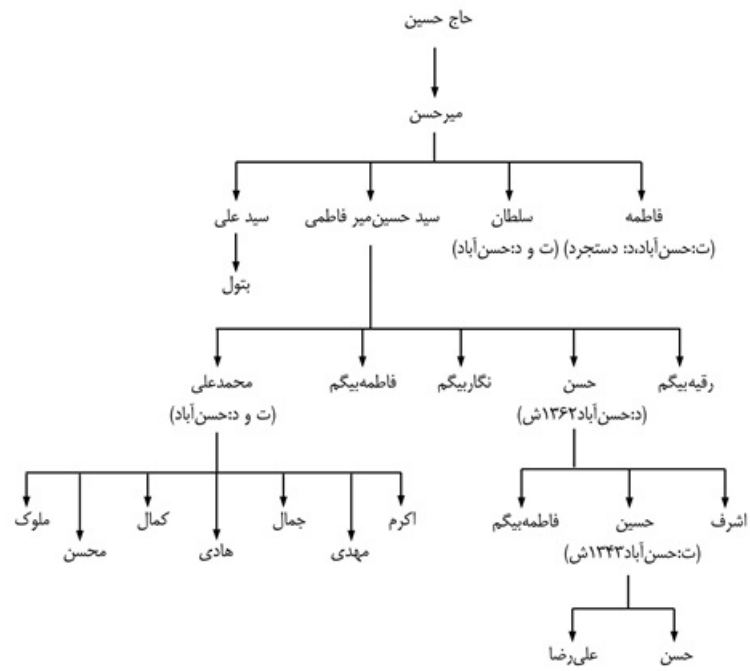


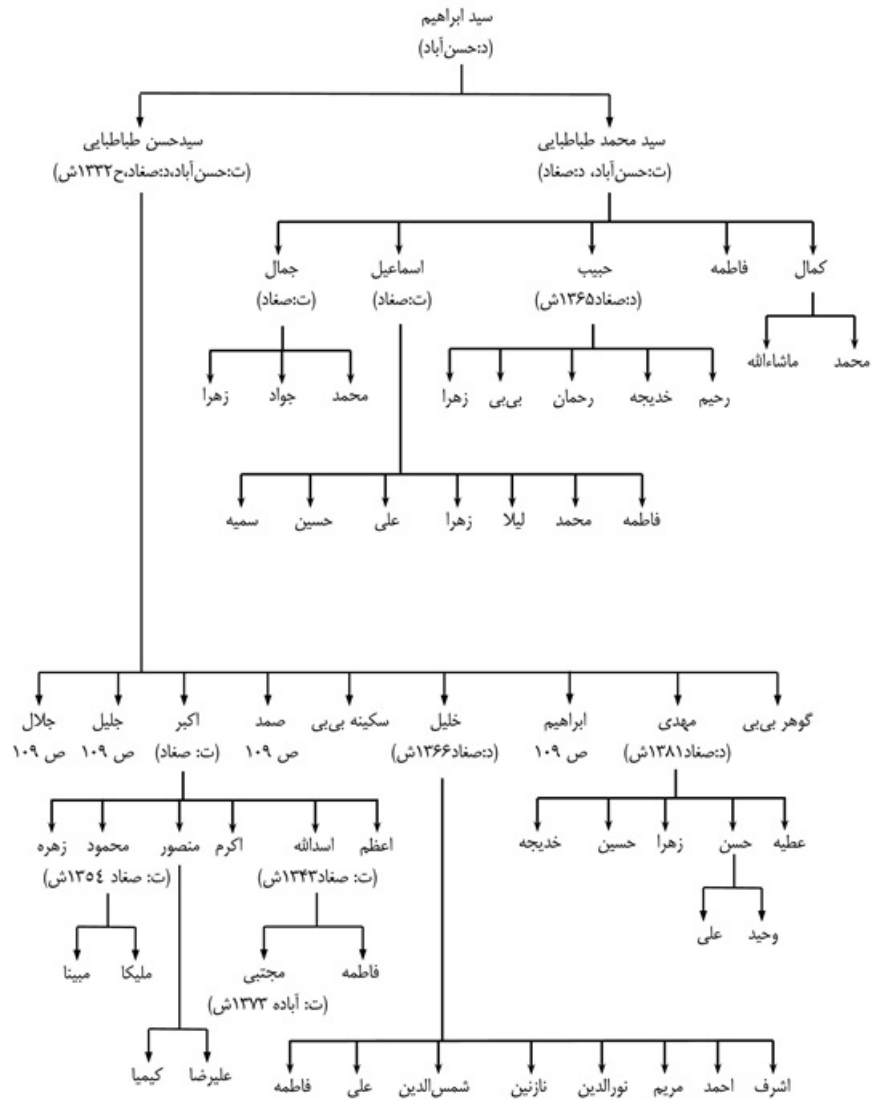


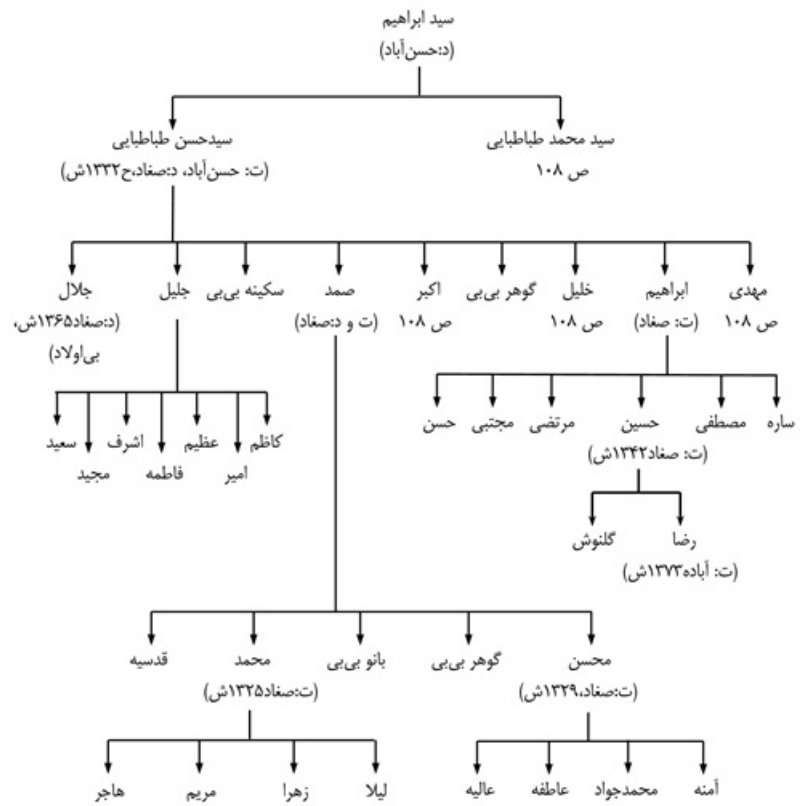


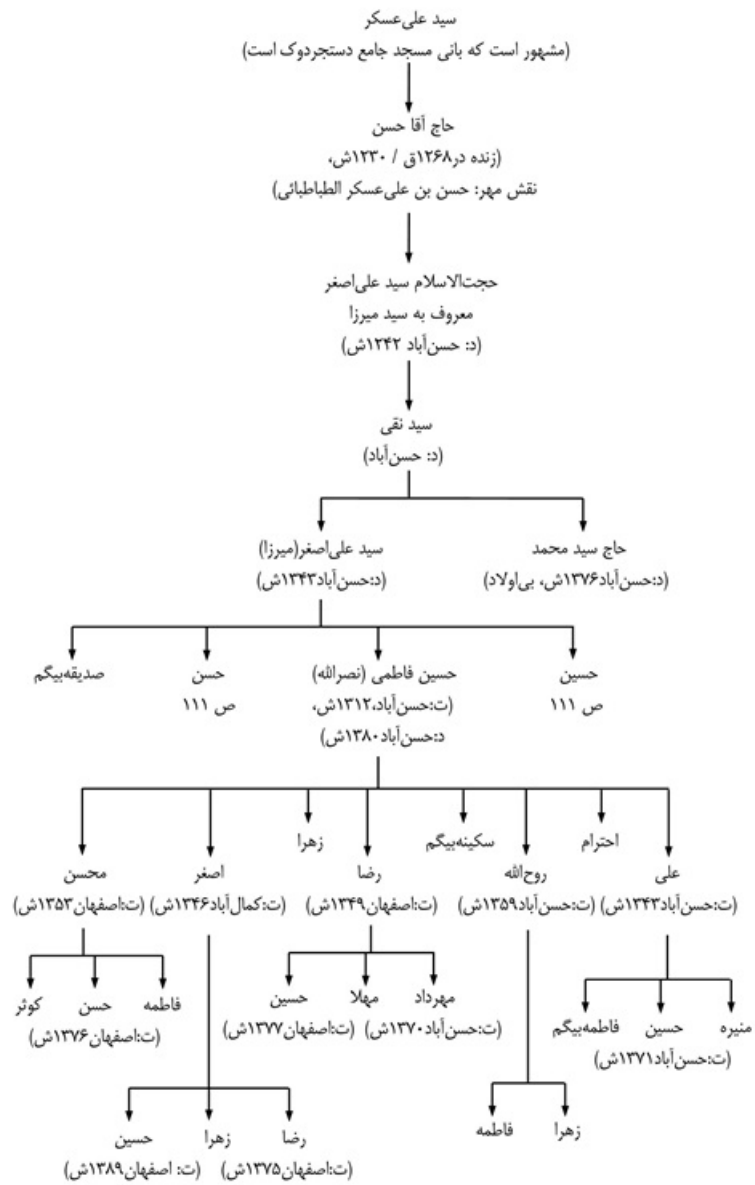


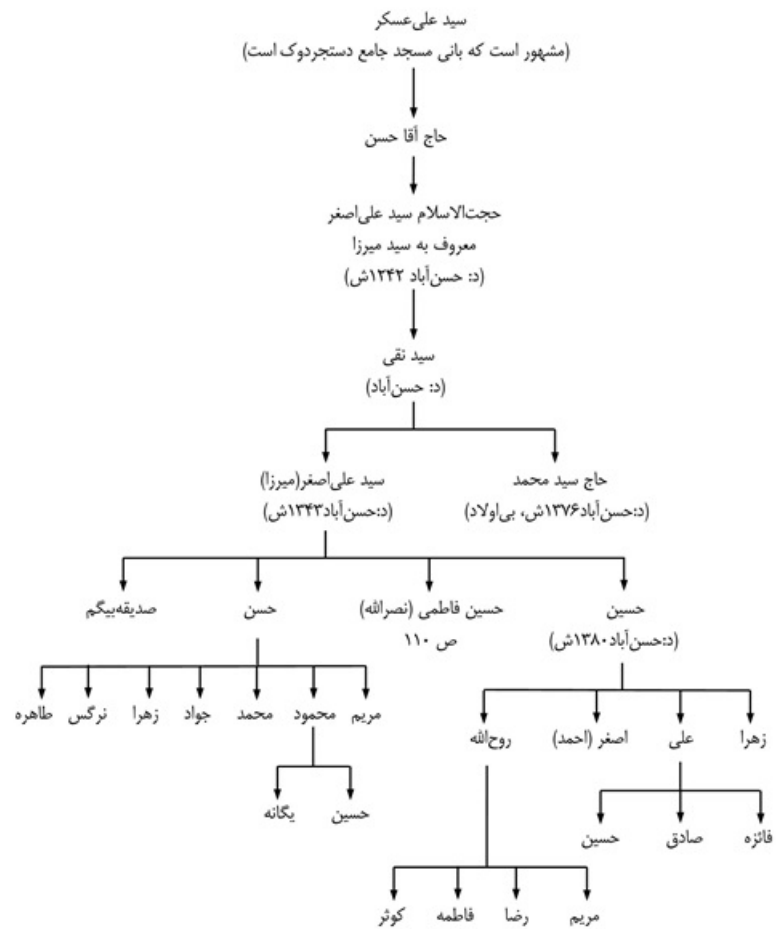


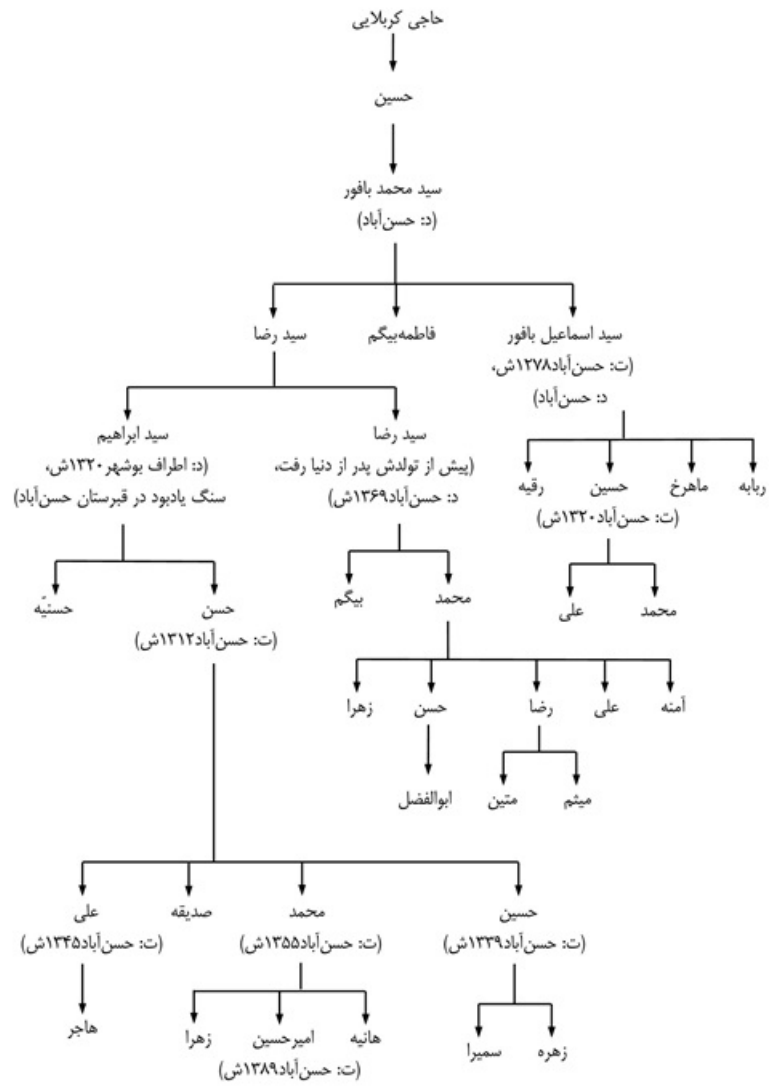


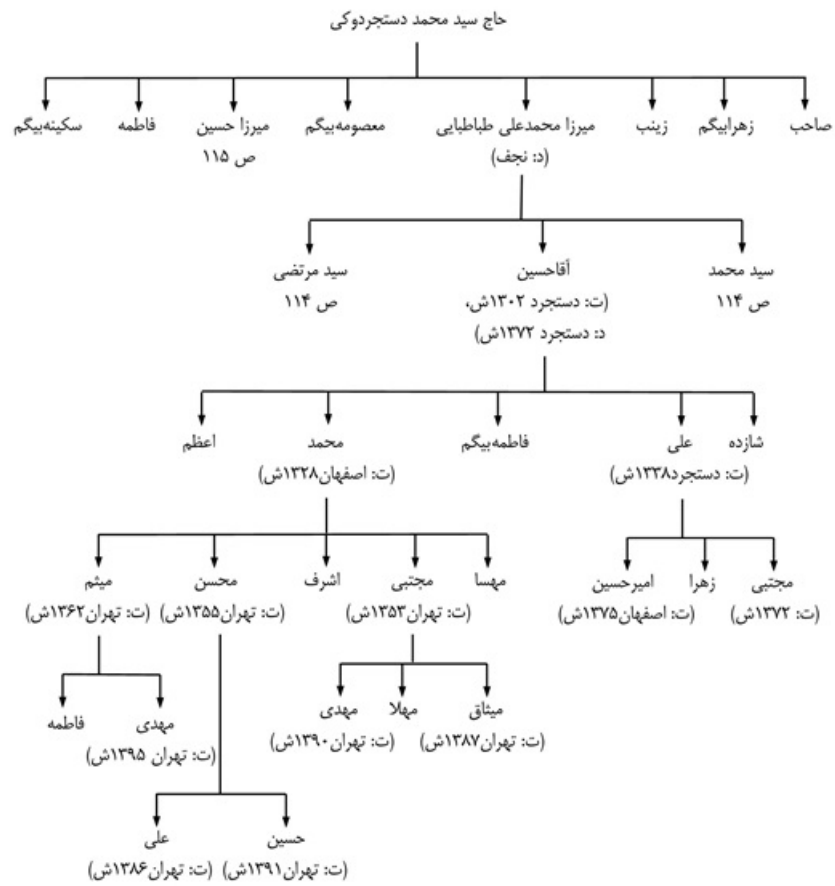


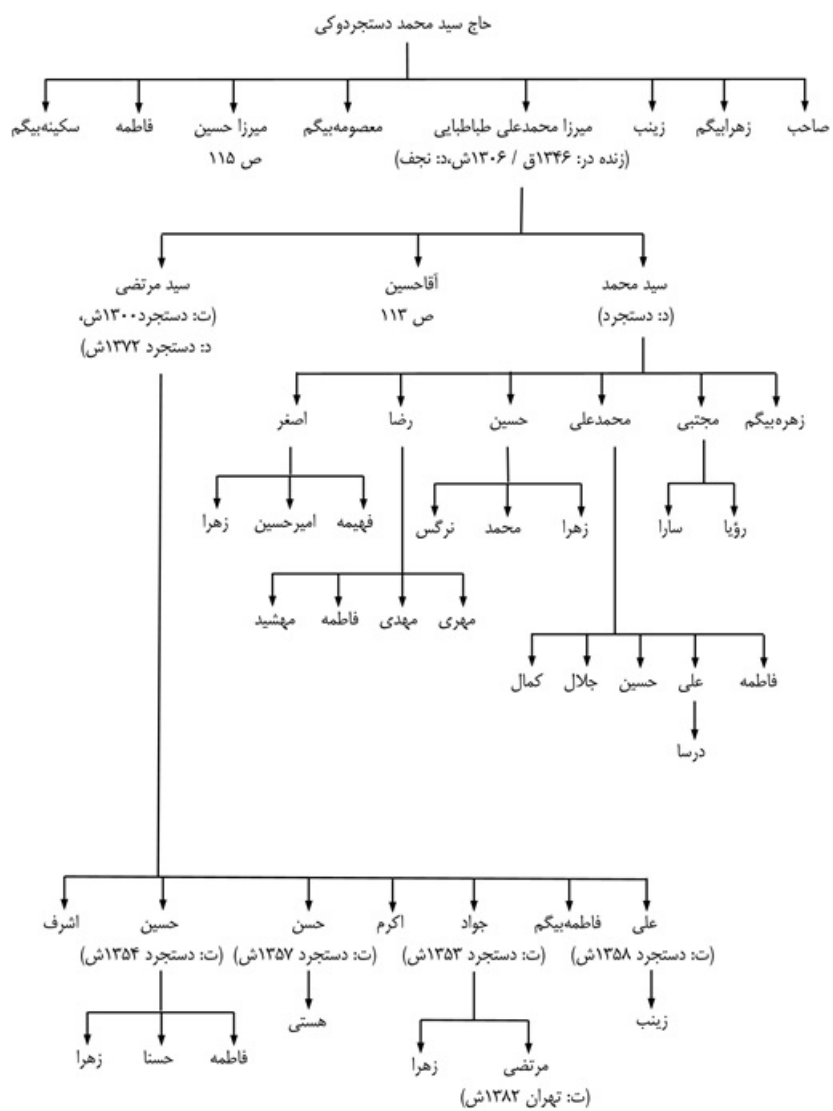


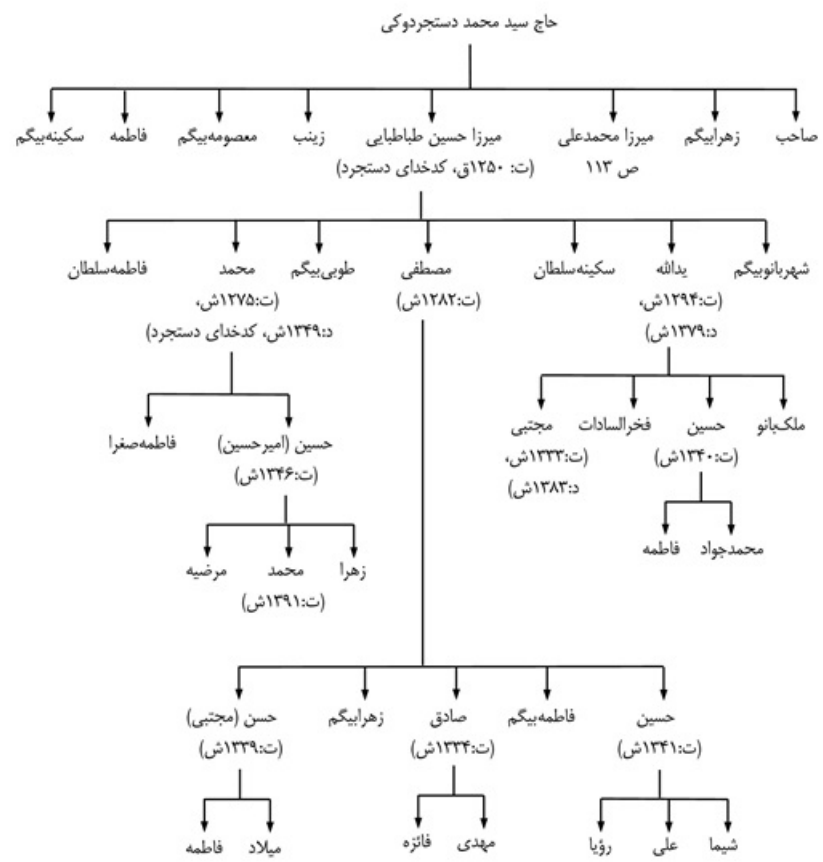


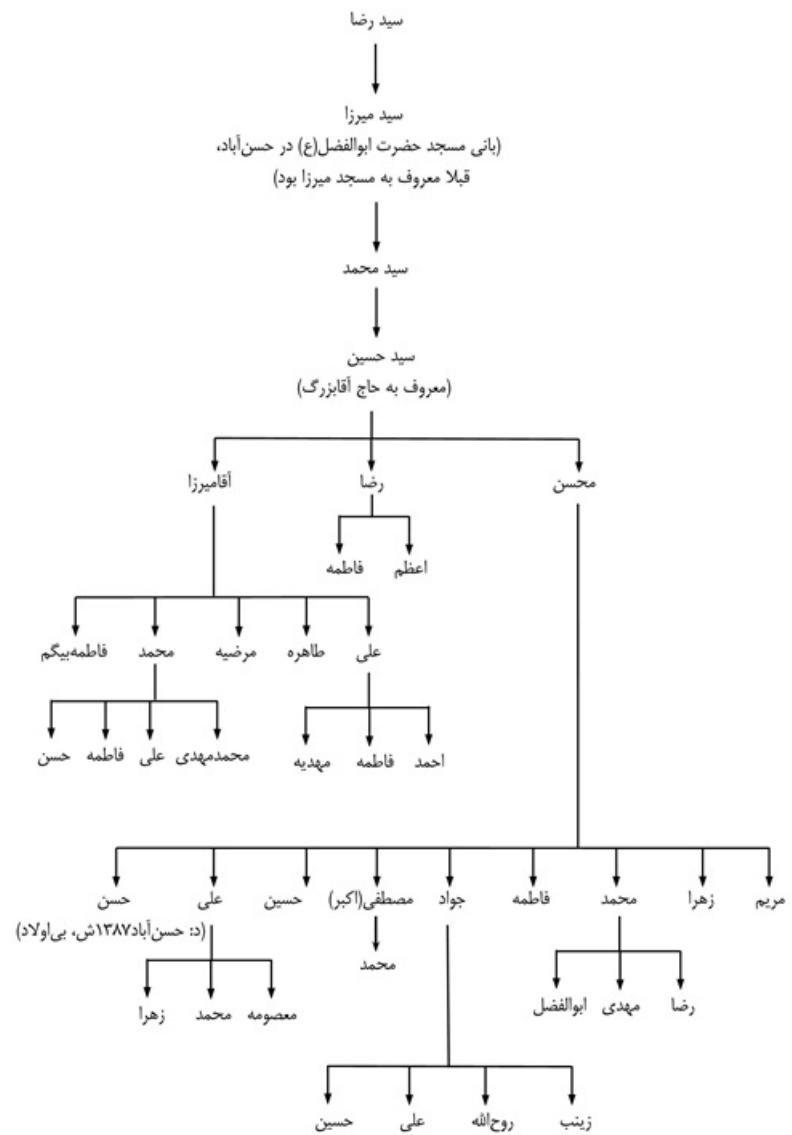


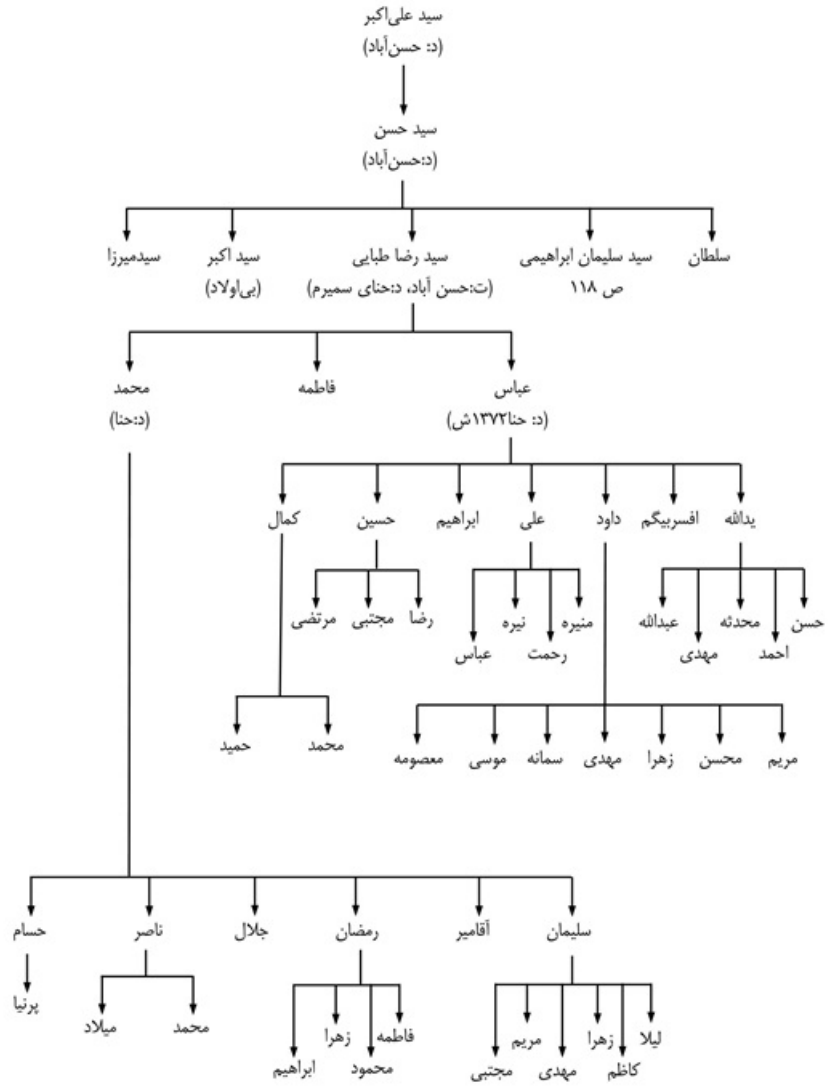


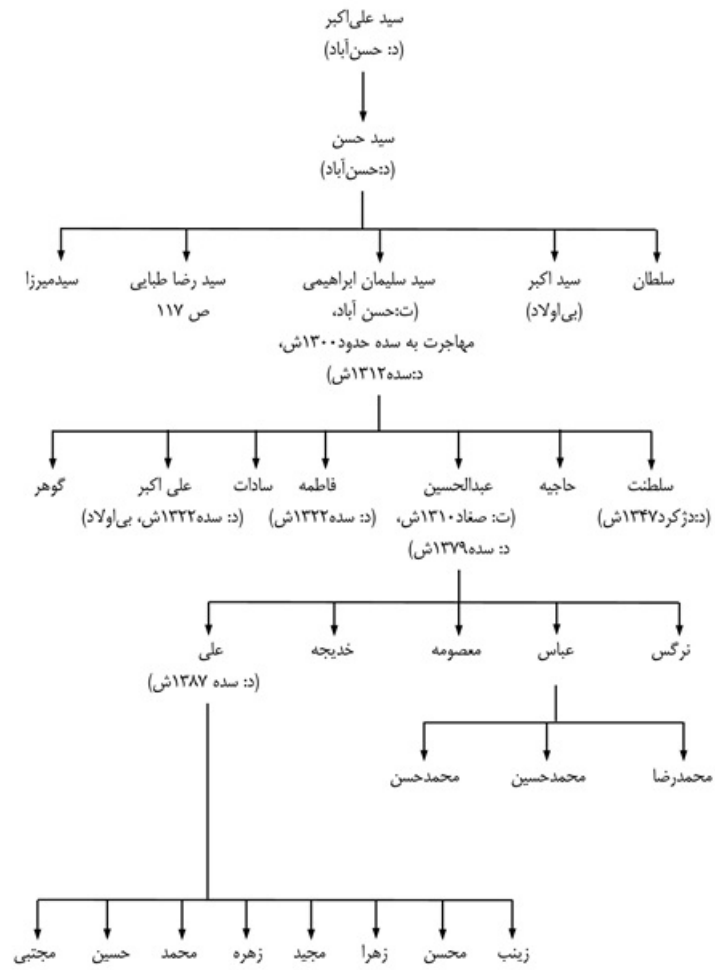










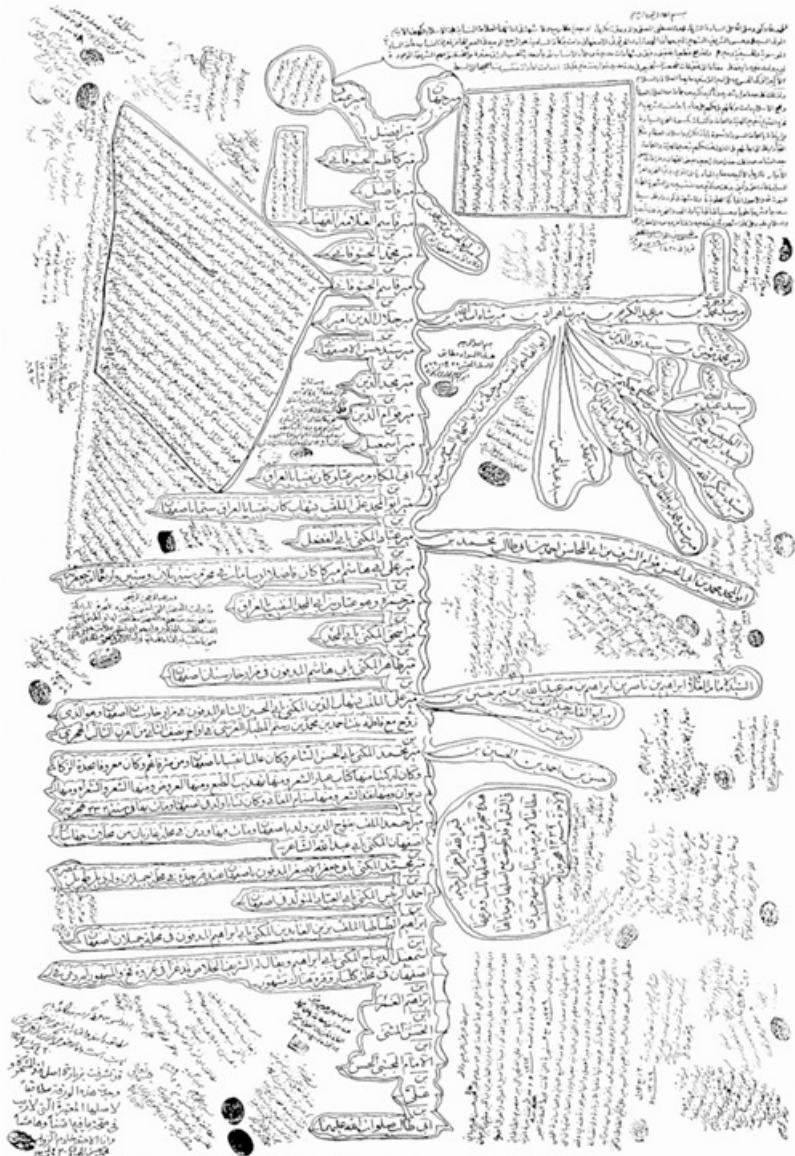


تنها راه باقی مانده برای دست یافتن به اسامی اجداد بالاتر کسانی که نتوانستیم نامشان را به میرعماد برسانیم، بررسی اسناد و مدارک است. تاکنون نسب عده زیاد از سادات را با همین مدارک به دست آوریم.

هنگام چاپ نخست این کتاب، نام اجداد بالاتر حاج سید حسن (بانی مسجد حاج سید حسن در حسن آباد) را نداشتیم اما از میان سندهای متعدد که خانم حاج عزت امیری در اختیارم قرار داد، تعدادی از آنها نشان داد که حاج سید حسن برادر حاج سید علی چشمه عربی بوده است و اینگونه نام او و نوادگانش را در چاپ های بعد، از بخش منسوبان به نوادگان میرعماد انتقال دادیم.

جناب آقای سید محمد فاطمی فرزند حاج میرزا عبدالغنی فرزند سید محمدرضا تصویر بیش از چهل سند را برایم ارسال کرد. در تعدادی از سندها نام برادران پدربزرگ او سید محمدرضا، ذکر شده است. با این سندها، نسب تعداد زیاد از نوادگان میرعماد به دست آمد که در چاپ های پیشین نیامده بود اما در چاپ پنجم آوردیم.

از دارندگان مدارکی که در آنها اسم سیدی نوشته شده که بیش از صد سال قبل در حسن آباد یا احمد آباد جرقویه زندگی می کرده، درخواست می شود تصویر آنها را در اختیارم قرار دهند تا در چاپ های بعدی، اطلاعات بیشتری ارائه کنم.



شجره نامه میر عماد و میر جهان که در سال ۱۳۷۹ق/۱۳۳۸ش توسط آیت الله سید محمد حسن میر جهانی چاپ و منتشر شد.

شجره نامه میر عماد و میر جهان که در سال ۱۳۷۹ق/۱۳۳۸ش توسط آیت الله سید محمد حسن میر جهانی چاپ و منتشر شد

در این مدرک نام پسر و چند تن از نوه های حاج سید علی چشمه عربی ذکر شده است

ص: 124

سید مصطوی ابن سیدنی ابن سید حسینی
 ابن سید محمد ابن سید حسینی ابن سید علی اکبر
 ابن سید علی اصغر ابن سید فاطمه ابن
 میر عماد

آرامگاه جنت مکان مرحوم مغفور سید حسین
 فرزند مرحوم سید اکبر داکتر کما
 فی شهر صفر المظفر ۱۲۷۹ هجری

آرامگاه حرم المومنین سلام الله
 علیهم اجمعین ابن مرحوم آسید محمد دستجردی
 از مراجعت مکه معظمه لشهر شام بجزار رحمت
 اندودی بیوست گردید بتایم بیستم شهر
 صفر المظفر من شهر ۱۳۳۳ هجری

نوشته های مرحوم سید مصطفی فاطمی (م ۱۳۸۰ ش) سید حسن

نوشته های مرحوم سید مصطفی فاطمی (م ۱۳۸۰ ش) سید حسن

سید حسن) و اقا سید علی (چشمه عربی) و اقا سید حسین اولاد اربعه مرحوم حاجی میرزا ابراهیم اقامیر علی اکبر و حاجی سید حسن اخوان
ولدان مرحوم حاجی میر علی اصغر اقا سید محمد و اقا سید حسین اخوان ولدان مرحوم حاجی سید باقر

ص: 126



نام خواهر و برادران بانی مسجد حاج سید حسن در قولنامه

متن: ... ام سلمه خانم بنت مرحمت و غفران پناه جنت و رضوان آرامگاه حاج سید ابراهیم حسن آبادی فروخت به عقد معتبر ... به عالی شان ... آقاسید محمد اخ صلیبی خود ...

حاشیه: عالی شان عزت نشان خیرالحاج حاجی سید حسن اخ بایع و مشتری (مهر حاج سید حسن)

سید حسین ولد مرحوم حاجی سید ابراهیم اخ مشتری و بایع (مهر سید حسین)

سید علی (چشمه عربی) ولد مرحوم حاجی سید ابراهیم اخ بایع (مهر سید علی)

نام خواهر و برادران بانی مسجد حاج سید حسن در قولنامه متن: ... ام سلمه خانم بنت مرحمت و غفران پناه جنت و رضوان آرامگاه حاج سید ابراهیم حسن آبادی فروخت به عقد معتبر ... به عالی شان ... آقاسید محمد اخ صلیبی خود ...

حاشیه: عالی شان عزت نشان خیرالحاج حاجی سید حسن اخ بایع و مشتری (مهر حاج سید حسن) سید حسین ولد مرحوم حاجی سید ابراهیم اخ مشتری و بایع (مهر سید حسین) سید علی (چشمه عربی) ولد مرحوم حاجی سید ابراهیم اخ بایع (مهر سید علی)

1. الأربعون حديثاً، منتجب الدين على رازی (درگذشت: ح 585 ق)، قم، مؤسسه امام مهدی علیه السلام، چاپ اول، 1408 ق.
2. الارشاد، شيخ مفيد (درگذشت: 413 ق)، تحقيق مؤسسة آل البيت، دارالمفيد.
3. اسناد موقوفات اصفهان، گروه علمی مجمع ذخائر اسلامی، سرپرست علمی: سيد صادق حسینی اشکوری، زیر نظر اداره کل اوقاف و امور خیریه استان اصفهان، قم، مجمع ذخائر اسلامی، چاپ اول، 1378 - 1388 ش.
4. الإصیلی فی انساب الطالبین، محمد بن طقطقی حسنی (درگذشت: 709 ق)، قم، کتابخانه آیت الله العظمی نجفی، تحقيق سيد مهدی رجایی، چاپ اول، 1418 ق.
5. اعيان الشيعة، سيد محسن امين، بيروت، دارالتعارف، 1403 ق.
6. الامالی، شيخ طوسی (درگذشت: 460 ق)، قم، دارالتقافه، چاپ اول، 1414 ق.
7. انساب الاشراف، احمد بن يحيى بلاذري، تحقيق محمدباقر محمودی، بيروت، دارالتعارف، چاپ اول، 1397 ق.
8. بحار الانوار، علامه مجلسی (درگذشت: 1110 ق)، بيروت، مؤسسة الوفاء، چاپ دوم، 1403 ق.
9. بحر الانساب، محمد حسینی (قرن 9 و 10)، تحقيق انس کتبی، عربستان، دارالمجتبی، چاپ اول، 1419 ق.
10. تاريخچه اوقاف اصفهان، عبدالحسين سپنتا، اداره کل اوقاف اصفهان، 1346 ش.
11. تاريخ قم، حسن بن محمد بن حسن قمی (زنده در 378 ق)، ترجمه حسن بن علی بن حسن قمی، تحقيق سيد جلال الدين تهرانی، تهران، انتشارات توس، 1361 ش.
12. تاريخ مدينة دمشق، ابن عساکر (درگذشت: 571 ق)، تحقيق علی شیری، دارالفکر، چاپ 1415 ق.
13. تحفة لب اللباب فی ذکر نسب السادة الانجاب، ضامن بن شدم حسینی مدنی، تحقيق سيد مهدی رجایی، کتابخانه آیت الله العظمی نجفی، چاپ اول، 1418 ق.
14. التذكرة في انساب المطهرة، أحمد عبيدلي (قرن 7)، تحقيق سيد مهدی رجایی، کتابخانه آیت الله نجفی، 1379 ش.
15. تطبيق، عباسعلي اديب، اصفهان.
16. تقريب التهذيب، ابن حجر عسقلاني (درگذشت: 852 ق)، تحقيق مصطفى عبدالقادر، بيروت، دارالکتب العلميه، چاپ دوم، 1415 ق.
17. تهذيب الانساب و نهاية الأعقاب، ابوالحسن محمد بن ابی جعفر عبيدلي (درگذشت: 435 ق) با استدراک و تعليق عبدالله شريف حسين معروف به ابن طباطبا (درگذشت: 449 ق)، تحقيق محمدکاظم محمودی، قم، کتابخانه آیت الله نجفی، چاپ اول،

1413ق.

ص: 128

18. جامع الرواة، محمد بن علی اربلی (درگذشت: 1101 ق)، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، 1403 ق.
19. حسن آباد جرقویه، به کوشش محمود صادقی و سید حسن فاطمی موحد، قم، بی نا، چاپ اول، 1390 ش.
20. دائرة المعارف بزرگ اسلامی، تهران، مرکز دائرة المعارف اسلامی، چاپ دوم، 1370 ش.
21. دائرة المعارف تشیع، تهران، بنیاد اسلامی طاهر.
22. الدرجات الرفیعة، سید علی خان مدنی، قم، بصیرتی، 1397 ق. 23. الذریعة إلى تصانیف الشیعة، آقابزرگ تهرانی، بیروت، دارالاضواء.
24. رجال السید بحر العلوم، سید بحر العلوم، مقدمه: سید محمدصادق و سید حسین بحر العلوم، تهران، الصدوق، اول، 1363 ق.
25. رجال الطوسی، تحقیق جواد قیومی اصفهانی، قم، انتشارات جامعه مدرسین، چاپ اول، 1415 ق.
26. رساله سیاسی، قطب الدین محمد نیریزی شیرازی (درگذشت: 1173 ق)، به کوشش رسول جعفریان، کتابخانه آیت الله نجفی، 1371 ش.
27. روضة الالباب لمعرفة الانساب، ابوالحسن محمد حسنی (قرن 11)، قم، کتابخانه آیت الله نجفی، 1394 ق.
28. ریحانة الادب، محمدعلی مدرس تبریزی، تهران، انتشارات خیام، چاپ چهارم، 1374 ش.
29. السبکة البیضاء فی نسب بعض آل بنی الطباء، سید محمد حسن میر جهانی، به کوشش سید حسن فاطمی، قم، مرکز ثبت نوادگان میرعماد، 1382 ش.
30. سیر اعلام النبلاء، شمس الدین محمد بن احمد ذهبی (درگذشت: 748 ق)، تحقیق شعیب ارنؤوط و حسین اسد، بیروت، مؤسسة الرساله، چاپ نهم، 1413 ق.
31. الشجرة الطیبة، سید فاضل موسوی.
32. شذرات الذهب فی اخبار من قد ذهب، عبدالحی بن احمد معروف به ابن عماد (درگذشت: 1089 ق).
33. شکوه فقاهت (یادنامه آیت الله العظمی بروجردی)، قم، بوستان کتاب، چاپ اول، 1379 ش.
34. الصراط الأبلج فی انساب بنی الأعرج، سید جعفر اعرجی حسینی (1274-1332 ق)، خطی، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی
35. صفویه از ظهور تا زوال، رسول جعفریان، تهران، دانش و اندیشه معاصر، چاپ اول، 1378 ش.
36. طبقات اعلام الشیعة، شیخ آقابزرگ تهرانی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، 1372 ش.

37. طرفة الأصحاب في معرفة الانساب، عمر بن يوسف (درگذشت: 696ق)، تحقیق سترستین، بیروت، دار صادر، 1412ق.
38. عمدة الطالب في انساب آل ابی طالب، ابن عنبه (درگذشت: 828ق)، نجف، چاپ دوم، 1380ق.
39. عیار الشعر، محمد بن احمد بن طباطبا، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول، 1402ق.
40. الغدير، عبدالحسین امینی، تحقیق و نشر: مرکز الغدير للدراسات السلامیه، قم، چاپ اول، 1416ق.
41. فاطمه بنت الحسین، محمد هادی امینی، بیروت، الهلال، چاپ اول، 1985م.
42. الفخري في انساب الطالبین، اسماعیل بن حسین مروزی (درگذشت: بعد 614)، تحقیق سید مهدی رجایی، قم، کتابخانه آیت الله العظمی نجفی، چاپ اول، 1409ق.
43. فرهنگ آبادی ها و مکان های مذهبی کشور، محمد حسین پاپلی، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی، 1367ش.

44. فهرس التراث، محمد حسين حسینی جلالی، قم، دلیل ما، چاپ اول، 1422ق.

45. کتاب جمل من انساب الاشراف، احمد بن یحیی بلاذری (درگذشت: 279ق)، تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی،

بیروت، دارالفکر، چاپ اول، 1417ق.

46. کشف الحجب و الاستار، سید اعجاز حسین، قم، کتابخانه آیت الله نجفی، چاپ دوم، 1409ق.

47. الکواکب المشرقة، سید مهدی رجایی، قم، کتابخانه آیت الله العظمی نجفی، چاپ اول، 1380ش.

48. گاهنامه تطبیقی، احمد بیرشک، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول، 1367ش.

49. گرکویه سرزمینی ناشناخته بر کران کویر، علی شفیعی نیک آبادی، اصفهان، انتشارات غزل، چاپ دوم، 1376ش.

50. لباب الانساب و الالقاب و الأعقاب، ابوالحسن علی بن زید بیهقی معروف به ابن فندق (درگذشت: 565ق)، تحقیق سید مهدی

رجایی، قم، کتابخانه آیت الله العظمی نجفی، چاپ اول، 1410ق.

51. اللهوف في قتلى الطفوف، سید بن طاوس حسنی (درگذشت: 664ق)، چاپ اول، 1417ق.

52. ماهیت قیام شهید فخر، سید ابوفاضل رضوی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، 1370ش.

53. المجدي في انساب الطالبين، نجم الدين علی بن ابی الغنائم عمری (قرن 5)، تحقیق احمد مهدوی دامغانی، قم، کتابخانه آیت الله

العظمی نجفی، چاپ اول، 1409ق.

54. مجلة وقف میراث جاویدان، تابستان 1383ش، شماره 46.

55. مجله یغما، فروردین 1344ش.

56. مجمل التواریخ، محمد خلیل مرعشی صفوی، به کوشش عباس اقبال، تهران، 1328ش.

57. مستدرکات اعیان الشیعة، سید حسن امین، بیروت، دارالتعارف، 1403ق.

58. مستدرک الوسائل، میرزا حسین نوری (درگذشت: 1320ق)، مؤسسه آل البيت، چاپ اول، 1408ق.

59. معجم الأدباء، یاقوت حموی (درگذشت: 626ق)، دارالفکر، چاپ سوم، 1400ق.

60. معجم رجال الحدیث، سید ابوالقاسم خوبی (درگذشت: 1413ق)، چاپ پنجم، 1413ق.

61. معجم الشعراء، محمد بن عمران مرزبانی، تحقیق عبدالستار احمد فراج، دمشق، مکتبه النوری

62. معجم المؤلفين، عمر رضا كحاله، بيروت، مكتبة المثنى

63. مقاتل الطالبين، ابوالفرج اصفهانی (درگذشت: 356 ق)، تحقیق کاظم مظفر، قم، دارالکتاب .

64. مناهل الضرب في انساب العرب، سید جعفر اعرجی نجفی حسینی (1274 - 1332 ق)، تحقیق سید مهدی رجایی، قم، کتابخانه آیت الله العظمی نجفی، چاپ اول، 1377 ش.

65. منتقلة الطالبية، ابواسماعيل ابراهيم بن ناصر (درگذشت: ح 479)، تحقیق سید محمد مهدی خراسان، نجف، چاپ اول، 1388 ق.

66. منتهی الامال، حاج شیخ عباس قمی، تحقیق ناصر باقری بیدهندی، قم، انتشارات دلیل، اول، 1379 ش.

67. نسمة السحر بذكر من تشيع و شعر، ضياء الدين يوسف حسنى (درگذشت: 1121 ق)، تحقیق کامل سلمان جبوری، بیروت، دار المؤرخ العربی، چاپ اول، 1420 ق.

68. نفحات الروضات، محمد باقر نجفی اصفهانی، تهران، مکتب القرآن.

69. النفحة العنبرية في انساب خير البرية، محمد کاظم بن ابی الفتوح یمانی موسوی (قرن 9)، تحقیق سید مهدی رجایی، قم، کتابخانه آیت الله العظمی نجفی، چاپ اول، 1377 ش.

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارک امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آبا ده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

